



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

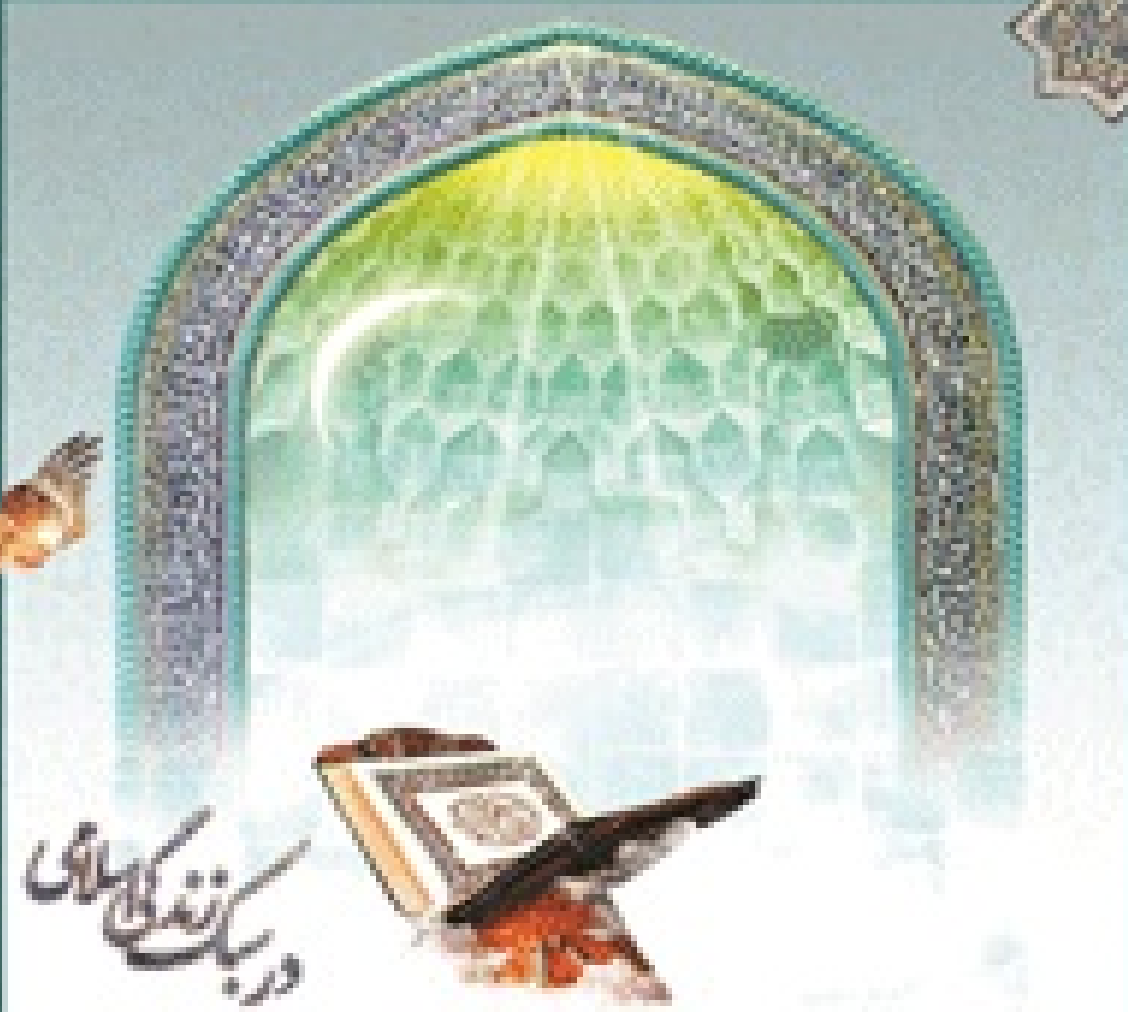
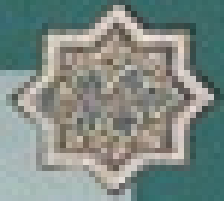
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دین الہی

تجدید و ترمیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تجلی وحی و عترت در سبک زندگی اسلامی

نویسنده:

حجت منگنه چي

ناشر چاپي:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	تجلی وحی و عترت در سبک زندگی اسلامی
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۳۴	مقدمه
۳۶	نماز و بازدارندگی از منکرات
۳۶	اشاره
۳۶	۱. شناخت قرآن
۳۶	اشاره
۳۷	۱. نور بودن قرآن کریم
۳۷	۲. تبیان بودن قرآن
۳۸	۳. قرآن، شفای قلبها
۳۸	۲. برپایی نماز و اثر آن
۴۰	پاسخ به یک اشکال
۴۱	نماز و خاصیت بازدارندگی آن در روایات
۴۲	پیام های آیه مورد بحث
۴۴	فلسفه نماز در کلام امام رضاعلیه السلام
۴۴	نماز گامی برای توبه
۴۵	نیکی به پدرومادر
۴۵	اشاره
۴۵	نیکی به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحید
۴۸	کلامی از صاحب ریاض السالکین
۴۹	کلامی از فخر رازی

۵۰	پیام های آیه مورد بحث
۵۱	احترام حتی به والدین غیر موحد
۵۲	خوشرفتاری با پدر و مادر در روایات
۵۲	اشاره
۵۳	۱. داب برخورد با پدر و مادر
۵۳	۲. عبادت در نگرستن به صورت پدر و مادر
۵۴	۳. اعمال بهتر
۵۴	۴. حق پدر بر فرزند
۵۴	۵. آثار نیکی به پدر و مادر از دنیا رفته
۵۴	۶. انس با مادر، برتر از جهاد
۵۶	حق پدر و مادر در کلام امام سجاد علیه السلام
۵۶	نفرین و دعای پدر
۵۹	رضایت مادر
۶۱	آرامش واضطراب
۶۱	اشاره
۶۱	مطمئن ترین راه دستیابی به آرامش
۶۴	اهمیت یاد خدا از منظر روایات
۶۴	اشاره
۶۴	۱. ترجیح ندادن چیزی بر یاد خدا
۶۶	۲. محبوبترین عمل و بهترین عامل نجات از گناه
۶۸	عوامل آرامش و دلگرمی
۶۸	عوامل اضطراب و نگرانی
۶۹	وسایل آرام بخش در قرآن
۶۹	اشاره
۶۹	۱. یاد خدا
۶۹	۲. امداد غیبی

۷۱	۳. آثار و اشیای مقدس
۷۱	۴. تشویق اولیای الهی
۷۱	۵. سرپناه و خانه
۷۱	۶. همسر
۷۲	۷. شب
۷۳	ازدواج و انتخاب همسر
۷۳	اشاره
۷۳	آموزه ازدواج در اسلام
۷۵	اهمیت ازدواج در روایات اسلامی
۷۵	اشاره
۷۵	۱. ازدواج، سنت است
۷۷	۲. ازدواج و عبادت
۷۷	۳. نماز شخص متأهل
۷۷	۴. خواب شخص متأهل
۷۷	۵. زیاد شدن روزی با ازدواج
۷۹	نکوهش ترک ازدواج از ترس تنگدستی
۷۹	اشاره
۷۹	۱. گمان بد
۷۹	۲. دور شدن از رسول خداصلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام
۷۹	توجه به چند ویژگی در انتخاب همسر
۷۹	اشاره
۸۱	۱. برخورداری از ایمان
۸۲	۲. اخلاق خوش
۸۲	۳. اصالت خانوادگی
۸۴	۴. سنخیت و همسانی
۸۴	۵. عاقل بودن

۸۶	آداب نگاه کردن و نه از چشم چرانی
۸۶	اشاره
۸۶	شأن نزول آیه و توضیح آن
۸۷	روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم
۸۹	چشم ناظر
۹۰	حجاب و آفات بی حجابی
۹۰	اشاره
۹۰	آموزه حجاب در قرآن
۹۲	فواید حفظ حجاب و آفات بی حجابی
۹۳	آیه دیگری درباره حجاب
۹۵	خرده گیریهای مخالفان حجاب
۹۷	رعایت حجاب در نزد نابینا
۹۸	آیین دوستیابی
۹۸	اشاره
۹۸	افسوس از برگزیدن دوست بد
۱۰۳	جایگاه دوست در روایات اسلامی
۱۰۵	افراد شایسته دوستی
۱۰۷	تأثیر دوست بد
۱۰۷	دوست سلمان
۱۰۹	نبردی سهمگین بازراندوزی
۱۰۹	اشاره
۱۱۰	آیه کenz و عاقبت ثروت اندوزان
۱۱۰	اشاره
۱۱۰	نکته اول: کenz و انفاق
۱۱۱	نکته دوم: چرا عذاب پیشانی و پشت و پهلو؟
۱۱۱	ثروت اندوزی از منظر روایات

۱۱۴	رهاوردهای منفی ثروت اندوزی
۱۱۴	اشاره
۱۱۴	۱. انحراف از یاد خدا
۱۱۴	۲. ایجاد انحراف در عقل
۱۱۶	۳. تجاوز به حقوق دیگران
۱۱۷	۴. ابتلا به صفات ناپسند
۱۱۷	۵. از دست دادن تربیت دینی فرزند
۱۱۸	اسراف نه، اعتدال اری
۱۱۸	اشاره
۱۲۰	پرهیز از اسراف در انفاق
۱۲۱	پرهیز از اسراف غیر مالی
۱۲۲	اهمیت اعتدال و نکوهش اسراف در آموزه های حدیثی
۱۲۷	حکایت هارون الرشید و بهلول
۱۲۹	اسراف ممنوع
۱۳۰	میانه روی در زندگی
۱۳۱	انفاق
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	انفاق و آثار آن در نگاه قرآن
۱۳۱	اشاره
۱۳۱	۱. موجب برکت زایی و افزایش
۱۳۳	۲. آرامش بخش
۱۳۳	۳. برخورداری از پاداش بهتر
۱۳۴	۴. نشانه فروتنان
۱۳۴	۵. نشانه اهل ایمان
۱۳۴	۶. نشانه خردمندان
۱۳۵	۷. توشه آخرت

- ۱۳۵ انفاق، ذخیره ای برای آخرت
- ۱۳۷ رعایت اعتدال در انفاق
- ۱۳۸ درجات انفاق
- ۱۳۸ جایگاه انفاق در روایات
- ۱۴۰ حکایتی عجیب در صدقه و انفاق
- ۱۴۳ دو واجب فراموش شده
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ سیمای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن
- ۱۴۴ آیه اول و پیامهای آن
- ۱۴۶ آیه دوم و پیامهای آن
- ۱۴۸ آیه سوم و پیامهای آن
- ۱۵۰ آیه چهارم و پیامهای آن
- ۱۵۲ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در روایات
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۳ ۱. دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل
- ۱۵۳ ۲. جانشینی خداوند و رسولش
- ۱۵۳ ۳. برترین کارهای آفریدگان
- ۱۵۳ ۴. موجب تقویت مؤمنان
- ۱۵۳ ۵. هیبت مؤمن در نهی از منکر
- ۱۵۵ خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۵۵ اشاره
- ۱۵۵ ۱. مستجاب نشدن دعا
- ۱۵۵ ۲. محرومیت از برکت وحی
- ۱۵۵ ۳. عذاب فراگیر
- ۱۵۷ شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۶۰ مراتب و مراحل نهی از منکر

- ۱۶۰ اشاره
- ۱۶۰ مرحله اول: انکار قلبی
- ۱۶۰ مرحله دوم: انکار زبانی
- ۱۶۰ مرحله سوم: انکار عملی
- ۱۶۲ روش نهی از منکر امام صادق علیه السلام
- ۱۶۲ عذاب و تعجب فرشته
- ۱۶۳ غفلت و بی خبری
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۵ عوامل غفلت
- ۱۶۵ اشاره
- ۱۶۵ ۱. نادانی
- ۱۶۵ ۲. دنیا گرایی
- ۱۶۵ ۳. پر خوری و سرمستی
- ۱۶۶ ۴. مال و فرزند
- ۱۶۶ ۵. آرزوهای دست نیافتنی
- ۱۶۷ نشانه های غفلت
- ۱۶۷ اشاره
- ۱۶۷ ۱. ضایع نمودن عمر
- ۱۶۷ ۲. فقدان اعمال نیکو
- ۱۶۷ ۳. ترک مسجد و پیروی از فاسق
- ۱۶۹ ۴. چهار نشانه دیگر
- ۱۶۹ درمان غفلت
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ ۱. یاد خدا
- ۱۷۱ ۲. یاد مرگ
- ۱۷۱ ۳. اندرز پذیری

- ۱۷۲ آثار غفلت
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ ۱. مورد بی اعتنائی خدا واقع شدن
- ۱۷۲ ۲. از بین رفتن هویت انسانی
- ۱۷۲ ۳. عمر کوتاه و پاداش ناچیز
- ۱۷۳ ۴. مورد دسیسه واقع شدن
- ۱۷۳ حکایت
- ۱۷۴ ولایت از آن کیست؟
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۴ آیه ولایت در قرآن
- ۱۷۵ شأن نزول آیه
- ۱۷۷ روایتی در تفسیر آیه
- ۱۷۸ پیام های آیه ولایت
- ۱۸۰ نگاهی به «آیه تبلیغ» و «حدیث غدیر»
- ۱۸۰ اشاره
- ۱۸۲ معناشناسی واژه مولا در حدیث غدیر
- ۱۸۲ اشاره
- ۱۸۲ الف. شواهد درونی
- ۱۸۳ ب. شواهد بیرونی
- ۱۸۴ پیام های آیه تبلیغ
- ۱۸۵ اطاعت از اول الأمر
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۵ دیدگاهها درباره مقصود از «اولی الامر»
- ۱۸۵ الف. دیدگاه اهل سنت
- ۱۸۷ ب. دیدگاه شیعه
- ۱۸۸ اولی الأمر چه کسانی هستند؟

۱۸۸ اشاره
۱۸۸ ۱. منابع اهل سنت
۱۸۹ ۲. منابع شیعه
۱۸۹ پیام های آیه اولی الامر
۱۹۱ حسابرسی در قیامت
۱۹۱ اشاره
۱۹۱ قرآن و مسئله حسابرسی
۱۹۲ یکی از عوامل فراموشی روز حساب
۱۹۵ پیام های آیه مورد بحث
۱۹۶ انواع حسابرسی در قیامت
۱۹۷ گستره حسابرسی در روز قیامت
۱۹۷ برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت
۱۹۷ اشاره
۱۹۷ ۱. صلہ رحم
۱۹۷ ۲. داری اندک
۱۹۹ ۳. قناعت
۱۹۹ ۴. اخلاق نیکو
۱۹۹ ۵. برخورداری از سه خصلت
۱۹۹ فرار مادر از فرزند
۲۰۰ حساب در قیامت (حکایت)
۲۰۱ کسب و کار برای طلب روزی حلال
۲۰۱ اشاره
۲۰۱ جایگاه کار در اندیشه اسلامی
۲۰۴ ممنوعیت بیکاری در اسلام
۲۰۶ همت برای جلب روزی حلال
۲۱۰ طلب روزی حلال، صدقه است

- تجارت با هفتاد دینار حلال ۲۱۰
- ممنوعیت حرام خواری ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
- هشدارهای قرآن ۲۱۱
- ممنوعیت تصرف در مال دیگران ۲۱۳
- پیامدهای حرام خواری ۲۱۴
- اشاره ۲۱۴
۱. توشه ای از آتش ۲۱۵
۲. قبول نشدن حج و عمره و صله رحم ۲۱۵
۳. روی گردانی خداوند از حرام خوار ۲۱۵
۴. ممنوعیت ورود به بهشت ۲۱۵
۵. جدایی از اهل بیت علیهم السلام ۲۱۷
۶. قبول نشدن نماز و مستجاب نشدن دعا ۲۱۷
- مال حرام (حکایت) ۲۱۷
- شب قدر ۲۱۸
- اشاره ۲۱۸
- نزول کامل قرآن در شب قدر ۲۱۸
- شب قدر در ماه رمضان ۲۱۹
- شب قدر، در کدامین شب ماه رمضان؟ ۲۲۰
- علت نامگذاری به شب قدر ۲۲۲
- پاسخ به یک پرسش ۲۲۴
- جایگاه شب قدر در کلام امام باقر علیه السلام ۲۲۵
- وقف، احسانی ماندگار ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- موضع قرآن درباره وقف ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷

۲۲۹	۱. الباقیات الصالحات
۲۳۰	۲. انفاق
۲۳۱	۳. خیر
۲۳۲	تشویق به وقف در روایات معصومان علیهم السلام
۲۳۲	اشاره
۲۳۲	۱. وقف، فیضی همیشگی
۲۳۴	۲. وقف، ذخیره ای برای آخرت
۲۳۵	۳. وقف، کلیدی برای ورود به بهشت
۲۳۵	۴. گشایشی از ناحیه خدا
۲۳۵	۵. برخورداری از رحمت خداوند
۲۳۶	سنت عملی معصومان علیهم السلام در انجام وقف
۲۳۶	اشاره
۲۳۶	۱. وقف در سیره پیامبر صلی الله علیه واله وسلّم
۲۳۶	۲. وقف در سیره امام علی علیه السلام
۲۳۷	اهمیت وقف در بهبود وضع جامعه
۲۳۹	فهرست منابع
۲۴۷	درباره مرکز

تجلی وحی و عترت در سبک زندگی اسلامی

مشخصات کتاب

تجلی وحی و عترت در سبک زندگی اسلامی

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

نویسنده: حجت منگنه چی

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص: 1

اشاره

سازمان اوقاف امور خیریه

معاونت فرهنگی و اجتماعی

تجلی وحی و عترت در سبک زندگی اسلامی

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

تهیه و تنظیم: مجتمع فرهنگی پژوهشی

نویسنده: حجت منگنه چی

لیتوگرافی و چاپ: سازمان چاپ و انتشارات اوقاف

قطع: پالتویی

نوبت چاپ: اول/ تابستان 1393

شمارگان: 3000 نسخه

قیمت: 70000 ریال

سایت سازمان: WWW.awqaf.ir

سایت معاونت: WWW.mfso.ir

سایت مجتمع: WWW.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه، معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان جمهوری، بین کوچه 16 و 18 پ 48 مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی اوقاف

تلفن: 025-32936042 شماره: 025-32936043

اهدایی معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

غیر قابل فروش

ص: 2

مقدمه... 11

نماز و بازدارندگی از منکرات... 13

1. شناخت قرآن... 13

1. نور بودن قرآن کریم... 14

2. تبیان بودن قرآن... 14

3. قرآن، شفای قلبها... 15

2. برپایی نماز و اثر آن... 15

پاسخ به یک اشکال... 17

نماز و خاصیت بازدارندگی آن در روایات... 18

پیام های آیه مورد بحث... 19

فلسفه نماز در کلام امام رضا علیه السلام... 20

نماز گامی برای توبه... 20

نیکی به پدر و مادر... 21

نیکی به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحید... 21

کلامی از صاحب ریاض السالکین... 24

کلامی از فخر رازی... 25

پیام های آیه مورد بحث... 26

احترام حتی به والدین غیر موحد... 27

خوشرفتاری با پدر و مادر در روایات... 28

1. آداب برخورد با پدر و مادر... 29

2. عبادت در نگرستن به صورت پدر و مادر... 29

3. اعمال بهتر... 30

4. حق پدر بر فرزند... 30

5. آثار نیکی به پدر و مادر از دنیا رفته... 30

6. انس با مادر، برتر از جهاد... 30

ص: 3

حق پدر و مادر در کلام امام سجاده علیه السلام...31

تفرین و دعای پدر...31

رضایت مادر...33

آرامش و اضطراب...34

مطمئن ترین راه دستیابی به آرامش...34

اهمیت یاد خدا از منظر روایات...37

1. ترجیح ندادن چیزی بر یاد خدا...37

2. محبوبترین عمل و بهترین عامل نجات از گناه...38

3. حفاظت از عذاب و خشم خدا...38

عوامل آرامش و دلگرمی...39

عوامل اضطراب و نگرانی...39

وسایل آرام بخش در قرآن...40

1. یاد خدا...40

2. امداد غیبی...40

3. آثار و اشیای مقدس...41

4. تشویق اولیای الهی...41

5. سرپناه و خانه...41

6. همسر...41

7. شب...42

ازدواج و انتخاب همسر...43

آموزة ازدواج در اسلام...43

اهمیت ازدواج در روایات اسلامی...45

1. ازدواج، سنت است...45

2. ازدواج و عبادت...46

3. نماز شخص متأهل...46

4. خواب شخص متأهل...46

5. زیاد شدن روزی با ازدواج...46

نکوهش ترک ازدواج از ترس تنگدستی...47

1. گمان بد به خداوند...47

ص: 4

2. دور شدن از رسول خدا علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام...47

توجه به چند ویژگی در انتخاب همسر...47

1. برخورداری از ایمان...48

2. اخلاق خوش...49

3. اصالت خانوادگی...49

4. سنخیت و همسانی...50

5. عاقل بودن...50

آداب نگاه کردن و نهی از چشم چرانی...52

شان نزول آیه و توضیح آن...52

روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم...53

چشم ناظر...54

حجاب و آفات بی حجابی...55

آموزه حجاب در قرآن...55

فواید حفظ حجاب و آفات بی حجابی...57

آیه دیگری درباره حجاب...58

خرده گیریهای مخالفان حجاب...59

رعایت حجاب در نزد نابینا...61

آیین دوست یابی...62

افسوس از برگزیدن دوست بد...62

جایگاه دوست در روایات اسلامی...65

افراد شایسته دوستی...66

تأثیر دوست بد...67

دوست سلمان...67

نبردی سهمگین با زراندوزی...69

ایه کنز و عاقبت ثروت اندوزان...70

نکته اول: کنز و انفاق...70

نکته دوم: چرا عذاب پیشانی و پشت و پهلو؟..71

ص: 5

ثروت اندوزی از منظر روایات...71

رهاوردهای منفی ثروت اندوزی...73

1. انحراف از یاد خدا...73

2. ایجاد انحراف در عقل...73

3. تجاوز به حقوق دیگران...74

4. ابتلا به صفات ناپسند...75

5. از دست دادن تربیت دینی فرزند...75

اسراف نه، اعتدال آری...76

پرهیز از اسراف در انفاق...77

پرهیز از اسراف غیر مالی...78

اهمیت اعتدال و نکوهش اسراف در آموزه های حدیثی...79

حکایت هارون الرشید و بهلول...82

اسراف ممنوع...83

میانہ روی در زندگی...84

انفاق...85

انفاق و آثار آن در نگاه قرآن...85

1. موجب برکت زایی و افزایش...85

2. آرامش بخش...86

3. برخورداری از پاداش بهتر...86

4. نشانه فروتنان...87

5. نشانه اهل ایمان...87

6. نشانه خردمندان...87

7. توشه آخرت...88

انفاق، ذخیره ای برای آخرت...88

رعایت اعتدال در انفاق...89

درجات انفاق...90

جایگاه انفاق در روایات...90

حکایتی عجیب در صدقه و انفاق...91

ص: 6

دو واجب فراموش شده...93

سیمای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن...94

آیه اول و پیامهای آن...94

آیه دوم و پیام های آن...95

آیه سوم و پیامهای آن...96

آیه چهارم و پیام های آن...97

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در روایات...99

1. دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل...99

2. جانشینی خداوند و رسولش...99

3. برترین کارهای آفریدگان...99

4. موجب تقویت مؤمنان...99

5. هیبت مؤمن در نهی از منکر...100

خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر...100

1. مستجاب نشدن دعا...100

2. محرومیت از برکت وحی...100

3. عذاب فراگیر...101

شرایط امر به معروف و نهی از منکر...101

مراتب و مراحل نهی از منکر...103

مرحله اول: انکار قلبی...103

مرحله دوم: انکار زبانی...103

مرحله سوم: انکار عملی...103

روش نهی از منکر امام صادق علیه السلام...104

عذاب و تعجب فرشته...104

غفلت و بی خبری...105

عوامل غفلت...107

1. نادانی...107

2. دنیا گرایی...107

3. پر خوری و سرمستی...108

4. مال و فرزند...108

5. آرزوهای دست نیافتنی...109

ص: 7

نشانه های غفلت...109

1. ضایع نمودن عمر...109

2. فقدان اعمال نیکو...109

3. ترک مسجد و پیروی از فاسق...109

4. چهار نشانه دیگر...110

درمان غفلت...110

1. یاد خدا...110

2. یاد مرگ...111

3. اندرز پذیری...111

آثار غفلت...112

1. مورد بی اعتنائی خدا واقع شدن...112

2. از بین رفتن هویت انسانی...112

3. عمر کوتاه و پاداش ناچیز...113

4. مورد دسیسه واقع شدن...113

حکایت...113

ولایت از آن کیست؟...114

آیه ولایت در قرآن...114

شان نزول آیه...115

روایتی در تفسیر آیه...117

پیام های آیه ولایت...118

نگاهی به «آیه تبلیغ» و «حدیث غدیر»...119

معناشناسی واژه مولا در حدیث غدیر... 120

الف. شواهد درونی... 120

ب. شواهد بیرونی... 121

پیام های آیه تبلیغ... 122

اطاعت از اولی الأمر... 123

دیدگاهها درباره مقصود از «اولی الامر»... 123

الف. دیدگاه اهل سنت... 123

ص: 8

ب. دیدگاه شیعه...125

اولی الامر چه کسانی هستند؟...126

1. منابع اهل سنت...126

2. منابع شیعه...127

پیام های آیه اولی الامر...127

حسابرسی در قیامت...129

قرآن و مسئله حسابرسی...129

یکی از عوامل فراموشی روز حساب...130

پیام های آیه مورد بحث...132

انواع حسابرسی در قیامت...133

گستره حسابرسی در روز قیامت...134

برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت...134

1. صله رحم...134

2. دارایی اندک...135

3. قناعت...135

4. اخلاق نیکو...135

5. برخورداری از سه خصلت...135

فرار مادر از فرزند...135

حساب در قیامت (حکایت)...136

کسب و کار برای طلب روزی حلال...137

جایگاه کار در اندیشه اسلامی...137

ممنوعیت بیکاری در اسلام...139

همت برای جلب روزی حلال...141

طلب روزی حلال، صدقه است...144

تجارت با هفتاد دینار حلال...144

ممنوعیت حرام خواری...145

هشدارهای قرآن...145

ممنوعیت تصرف در مال دیگران...147

پیامدهای حرام خواری...148

ص: 9

1. توشه ای از آتش...149
2. قبول نشدن حج و عمره و صله رحم...149
3. روی گردانی خداوند از حرام خوار...149
4. ممنوعیت ورود به بهشت...149
5. جدایی از اهل بیت علیهم السلام...150
6. قبول نشدن نماز و مستجاب نشدن دعا...150
- مال حرام (حکایت)...150
- شب قدر...151
- نزول کامل قرآن در شب قدر...151
- شب قدر در ماه رمضان...152
- شب قدر، در کدامین شب ماه رمضان؟...153
- علت نامگذاری به شب قدر...154
- پاسخ به یک پرسش...155
- جایگاه شب قدر در کلام امام باقر علیه السلام...156
- وقف، احسانی ماندگار...158
- موضع قرآن درباره وقف...158
1. الباقیات الصالحات...159
2. انفاق...160
3. خیر...161
- تشویق به وقف در روایات معصومان علیهم السلام...162
1. وقف، فیضی همیشگی...162

2. وقف، ذخیره ای برای آخرت...163

3. وقف، کلیدی برای ورود به بهشت...164

4. گشایشی از ناحیه خدا...164

5. برخورداری از رحمت خداوند...164

سنت عملی معصومان علیهم السلام در انجام وقف...165

1. وقف در سیره پیامبر صلی الله علیه واله وسلم...165

2. وقف در سیره امام علی علیه السلام...165

اهمیت وقف در بهبود وضع جامعه...166

فهرست منابع...168

ص: 10

پرداختن به موضوع «سبک زندگی اسلامی» و ارائه الگوهایی که از دومنبع اصیل اسلامی (قرآن و عترت) گرفته شده باشند، برای کسی که عهده دار تبلیغ آموزه های دینی است، امری لازم و اجتناب ناپذیر شمرده می شود.

در روزگار ما که انبوه اطلاعات از سراسر جهان و از درون فرهنگ های متنوع به راحتی و به سرعت در اختیار همگان قرار می گیرد توجه به موضوع سبک زندگی اسلامی با رویکردی آسیب شناسانه و ناظر به مشکلات و معضلات جامعه به منظور شناخت تهدیدهای فرهنگی، و ارائه راهکارهای عملی با رجوع به منابع اسلامی بسیار حائز اهمیت است. شاید بتوان گفت همین امر موجب گردید تا رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی) در سفر به استان خراسان شمالی (1391)، موضوع شاخصه های «سبک زندگی اسلامی» و «سبک زندگی غربی» را مطرح نماید.

در نوشتار حاضر تلاش شد تا در حد توان و با الگوگیری از آموزه های قرآنی و کلمات اهل بیت علیهم السلام، به تبیین بیست موضوع از موضوعات شایان توجه پرداخته شود تا از این طریق، گامی در راستای الگوبخشی به منظور عملی ساختن زندگی اسلامی برداشته شده و از این رهگذر، مبلغان محترم، فرصتی را که در ماه مبارک رمضان ایجاد می شود، مغتنم شمرده و با پرداختن به این موضوعات و تشریح آنها، در تحقق سبک زندگی اسلامی سهیم باشند.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه

اشاره

«اذَلُّ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقْرَبَ الصَّلَاةِ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصَدَّقُونَ»
(العنكبوت: 45)

(آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده است بخوان، و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد، و قطعاً یاد خدا بالاتر است، و خدا می‌داند چه می‌کنید.)

خداوند متعال در این آیه شریف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را به اجرای دو دستور فرمان می‌دهد: دستور اول عبارتست از تلاوت آنچه به ایشان وحی شده و دستور دوم، برپایی نماز است.

1. شناخت قرآن

اشاره

قرآن، کلام خداست و هیچ کسی بهتر از خدا که متکلم قرآن است، نمی‌تواند آن را معرفی نماید. اگر به آیاتی که بیانگر ویژگی‌های قرآن است، بنگریم خواهیم دید که چرا خداوند متعال در این آیه به تلاوت قرآن دستور می‌دهد. آیا جز این است که قرآن و آموزه‌های آن منبع سرشار دانایی بوده و برای کسی که در پی آن باشد، حکمت بخش است؟! آیا جز این است که نصیحت‌ها و اندرزهای قرآن برای زندگی راهگشاست و باتمسک به آن می‌توان معیاری را برای شناخت حق از باطل به دست آورد؟! آیا جز این است که حضور قرآن در زندگی انسان که نقطه آغازین آن با تلاوت قرآن است موجب نورانیت جان و صفای درون می‌شود؟

علامه طباطبایی درباره تلاوت قرآن می‌نویسد:

تلاوت قرآن بهترین رادع [و بازدارنده است از شرک و ارتکاب فحشاء و منکرات؛ زیرا در آن آیات روشنی است که متضمن حجت‌هایی نورانی است که حق را آن‌طور که باید روشن می‌سازد؛ و هم مشتمل است بر داستانهای عبرت‌آور، و مواعظ و بشارت‌ها و انذار و وعده و وعیدها که شنونده و خواننده را از گناهان باز می‌دارد].⁽¹⁾

البته توجه داریم که تحقق این امور نه فقط از طریق تلاوت صرف، بلکه در پرتو تدبیر و به کار بستن آموزه‌های قرآنی و عمل به کلام وحی به دست می‌آید.

ص: 13

برای شناخت قرآن و آگاهی از ویژگی های آن باید آیاتی را که به معرفی قرآن می پردازند مورد توجه قرار دهیم. اگرچه مجال پرداختن به این موضوع در اینجا وجود ندارد با این حال شایسته است مواردی از ویژگی های منحصر به فرد قرآن را که ما را در شناخت آن یاری می دهد، یاد آور شویم.

ویژگی های مورد نظر عبارتند از:

1. نور بودن قرآن کریم

در برخی آیات بر ویژگی نور بودن قرآن تصریح شده و با این ویژگی شناسانده شده است. ویژگی بارز نور آن است که هم روشن است و هم روشنی بخش نور بودن قرآن به این است که دارای ابهام و تیرگی نبوده و با محتوای غنی خود، راه سعادت فردی و اجتماعی را به بشر نشان می دهد تا کسی دچار سرگردانی نشود. آیات زیر بیانگر این ویژگی است «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا» (النساء/174)؛

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرستاده ایم».

«... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ» (المائدة/15) «قطعاً برای شما از جانب خدا روشنائی و کتابی روشنگر آمده است»

«أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (ابراهیم/1)

«کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارش از تاریکیها به سوی روشنائی بیرون آوری...»

2. تبیان بودن قرآن

مقصود از تبیان بودن قرآن آن است که هر آنچه در تأمین سعادت انسان نقش داشته و هر چیزی که مایه سقوط اوست، در کلام الهی آمده است.

درباره این ویژگی می خوانیم:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (النحل/89)

«و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است، بر تو نازل کردیم»

محور اساسی این کتاب آسمانی، تعلیم و تزکیه انسان ها در عقیده، اخلاق و عمل است تا از این رهگذر، با تحصیل سعادت، به هدف نهایی خود که لقاء خدای

سبحان است، نایل گردند. از این رو آنچه بیش از همه در این کتاب عظیم الهی بدان عنایت شده، تشریح اصل شناخت، تعلیل معیارهای اساسی آن، اعلام طرز تعقل و کیفیت استنتاج از مقدمات عقلی، پرهیز از تقلید جاهلی، و نیز اجتناب از مغالطه در تفکر و مانند آن است که به عنوان شرط درست اندیشیدن یا مانع آن خواهند بود. (1)

3. قرآن، شفای قلبها

در یکی از آیات می خوانیم:

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء/82)

و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم، و (لی) ستمگران را جز زیان نمی افزاید.

قرآن کریم که مدعی شفابخشی است، می کوشد تا انسان ها به امراض فکری و قلبی دچار نگردند. قرآن در مرحله نخست نسبت به بیماری ها هشدار می دهد. اگر کسی در این مرحله، هشدار خدا را نشنید و به عمل ممنوع اقدام کرد، بیمار می شود. در این مرحله نیز قرآن کیفیت مداوای بیمار و راه درمان را به او نشان می دهد تا او را از مرض برهاند. اگر در این مرحله نیز سخن قرآن را نشنید و به آن عمل نکرد آنگاه خدا او را به حال خود رها می کند. (2)

علاوه بر موارد شده می توان ویژگی های دیگری را نیز برای قرآن برشمرد که خداوند متعال برای معرفی قرآن آنها را بیان فرموده است؛ ویژگی هایی همچون برترین نعمت خدا، تجلی ذات مقدس خدا، حقیقتی دارای مراتب، کلام الهی، بشیر و نذیر، میزان و قول فصل، فرقان حق و باطل، کتاب الهی، خاتم کتب پیامبران، برهان پروردگار، کتاب حکیم. (3)

2. برپایی نماز و اثر آن

دومین دستوری که خداوند متعال در آیه مورد بحث، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله ابراز فرمود برپایی نماز است. البته توجه داریم حکمی که در این خطاب آمده است به پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص نداشته و بهضمیمه سایر آیاتی که در آنها به برپایی نماز دستور داده شده شامل همه مسلمانان می شود. به هر حال، به دنبال این دستور، علت و به تعبیری هدف از برپایی نماز نیز بیان شده است. علت و هدف مورد نظر

ص: 15

1- همتایی قرآن و اهل بیت، ص 22

2- همان، ص 39

3- برای توضیح هر یک ر.ک: همتایی قرآن و اهل بیت، بخش یکم فصل یکم

این است که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد.

پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود آن است که چگونه نماز، انسان را از کار زشت و ناپسند باز می دارد؟

در پاسخ به این پرسش می توان گفت:

هم در قرآن کریم و هم در روایات اسلامی بر لزوم «یاد خدا» (ذکر) تاکید شده است به طوری که هر انسان با ایمانی باید در هر حالی که برایش امکان داشته باشد، نسبت به یاد خدا غفلت نرزد. از طرفی، یکی از مصادیق یاد خدا این است که به صورت ذکر لفظی (زبانی) ادا گردد. نماز - که در بردارنده مجموعه ای از الفاظ است و اهل ایمان به وسیله آن با معبود خویش ارتباط می گیرند - نمونه ای واقعی برای تحقق یاد خداوند و دوری از غفلت است.

اگر به الفاظی که در قالب نماز ادا گردیده و یاد خدا را محقق می سازند، بنگریم مشاهده می کنیم که از سویی بر توحید و وحدانیت خداوند متعال اشاره دارند و از سوی دیگر روز جزا را به یاد آورده و از طرفی اقرار به رسالت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله را عملی می سازند. بنابراین، هر مسلمانی در هر نمازی که می خواند به سه اصل اعتقادی (توحید، معاد، نبوت) که ارکان اسلام را تشکیل می دهند، توجه می کند.

در این میان، امور دیگری نیز وجود دارند که در نماز به آنها اقرار می شود؛ اموری همچون حمد و ستایش پروردگار (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، اخلاص و توحید در عبادت (إِيَّاكَ نَعْبُدُ)، یاری خواستن از حضرت پروردگار (إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ)، خواهان هدایت به راه راست (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) و درخواست دوری از راه غضب شدگان و گمراهان (... غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ). تسبیح، تکبیر و ... نیز اجزای دیگری هستند که جنبه های دیگری از ارتباط و توجه به خداوند را نمایان می سازند.

یکی از محققان درباره شرایط نماز می نویسد:

نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

و رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و وبی مبالغاتی دور می کند.

شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سمعه باز می دارد.

شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجه کردن باز می دارد.

رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می‌دارد.

توجه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی‌حیایی حفظ می‌کند.

توجه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می‌شود.

نماز جماعت، انسان را از گوشه‌گیری نابجا نجات می‌دهد.

احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش‌ها را زنده می‌کند از جمله: مردمی بودن، جلوگیری از رهبر، عقب‌نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حق، نظم و انضباط، ارزش‌گذاری نسبت به انسان‌های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش‌های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکر است. (1)

با توجه به آنچه درباره اجزا و شرایط نماز گفته شد آیا مداومت بر نماز و ابراز الفاظ آن با نیت صادق و توجه کامل، بدون آنکه صرفاً لقلقه زبان باشد، موجب نخواهد شد که انسان از فحشاء و منکر دوری نماید؟! آیا چنین نیست که توجه حقیقی به آنچه در نماز بیان و اقرار می‌شود همچون محافظی انسان را در برابر زشتی‌ها حفاظت و حراست می‌کند؟!

پاسخ به یک اشکال

چنانکه در آیه مورد بحث آمده، نماز دارای خاصیت بازدارندگی است در حالی که بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که از ارتکاب گناهان بزرگ پروایی ندارند! اگر نماز دارای ویژگی بازدارندگی است پس چرا آنان را از فحشاء و منکر باز نمی‌دارد؟ پاسخ‌های مختلفی به این پرسش داده شده است که علامه طباطبایی آنها را مورد مناقشه و اشکال قرار داده و پاسخ دیگری ارائه می‌نماید. (2)

به نظر این مفسر بزرگ، به جا آوردن نماز، موجب پدید آمدن صفتی در روح می‌گردد که همچون پلیسی غیبی، صاحب خود را از فحشاء و منکرات باز می‌دارد. از این رو، مقصود از برپا نمودن نماز، دستیابی به آن صفت است. اما باید توجه داشت که پیدایش صفت مورد نظر در اثر برپایی نماز، و تأثیر نماز در بازدارندگی از فحشاء و منکر در صورتی است که مانع و مزاحمی در میان نباشد؛ یعنی اگر مانع و یا مزاحمی در بین نباشد نماز، اثر خود را نهاده و نمازگزار را از فحشاء باز می‌دارد ولی اگر مانع و مزاحمی در میان باشد دیگر اثر نمی‌کند. از باب مثال می‌توان گفت: نماز

ص: 17

1- تفسیر نور، ج 9، ص 151-152

2- ر.ک: ترجمه المیزان، ج 16، ص 199 - و نیز بنگرید: تفسیر نمونه، ج 16، ص 286

و اثر گذاری آن و موانعی که از اثر آن جلوگیری می کنند، مانند دو کفه ترازو هستند. هر وقت کفه نماز چربید، نمازگزار گناه نمی کند، و هر جا کفه آن موانع چربید کفه نماز ضعیف می شود، و نمازگزار گناه را مرتکب می شود.

علامه طباطبایی می نویسد:

«اگر کسی بخواهد این معنا را لمس کند باید حال بعضی از افراد که نام مسلمان دارند و در عین حال نماز نمی خوانند را در نظر بگیرد. اگر رفتار آنها را زیر نظر قرار دهد، می بیند که به خاطر نخواندن نماز، روزه را هم می خورد، و حج هم نمی رود و زکات هم نمی دهد و بالاخره سایر واجبات را هم ترک می کند و هیچ فرقی بین پاک و نجس، و حلال و حرام نمی گذارد، و خلاصه در راه زندگی هم چنان پیش می رود، هر چه پیش آید خوش آید، و هیچ چیزی را در راه خود مانع پیشرفت خود نمی بیند، نه ظلم، نه زنا، نه ربا، نه دروغ، و نه هیچ چیز دیگر. آن وقت اگر حال چنین شخصی را با حال کسی مقایسه کنی که نماز می خواند، و در نمازش به حداقل آن یعنی آن مقداری که تکلیف از گردنش ساقط شود اکتفاء می کند، خواهی دید که او از بسیاری از کارها که بی نماز از آن پروا نداشت پروا دارد و اگر حال این نمازگزار را با حال کسی مقایسه کنی که در نمازش اهتمام بیشتری دارد، خواهی دید که دومی از گناهان بیشتری پروا دارد، و به همین قیاس هر چه نماز کاملتر باشد، خودداری از فحشاء و منکرات بیشتر خواهد بود»⁽¹⁾

نماز و خاصیت بازدارندگی آن در روایات

اگر نماز، خاصیت اصلی خود یعنی بازدارندگی از فحشاء و منکر را نداشته باشد نتیجه ای جز دوری از خدا را نباید انتظار داشت؛ زیرا انسان با هر گناه و فعالیت ناپسندی که انجام می دهد گامی به سوی شیطان و تحقق اهداف او برداشته و گامی از خدا و دستیابی به سعادت دور شده است. چیزی که می تواند این رابطه را تغییر دهد، نماز است.

و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که فرمود:

کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد چیزی جز دوری از خدا را به دست نیاورده است»⁽²⁾

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که فرمان نماز را اطاعت نکند نمازش نماز نیست، و اطاعت نماز آن است

ص: 18

1- ترجمه المیزان، ج 16، ص 200-202

2- عن النبي ص أنه قال: مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ وَصِيَامُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمَنْكَرِ لَمْ تَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا (بحار الأنوار، ج 19، ص 198)

که او را از فحشاء و منکر باز دارد»(1)

امام صادق فرمود:

کسی که دوست دارد بداند آیا نمازش قبول شده یا نه، باید بنگرد که آیا نمازش او را از زشتیها و منکرات باز داشته یا نه؟ به همان مقدار که نمازش او را از زشتیها و منکرات باز داشته، از او قبول شده است»(2)

نقل شده جوانی از انصار نماز را با پیامبر صلی الله علیه و آله ادا می کرد اما با این حال آلوده گناهان زشتی بود. این ماجرا را به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشتند. آن حضرت فرمود: سرانجام روزی نمازش او را باز می دارد و از این اعمال پاک می کند»(3)

جابر می گوید به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: فلان شخص، روز نماز می خواند و شب دزدی می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

همانا نمازش او را باز می دارد»(4)

پیام های آیه مورد بحث

1. تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «أَتْلُ... أَقِم»

2. قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «أَتْلُ... أَقِم»

3. رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است.

«أَتْلُ... أَقِم»

4. در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ»

5. در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه ی «صلوة»)

6. نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ» (کلمه ی «إن» و جمله ی اسمیه)

7. اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى»

8. گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است.

ص: 19

1- قَالَ: لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةَ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (بحار الأنوار، ج 79، ص 198)

2- قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تَقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَيَقْدِرُ مَا مَنَعَتْهُ قَبْلَتْ مِنْهُ (بحار

الأنوار، ج 79، ص 198 - تفسير نمونه، 16، ص 287)

3- رُوي أَنَّ فَتَى مِنَ الْانصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَيَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْمًا مَا. فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ (بحار الأنوار، ج 79، ص 198- تفسير نمونه، ج 16، ص 287)

4- وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ فَلَانًا يُصَلِّي بِالنَّهَارِ وَيَسْرِقُ بِاللَّيْلِ، فَقَالَ: إِنَّ صَلَاتَهُ لَتَرُدُّعُهُ (بحار الأنوار، ج 79، ص 198)

9. علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «وَاللَّهِ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»

10. در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‌ها نهفته است. «مَا تَصْنَعُونَ» (1)

فلسفه نماز در کلام امام رضا علیه السلام

محمد بن سنان از علل و فلسفه مسائل الهی از حضرت رضا علیه السلام در ضمن یک نامه سؤال می‌کند. امام هشتم در پاسخ به مساله نماز می‌نویسد:

«نماز اقرار به ربوبیت حضرت حق عزوجل، و نفی شریک از وجود مقدس او، و ایستادن در پیشگاه عظمت آن جناب با ذلت و مسکنت و خضوع و اعترافی و طلب آموزش نسبت به گناهان گذشته، و صورت به خاک نهادن در هر روز برای تعظیم در برابر عظمت آن وجود مبارک و اینکه عبد به یاد حق و جدای از تجاوز به حقوق الهی و خاضع و خاکسار و راغب به رحمت و اسعه و خواهان زیاد شدن ایمان و وسعت رزق و مداومت بر ذکر خدا در شب و روز است، و نیز عبد سید و مولا و مدبر و خالقش را فراموش نکند تا دچار شر و طغیان نگردد، و نیز به وسیله نماز از انواع معاصی حفظ گردد و از افتادن در دریای فساد مصون بماند» (2)

نماز گامی برای توبه

گاهی یک نماز حقیقی و واجد شرایط مسیر زندگی را تغییر می‌دهد و انسان را از کژ راه به صراط مستقیم می‌کشاند، و طغیان‌های درون را کنترل می‌کند، چنان که در روایتی آمده: مردی از زنی درخواست کام جویی کرد. آن زن شوهرش را از خواسته نامشروع آن مرد آگاه کرد. شوهر به همسر عقیقه اش گفت: به او بگو: چهل روز پشت سر شوهرم نماز بخوان تا خواسته تو را اجابت کنم. آن مرد چند روزی نماز واجب خود را به شوهر آن زن اقتدا کرد و از برکت آن نماز به توبه واقعی موفق شد، سپس کسی را نزد آن زن فرستاد که من توبه کرده‌ام. زن توبه آن مرد را به شوهرش خبر داد. شوهر این آیه را خواند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت/45) «نماز آدمی را از فحشا و منکر باز می‌دارد» (3)

ص: 20

1- تفسیر نور، ج 9، ص 151

2- عبرت آموز، ص 261 - 262 به نقل از علل الشرایع، ص 114

3- عبرت آموز، ص 307 به نقل از مستدرک الوسائل: 91/3، باب 29، حدیث 3095

قرآن، کتاب هدایت برای بشری است که جویای هدایت بوده و در پی دستیابی به حق و حقیقت است. افزون بر سایر منابع شناخت، معارف و آموزه های عمیق قرآن نیز که منشأ الهی دارند، می توانند برای چنین انسانی به عنوان یکی از منابع عمل کنند.

در این منبع عظیم و حیانی از چگونگی ارتباط انسان با سایر انسان ها سخن گفته شده است. از آنجا که یکی از مصادیق این گونه ارتباط، ارتباط با «پدر و مادر» است بنابراین چگونگی مواجهه فرزند با پدر و مادر مورد توجه قرار گرفته است.

نیکی به پدر و مادر در ادامه دعوت به توحید

چنانکه می دانیم دعوت به توحید، اساس و نقطه محوری بعثت همه انبیا بوده و شعار یکتاپرستی، شعاری مشترک میان همه انبیای الهی است. از همین رو، در قرآن کریم بر مسئله توحید توجه فراوان شده و مبارزه با شرک و تلاش برای هدایت به سوی خالق یکتا همواره مورد نظر قرار گرفته است.

از طرفی، در چهار آیه از آیات وحی مشاهده می کنیم که نیکی به پدر و مادر به دنبال مسئله توحید مطرح شده است. (1)

نیز می دانیم که یکی از صفات برجسته خداوند متعال، حکمت بوده و ذات اقدس الهی، 39 بار در قرآن به «حکیم» توصیف شده است. (2) حکیم در یکی از معانی دقیق آن به کسی اطلاق می شود که در رفتارها و گفتارهای خویش دچار الغو، عبث و بیهودگی نیست. این صفت، صفتی کمالی بوده و بر کمالی از کمالات صاحب خود دلالت دارد. از آنجا که خداوند باید هر صفت کمالی را در بالاترین سطح آن دارا باشد بنابراین عقل، این صفت را در بالاترین سطحش برای حضرت پروردگار اثبات می کند.

با توجه به آنچه گفته شد این نتیجه را باید گرفت که طرح موضوع نیکی به پدر و

ص: 21

1- رک: البقرة/83؛ النساء 36 : الإسرائ 23 تا 25؛ الأنعام/151

2- ر.ک: البقرة / 209 و 220 و 228 و 240 و 260 ، النساء 26؛ المائدة/38؛ الأنعام/ 83 و 128 و 139، الأنفال/ 10 و 49 و 63 و 67 و 71؛ التوبة / 15 و 28 و 40 و 60 و 71 و 97 و 106 و 110؛ هود/1؛ یوسف/ 6؛ الحجرا/25؛ الحج 52؛ التور/ 10 و 18 و 58 و 59؛ النمل/ 6؛ لقمان/ 27؛ فصلت/42؛ الشور/ 51؛ الزخرف/4؛ الدخان/4؛ الحجرات/ 8؛ الممتحنة/

مادر به دنبال مسئله توحید، نشانگر اهمیت این موضوع است که اگر چنین نبود از متکلم حکیم انتظار می رفت پس از مسئله توحید، مسئله ای را مطرح کند که ارزش هم ردیف شدن با مسئله توحید را داشته باشد؛ چرا که مسائل مهم و قابل توجهی چه در اصول دین و چه در فروع آن مطرح است که توجه نکردن به آنها مشکلاتی را برای فرد و یا جامعه ایجاد نموده و حتی اختلاف نظر و تفسیرهای متنوع درباره برخی

مسائل، پدید آمدن مذاهب مختلف را رقم زده و سبب ایجاد شکاف در جامعه اسلامی گردیده است. پس جایگاه پدر و مادر باید آن قدر والا و دارای اهمیت باشد که لازم گردید تا خداوند حکیم پس از مسئله توحید به آن توجه دهد.

اینک یکی از چهار آیه ای را که در آنها نیکی به پدر و مادر در امتداد مسئله توحید آورده شده، یادآور می شویم.

خداوند در این باره می فرماید:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرِضُونَ» (البقرة/83).

«و چون از فرزندان اسرائیل پیمان محکم گرفتیم که: «جز خدا را نپرستید، و به پدر و مادر، و خویشان و یتیمان و مستمندان احسان کنید، و با مردم به زبان [خوش سخن بگویید، و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید» آن گاه، جز اندکی از شما، همگی به حالت اعراض روی برتافتید»

این آیه شریف (1) از میثاق و پیمانی سخن می گوید که خداوند متعال از بنی اسرائیل گرفته بود. گاه گمان می شود احکامی که در یک دین آمده ویژه پیروان همان دین بوده و سایرین به آن احکام و دستورات نیازی نداشته و از آن بی بهره اند؛ در حالی که دست کم، طیف وسیعی از آداب اجتماعی به جنبه انسانیت مربوط بوده و از این رو حتی در میان غیر متدینان نیز جریان دارد. نمونه هایی از این آداب در آیه یاد شده آمده و اختصاصی هم به دین و آیین خاصی ندارد به طوری که در همه ادیان آسمانی این پیمان ها و دستورات به گونه ای وجود دارد.

میثاق و پیمانی که در این آیه از آن سخن گفته شده مشتمل بر موارد زیر است:

1. فقط پرستش خداوند (ا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ)

2. نیکی به پدر و مادر (و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا)

3. نیکی به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان (و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ)

ص: 22

4. سخن گفتن با مردم با به کارگیری سخنان نیک (وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا)

5. به پا داشتن نماز (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ)

6. پرداختن زکات (وَأَتُوا الزَّكَاةَ)

اگر به این موارد شش گانه به دقت نگریسته شود روشن خواهد شد که خداوند متعال به شش وظیفه مهم که موجب رشد و تعالی فرد از یک سو و رشد و تعالی جامعه از سوی دیگر است، دستور داده است. از یک سو، توحید در عبادت را که یکی از شاخه های اساسی جهان بینی توحیدی بوده و خداوند متعال را تنها معبود قابل پرستش می داند، مطرح نموده و به سمت آن یگانه هدایت می کند و از سوی دیگر احسان و نیکی را نسبت به چند گروه بیان نموده تا با عملی نمودن این دستور، جامعه از شادابی و نشاط روحی برخوردار شود. و از طرفی برایش و تعالی افراد جامعه و برقراری ارتباط با معبود بی همتا، برپا داشتن نماز را وسیله ای برای ایجاد ارتباط پیش کشیده و در نهایت این آیه، پرداختن زکات را به عنوان یکی از راه های ایجاد تعادل اقتصادی و معیشتی خاطر نشان می سازد. تردیدی نیست که برای تعالی فرد و جامعه، دستورات و احکام دیگری نیز وجود دارد که در جای خود مورد تأکید قرار گرفته است اما به حق باید اذعان نمود که موارد یاد شده در این آیه شریف نقش بسزایی، نه فقط در جوامع الهی بلکه در همه جوامع بشری داشته و دارند.

نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که در زبان عربی، گاه چیزی که مطلوب بوده و باید در ساختار زبانی به صورت فعل امر و یا فعل نهی بیان شود به صورت جمله خبری بیان می گردد. اصطلاحاً در چنین مواردی گفته می شود: «جمله خبری در معنای امری و یا در معنای نهی استعمال شده است.» در اینجا نیز سخن از میثاق و پیمان است و طبعاً باید جنبه دستوری داشته و از فعل نهی استفاده گردد در حالی که چنین نشده و در ابتدای این پیمان، فعل مضارع «لاتعبدون» به کار رفته است.

علت، آن است که وقتی نهی به صورت خبری ابراز می شود گویای آن است که نهی کننده هیچ تردیدی ندارد که مخاطب او، عمل مورد نظر را که متعلق نهی قرار گرفته، مرتکب نمی شود. از این رو، خداوند متعال به جای اینکه بفرماید: «اطاعت نکنید به جز از خدا»، می فرماید: «اطاعت نمی کنید به جز از خدا» این معنا در بقیه جملات این آیه نیز به همین صورت است (یعنی می فرماید: به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مساکین احسان می کنید). آری در فراز «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَأَتُوا الزَّكَاةَ» به این صورت نبوده و از فعل امر استفاده شده است. پس از روشن شدن محتوای آیه نکته مورد نظر ما در این نوشتار، فراز «وَبِالْوَالِدَيْنِ

إِحْسَانًا» است که جمله خبری به معنای امر بوده و تقدیر آن چنین است: «حسنوا بالوالدین إحساناً» (جمله امری) و یا «تحسنون بالوالدین إحساناً» (جمله خبری).

چنانکه در آیه ملاحظه می شود خداوند حکیم، از احسان و نیکی نمودن به چهار گروه و طبقه خبر داده و در میان این چهار طبقه، احسان به پدر و مادر را بر بقیه مقدم داشته است.

آنگونه که علامه طباطبایی درباره آیه توضیح می دهد خداوند متعال در این آیه، درباره طبقاتی که به احسان آنان امر نموده، ترتیب را رعایت کرده است. در ابتدا، طبقه ای را بیان فرموده که احسان و نیکی به آن از سایر طبقات مهم تر است و پس از آن طبقه ای را ذکر نموده که نسبت به طبقات بعدی، استحقاق و صلاحیت بیشتری برای احسان نمودن دارد. خداوند حکیم، در این آیه، پیش از همه، احسان به پدر و مادر را مورد توجه قرار داده است چرا که آنان بیش از هر طبقه و پیش از هر طبقه ای شایستگی احسان و استحقاق آن را دارند؛ زیرا پدر و مادر، ریشه اصلی وجود انسان بوده و هر انسانی به آن دو تکیه دارد؛ از این رو، آنها از همه خویشاوندان به انسان نزدیک ترند. بعد از احسان به پدر و مادر، احسان به سایر خویشاوندان را مد نظر قرار داده و در میانه اقرباء، یتیم را مقدم داشته است؛ چون ایتم به خاطر خردسالی و نداشتن کسی که متکفل و سرپرست امورشان شود، استحقاق بیشتری برای احسان دارند. (1)

از آنجا که پیروی از هوای نفس و اسیر امیال نفسانی شدن و در چنگال وسوسه های شیطانی قرار گرفتن موجب انحراف از مسیر الهی می شود در فراز پایانی آیه به این نکته اشاره می گردد که تنها گروه اندکی توانستند بر میثاق و پیمانی که بسته بودند، ایستادگی کنند و بقیه از آن روی برتافتند.

کلامی از صاحب ریاض السالکین

صاحب ریاض السالکین در شرح دعای بیست و چهارم صحیفه سجادیه به نقل از علما، در این باره که خداوند سبحان، احسان به والدین را در آیه «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (الإسراء/23) در پی عبادت خود و شکرگزاری از آنان را در آیه «أَنْ شَكَرْتُمْ لِيَ وَأَنَّ شَكَرِي وَسِعَ كُفْرِي» (لقمان/14) به دنبال شکرگزاری از خویش بیان فرمود و جوهی را ذکر می کند که عبارتند از:

1. پدر و مادر، سبب وجود یافتن فرزند (در این عالم) می باشند همانگونه که سبب تربیت فرزند نیز هستند در حالی که غیر والدین، گاهی فقط سبب تربیت

ص: 24

می باشند؛ بنابراین، پس از انعام خداوند متعال، هیچ انعامی بزرگتر از انعام والدین به فرزند نیست.

2. انعام والدین به فرزند شبیه انعام خداوند متعال است از این نظر که پدر و مادر در قبال انعام به فرزند، ستایش و پاداشی را طلب نمی کنند (بلکه به فرموده قرآن) «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (الانسان/9) «ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.»

3. هیچ کمال ممکن برای فرزند نیست مگر آنکه والد به خاطر فرزند، طالب آن بوده و برای فرزند خواستار است همچنانکه خداوند متعال، هر خیری را که برای عبد امکان دارد برایش خواستار است و از همین روست که رسولان را فرستاد و کتاب های مقدس را نازل کرد و دلایل (هدایت) را نصب نمود و مرض را درمان نمود. نهایت درجه شفقت والدین همین است که وقتی فرزند در حالتی بهتر از آنان باشد نسبت به فرزندشان حسادت نمی ورزند بلکه آن را برایش تمنا می کنند به خلاف غیر والدین کهراضی نیستند غیر خود بهتر از آنها باشد. (1)

کلامی از فخر رازی

فخر رازی، از مفسران صاحب نام اهل سنت، ذیل آیه شریفه «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»، چند مسئله را بیان می کند. (2) وی در دومین مسئله در این باره که خداوند سبحان، احسان به والدین را به دنبال و در ردیف عبادت خود بیان فرموده، وجوهی را ذکر می کند که از این قرار است:

1. نعمت خداوند متعال بر بنده، بزرگترین نعمت است و از این رو، باید سپاسگزاری از خداوند بر سپاسگزاری از غیر خداوند مقدم داشته شود. بعد از نعمت خداوند، نعمت والدین، عام ترین نعمت ها می باشد؛ و این بدان خاطر است که پدر و مادر، اصل و سبب در وجود و هستی فرزند در این عالم می باشند همانگونه که به سبب تربیت فرزند، (از این جهت نیز) انعام کننده بر او هستند در حالی که غیر پدر و مادر، اصل وجود فرزند از آنها نشأت نمی گیرد بلکه گاهی فقط تربیت فرزند از ناحیه آنها است. بنابراین، پس از انعام خداوند متعال (به هر انسانی)، انعام پدر و مادر بزرگترین انعام است.

2. (در نگاه واقعی) مؤثر حقیقی در وجود و هستی انسان، خداوند سبحان است و [اما] به حسب عرف و در ظاهر، پدر و مادر در وجود و هستی انسان، مؤثر می

ص: 25

1- ریاض السالکین، ج 4، ص 43 - 44

2- مفاتیح الغیب، ج 3، ص 586

باشند. بنابراین، وقتی مؤثر حقیقی بیان گردید مؤثر عرفی و ظاهری نیز در ردیف آن قرار گرفته و به دنبال مؤثر حقیقی ذکر شد.

3. خداوند متعال در قبال انعامی که به بنده کرده است عوض و جایگزینی را طلب نمی کند بلکه مقصود، فقط انعام محض زبه بندگان است و پدر و مادر نیز این چنین اند؛ زیرا آن دو در قبال انعامی که به فرزند نموده اند عوض مالی و یا ثوابی را خواستار نیستند؛ حتی کسی که معاد را انکار می کند به فرزندش احسان نموده و او را تربیت می کند. بنابراین، از این نظر، انعام پدر و مادر به فرزند، به انعام خداوند متعال به بندگان شباهت دارد.

4. خداوند متعال از انعام بر بنده دچار ملال (خستگی و ناامیدی) نمی شود حتی اگر بنده، بزرگترین جرم ها را انجام دهد. خداوند، نعمت ها و کرم هایش را از او قطع نمی کند. پدر و مادر نیز این چنین اند؛ از فرزند خسته و نا امید نمی شوند و بخشش ها و کرمشان را از او قطع نمی کنند حتی اگر فرزند نسبت به والدین، نافرمان باشد.

5. همانطور که تصرف پدر مشفق در مال فرزندش به انگیزه سود بردن فرزند از آن مال و خواستار افزون شدن آن مال است و آن را از ضرر و نقصان حفظ می کند همچنین خداوند سبحان و متعال در طاعت بنده تصرف می کند تا آن را از ضایع شدن و از بین رفتن حفظ نماید. خداوند سبحان، اعمالی از بنده را که باقی نمی ماند همانند چیزی که تا ابد باقی است، قرار می دهد همانگونه که در قرآن فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (البقرة/ 261)، (مثل آنان که اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، مانند دانه های است که هفت خوشه برویاند، در هر خوشه صد دانه باشد).

پیام های آیه مورد بحث

1. خداوند از طریق عقل، فطرت و وحی، از مردم پیمان می گیرد. «أَخَذْنَا مِيثَاقَ»

2. توحید سرلوحه مکتب انبیاست. و بعد از آن کارهای نیک قرار گرفته است.

«لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

3. در کنار توحید، احسان به والدین مطرح است. «لَا تَعْبُدُونَ»، «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

4. احسان به والدین باید شخصا صورت گیرد، نه با واسطه. حرف «ب» در «بالوالدین» به معنای مباشرت شخصی است. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

5. گرایش به یکی از پدر و مادر، ممنوع است «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»

6. ابتدا خویشان نیازمند، سپس دیگران. «ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْأَوْلَادِ» البته در بین خویشاوندان نیز اولویتها محفوظ است. «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» (انفال، 75)

7. احسان باید همراه با ادب و بدون منت باشد. در کنار احسان، جمله «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» آمده است.

8. اگرچه به همه ی مردم نمی توان احسان کرد، ولی با همه می توان خوبسخن گفت. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

9. برخورد خوب و گفتار نیکو، نه تنها با مسلمانان، بلکه با همه ی مردم لازم است. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

10. علاوه بر پرداخت زکات، احسان به مستمندان و ایتم نیز لازم است. در آیه هم زکات آمده و هم احسان به مساکین. «إِحْسَانًا»، «وَالْمَسَاكِينَ»، «وَأَتُوا الزَّكَاةَ»

11. نماز و رابطه با خداوند، از زکات و رابطه با فقرا جدا نیست. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»

12. نماز و زکات در ادیان دیگر نیز بوده است. «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»

13. اعتقاد به توحید، احسان به والدین و ایتم و مساکین، همراه با دستور پرداخت زکات و برخورد نیکو با مردم، و بیاداشتن نماز، نشانه ی جامعیت اسلام است.

14. ادای حقوق، دارای مراتب و مراحل است. اول حق خداوند، سپس والدین، سپس خویشاوندان، سپس یتیمان که کمبود محبت دارند و آن گاه مساکین که کمبود مادیات دارند.

15. تمام احکام اعتقادی، اخلاقی و فقهی، میثاق و عهد خدا با انسان است. بعد از «میثاق» سخن از عقیده توحیدی، احسان به والدین، نماز و زکات آمده است. (1) 150

احترام حتی به والدین غیر موحد

با اینکه پیامبران الهی پرچمدار توحید و یکتاپرستی بوده و از نظر ادیان توحیدی، شرک، انحراف از مسیر حق و قرار گرفتن در مسیر باطل است با این حال، احترام و نهادن به پدر و مادر به پدر و مادر موحد اختصاص نیافته است. در قرآن می خوانیم:

«وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان/14 و 15)؛

«و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک

ص: 27

ورزی، از آنان فرمان مبر، و (لی) در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن، و راه کسی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد و سرانجام بازگشت شما به سوی من است، و از (حقیقت) آنچه انجام می دادید شما را با خبر خواهم کرد

در آیه ای دیگر چنین آمده است:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»
(العنكبوت/8)

(و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، والی [اگر آنها با تو در کوشند تا چیزی را که بدان علم نداری با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن. سرانجامتان به سوی من است، و شما را از حقیقت آنچه انجام می دادید با خبر خواهم کرد)

نکته 1

اگرچه احسان به پدر و مادر وقتی مستند به آیه ای از آیات قرآن باشد یک حکم تشریحی به نظر می آید ولی باید دانست که این مسئله پیش از آنکه یک حکم تشریحی باشد، به عنوان یک قانون تکوینی در فطرت همه انسانها نهاده شده است. تعبیر به «انسان» نشان می دهد که این قانون مخصوص مؤمنان نبوده و هر کس که شایسته نام انسان است، باید احسان به پدر و مادر را از یاد نبرد.

نکته 2

اگرچه پیوند عاطفی با پدر و مادر از نظر خداوند بسیار حائز اهمیت است اما این پیوند نباید به گونه ای باشد که مسیر رابطه انسان را با خدا تغییر داده و رابطه توحیدی را به رابطه شرک آلود تبدیل نماید. به دستور صریح خداوند، اگر پدر و مادر تلاش کنند که فرزندشان برای خدا شریکی قایل شود، نباید این خواسته آنها اطاعت شود. بنابراین، در مواجهه با پدر و مادر مشرک، دعوت آنها به شرک اجابت نمی شود اما حفظ احترام آنان واجب است.

در آنچه امام رضا علیه السلام برای مأمون نوشته بود چنین آمده است:

(نیکی به پدر و مادر واجب است اگرچه مشرک باشند (البته) در معصیت خداوند عزوجل نباید از آنها و از غیر آنها اطاعت کرد؛ زیرا در معصیت خالق از هیچ مخلوقی نباید اطاعت نمود). (1)

خوشرفتاری با پدر و مادر در روایات

اشاره

در منابع حدیثی، روایات بسیاری وجود دارد که برخی از آنها درباره لزوم احسان و

ص: 28

نیکی به پدر و مادر و پیامدهای نیک آن، برخی از آنها درباره پرهیز از آزار رساندن به آنها و آثار ناگوار آن، و برخی از آنها درباره آداب دیگری که در مواجهه با پدر و مادر لازم است، وارد شده اند. در اینجا به چند روایت توجه می کنیم:

1. داب برخورد با پدر و مادر

أبي ولاد الحناط می گوید(1):

از امام صادق السلام درباره این فرموده خداوند عزوجل «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (و به پدر و مادر نیکی کنید) پرسیدم و گفتم: این احسان چیست؟ فرمود:

احسان (کردن به والدین به این است) که با آنها به نیکویی معاشرت و همنشینی نمایی و مجبورشان نکنی تا چیزی را که نیاز دارند از تو بخواهند (بلکه پیش از آنکه درخواست کنند نیازشان را برطرف سازی) اگرچه بی نیاز باشند. مگر چنین نیست که خداوند عزوجل (در قرآن) می فرماید: «لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید» (آل عمران/92) راوی می گوید: سپس امام صادق علیه السلام درباره این فرموده خداوند عزوجل «إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا»(2) فرمود: اگر تو را آزرده کرده و به ستوه آوردند به آنها «اف» نگو؛ و اگر تو را کتک زدند آنان را طرد مکن.

و درباره (آیه) «وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»(3) فرمود: اگر تو را کتک زدند به آنها بگویند شما را مورد غفران و بخشش قرار دهد که این سخن از ناحیه تو، همان قول کریم است.

و درباره آیه «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ»(4) فرمود: جز با نظر رحمت و مهربانی و دلسوزی به آنان نگاه نکن و صدایت را از صدای آنها بالاتر نبر و دستت را از دست آنان بالاتر قرار نده و در راه رفتن بر آنان پیشی نگیر».

2. عبادت در نگرستن به صورت پدر و مادر

رسول خدا فرمود:

ص: 29

1- عَنْ أَبِي وَالِدِ الْحَنَاطِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (الإسراء 23)) ما هذا الإحسان فقال أن تحسن صحبتهم و ان لا- تكلّفهما أن يسألك شيئاً وإن كانا مستغنيين أليس الله يقول لَنْ تَسْأَلُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ (ال عمران 92)) قال: ثم قال ابو عبدالله عليه السلام: و اما قول الله عزّو جل: يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا (الإسراء 23)) قال ان اضجراک فلا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (الإسراء/23) قَالَ فَإِنْ ضَرَبَاكَ فَقُلْ لَهُمَا غَفَرَ اللَّهُ لَكُمَْا فَذَلِكَ مِنْكَ قَوْلٌ كَرِيمٌ قَالَ وَ إِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (الإسراء 26)) قَالَ لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَ رِقَّةٍ وَ لَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَ لَا يَدِيكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَ لَا تَقْدَمْ قُدَّامَهُمَا (الكافي، ج 2، ص 158، ح 1)

2- الإسراء/23 «اگر یکی از آن دو یا هر دو، در کنار تو بهسالخوردگی رسیدند به آنها حتی «اوف» مگو و به آنان پرخاش مکن

3- الإسراء/23. او با آنها سخنی شایسته بگوی

4- الإسراء / 24. او از سر مهربانی، بال فروتنی بر آنان بگستر.

نگاه کردن به سه چیز عبادت است: نگرستن به صورت پدر و مادر، و به مصحف، و به دریا». (1)

و نیز فرمود:

«نگاه محبت آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است» (2)

3. اعمال بهتر

منصور بن حازم می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه اعمالی بهتر است؟

فرمود:

«نماز در وقت، و نیکی با پدر و مادر، و جهاد در راه خدای عزوجل» (3)

4. حق پدر بر فرزند

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: حق پدر بر فرزندش چیست؟ فرمود:

«اورا به نامش نخواند و جلوی او راه نرود و پیش از او نشیند و باعث دشنام او نشود (کاری نکند که مردم پدرش را دشنام دهند)» (4)

5. آثار نیکی به پدر و مادر از دنیا رفته

امام صادق علیه السلام فرمود:

مردی از شما را چه مانع می شود که به پدر و مادرش نیکی کند، زنده باشند یا مرده، که از جانب آنها نماز بخواند و صدقه دهد و حج گذارد و روزه بگیرد تا آنچه کرده ثوابش از آنها باشد و مانند آن هم برای خود او. و تا خدای عز و جل به وسیله احسان و صله او، خیر و فراوانی برایش زیاد کند». (5)

6. انس با مادر، برتر از جهاد

مردی نزد رسول خدا آمد و عرض کرد: من مردی جوان و با نشاط هستم و جهاد را دوست دارم اما مادری دارم که آن را نمی پسندد و نمی خواهد به جهاد بروم

ص: 30

1- پیامبر صلی الله علیه و آله : النَّظْرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءٍ عِبَادَةٌ : النَّظْرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ وَفِي الْمُصْحَفِ وَفِي الْبَحْرِ (بحار الأنوار، ج 10، ص 368، ح 10)

2- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى وَالِدَيْهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ» (تحف العقول، ص 46؛ بحار الأنوار، ج 71، ص 80 ح 81)

3- عن أبي عبد الله ع قَالَ: قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَتْ بِهَا وَبُرِّ الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ (الكافي، ج 2،

- 4- عن ابى الحسن موسى عليه السلام قال: سَأَلَ رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ؟ قَالَ: لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ، وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ، وَلَا يَسْتَسِبُّ لَهُ (الكافي، ج 2، ص 158، ح 5)
- 5- قال ابو عبد الله عليه السلام ما يَمْنَعُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ أَنْ يَبْرَّ وَالِدَيْهِ حَيِّينَ أَوْ مَيِّتَيْنِ: يُصَلِّي عَنْهُمَا، وَيَتَصَدَّقُ عَنْهُمَا، وَيَحُجُّ عَنْهُمَا، وَيَصُومُ عَنْهُمَا، فَيَكُونُ الَّذِي صَنَعَ لَهُمَا، وَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ، فَيَزِيدُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِرًّا وَصَلْتَهُ خَيْرًا كَثِيرًا (الكافي، ج 2، ص 159، ح 7)

پیامبر صلی الله علیه و اله به آن شخص فرمود:

برگرد و همراه مادرت باش. سوگند به آن که مرا به حق به نبوت مبعوث نمودنم گرفتن یک شب او با تو از جهاد یک ساعت در راه خدا بهتر است» (1)

با اینکه جهاد در راه خدا یکی از امور مهم است اما اگر وضعیت جامعه اسلامی به گونه ای باشد که حضور شخص در جهاد، ضروری نبوده و واجب عینی نشده باشد حضور در کنار پدر و مادر و خدمت نمودن به آنها بر جهاد ترجیح دارد.

حق پدر و مادر در کلام امام سجاد علیه السلام

امام سجاد علیه السلام درباره حق مادر می فرماید:

«و اما حق مادرت: پس این است که بدانی که او در زمان و مکانی تو را حمل کرده است که هیچ کس دیگری را در آن حمل نمی کند. و از میوه دل خود چیزی به تو عطا کرده است که هیچ کس به دیگری عطا نمی کند. و او با تمام اعضاء و جوارح خود تو را نگهداری کرده، و باک نمی داشته است که خود، گرسنه بماند و تو را اطعام کند و تشنه بماند و تو را سیراب سازد، و برهنه باشد و تو را بپوشاند، و در برابر آفتاب به سر برد و بر تو سایه بگسترده، و برای سرپرستی تو از خواب دوری جوید. و او تو را از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی، و از این رو تو جز به یاری و توفیق باری، تاب و توان شکرگزاری او را نداری» (2) 563

آن حضرت درباره حق پدر می فرماید:

و اما حق پدرت: پس این است که بدانی که او اصل و ریشه تو است، زیرا اگر او نمی بود تو نبود، پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت به تو است. پس خدای را حمد و ثنا بگویی، و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن و لا قوة الا بالله» (3)

نفرین و دعای پدر

امیرالمؤمنین علیه السلام با حضرت مجتبی علیه السلام در مسجد الحرام نشستند که ناگاه زمزمه ای سوزنده و مناجاتی جگرسوز شنیدند که می گفت:

ای خدایی که کلید حل همه مشکلات به دست قدرت تو است!

ای خدایی که رنج ها را برطرف می کنی؟

ص: 31

1- آتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّي رَجُلٌ شَابُّ نَشِيطٌ وَأُحِبُّ الْجِهَادَ وَلِي وَالِدَةٌ تَكْرَهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ص اِرْجُ فَاكُنْ مَعَ وَالِدَتِكَ فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا الْأَنْسَاءُ بِكَ لَيْلَةٌ خَيْرٌ مِنْ جِهَادِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَنَةً (الكافي، ج 2، ص 163، ح 20)

2- من لا يحضره الفقيه (ترجمه غفاری) ج 3، ص 562 -

ای خدایی که بیچاره و درمانده جز تویاری ندارد؟

ای خدایی که مالکیت دنیا و آخرت در سیطره تو است!

آیا هنوز نمی خواهی به دعای من که همه راه ها به رویم بسته شده است توجه کنی؟ اینجا مسجد الحرام است، اینجا اگر دعا به اجابت نرسد کجا به اجابت خواهد رسید؟

امیرالمؤمنین علیه السلام این به حضرت مجتبی علیه السلام می فرمود: صاحب این ناله و مناجات را نزد من آور!

حضرت نزد صاحب ناله رفتند، دیدند جوانی است صورت بر خاک نهاده و به پیشگاه حق تضرع و زاری می کند در حالی که یک طرف بدنش خشک و بی حرکت و لمس است.

فرمود: جوان نزد امیرالمؤمنین بیا!

جوان به محضر مولای عارفان و امیر مناجاتیان آمد.

امام فرمود: چرا این گونه ناله می کنی؟

عرض کرد: بدنم را ببینید که نیمی از آن از کار افتاده، زندگی برای من بسیار سخت شده است.

حضرت فرمود: چه شده که به این بلا دچار شده ای؟

گفت: در اوج جوانی آلوده به هر گناهی بودم، پدرم از من بسیار رنجیده بود. بارها مرا نصیحت کرد و من توجهی به نصایح او نکردم. یک بار در این شهر به من گفت: یا دست از گناهان بشوی یا به مسجد الحرام می روم و تورا نفرین می کنم گفتم: آنچه از دست برآید کوتاهی مکن. و چوبی هم بر سرش کوبیدم که نقش بر زمین شد! به مسجد الحرام رفت و با اشک چشم به من نفرین کرد، ناگهان بدنم از کار افتاد و به این صورت که می بینید درآمدم.

روزی به محضر پدر شتافتم، سر به زانویش نهادم و گفتم: اشتباه کردم، بد کردم، نفهمیدم، کلید حل مشکلم به دست تو است؛ زیرا پیامبر فرموده: دعای پدر درباره فرزند مستجاب است.

پدرم نگاهی به من کرد و گفت: پسرم بیا به مسجد الحرام برویم، آنجا که تورا نفرین کردم همانجا به تو دعا کنم. پدرم را بر شتری سوار کردم و به سوی مسجد الحرام راندم، در راه پرنده ای از پشت سنگی پر کشید، شتر رم کرد و پدرم از پشت شتر افتاد و مرد و من او را در همان ناحیه دفن کردم!

حضرت فرمود: از این که پدرت حاضر شد به مسجد الحرام آید و برای تو دعا کنند معلوم می شود از تو راضی شده بود، من به خاطر رضایت پدرت برای دعا می

کنم، آن گاه سر به سوی حق برداشت و با اشاره به جوان گفت: «یا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ، یا مَنْ يُجِيبُ دَعْوَةَ الْمُضْطَرِّينَ...» هنوز دعای حضرت به پایان نرسیده بود که جوان سلامتش را باز یافت. (1)

رضایت مادر

رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار بستر جوانی حاضر شدند که در حال جان دادن بود. به او فرمود: بگو: لا إله إلا الله.

جوان چند بار خواست بگوید، اما زبانش بند آمد و نتوانست. زنی در کنار بستر او نشست و پرسیدند: این جوان مادر دارد؟

زن پاسخ داد: آری! من مادر او هستم.

فرمود: تو از این جوان ناراضی هستی؟

گفت: آری! شش سال است که با او قهرم و سخن نگفته ام!

فرمود: از او بگذر!

زن گفت: خدا از او بگذرد، به خاطر خوشنودی شما ای رسول خدا!

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به جوان فرمود: بگو: لا إله إلا الله.

جوان گفت: لا إله إلا الله. پیامبر فرمود: چه می بینی؟

مرد سیاه و بدقیافه ای را در کنار خود می بینم که لباس چرکین به تن دارد و بدبوست. گلویم را گرفته و خفه ام می کند!

حضرت فرمود: بگو ای خدایی که اندک را می پذیری و از گناهان بسیار می گذری، اندک را از من بپذیر و تقصیرات زیادم را ببخش! تو خدای بخشنده و مهربان هستی. جوان هم گفت.

حضرت فرمود: اکنون نگاه کن ببین چه می بینی؟

حالا مردی سفیدرو و خوش قیافه و خوشبو را می بینم. لباس زیبا به تن دارد. در کنار من است و آن مرد سیاه چهره از من دور می شود!

پیامبر فرمود: دوباره آن دعا را بخوان. جوان بار دیگر دعا را خواند. حضرت فرمود: حالا چه می بینی؟ مرد سیاه را دیگر نمی بینم و فقط مرد سفید در کنار من است. این جمله را گفت و از دنیا رفت. (2)

ص: 33

2- داستانهای بحار الأنوار، ج 2، به نقل از بحار: ج 74، ص 75 و ج 81، ص 232 و ج 95، ص 342

اضطراب و نگرانی یکی از چالش‌های زندگی بشری است که نه تنها سلامت روحی بلکه حتی سلامت جسمی را نیز به خطر انداخته و دگرگون می‌سازد. کمتر کسی است که عوارض و پیامدهای ناشی از این حالت درونی را درک نکرده باشد. گاه این حالت ناگوار آن چنان بر صاحبش سخت می‌گیرد که دیگران با یک لحظه دیدن شخص به طوفانی که در درون او شکل گرفته پی می‌برند. در مقابل، رسیدن به آرامش و قرار گرفتن در آن، یکی از آرزوهای انسان است و از این رو تلاش می‌کند تا هر راهی را طی کند تا به آن دست یابد. سخن در این نیست که باید راه‌هایی را برای رسیدن به آرامش یافت و آن را پیمود بلکه سخن در ایجاد مرز میان راه‌های حقیقی و راه‌های غیر حقیقی و کاذب است.

مطمئن‌ترین راه دستیابی به آرامش

خالق هستی که قوانین تکوینی و تشریحی عالم هستی از او نشأت گرفته و به علم، قدرت و حکمت بی‌پایانش تکیه دارد مطمئن‌ترین، محکم‌ترین و حقیقی‌ترین راه را برای رسیدن به آرامش به بشریت نشان داده و در قرآنش می‌فرماید:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، 28)

همان کسانی که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

برای فهم این آیه باید به چند مطلب توجه نمود

1. ایمان

اولین و مهمترین شرط برای قرار گرفتن در مسیر حیات اخلاقی، برخورداری از «ایمان» است. ایمان از اصلی‌ترین مفاهیم و صفات نفسانی نیکو به شمار رفته و دارای ارزشی والا در نظام اخلاقی می‌باشد. نقش ایمان در سعادت و کمال انسان و تا اندازه‌ای است که مبدأ همه صفات پسندیده نفسانی و نیکی‌های رفتاری به شمار می‌رود.

«ایمان» از نظر لغوی، در معنای «تصدیق و اذعان نمودن چیزی یا کسی» به کار می رود که نوعی صفت و حالت نفسانی است. در اصطلاح دینی، ایمان به معنای تصدیق مفاهیم و گزاره های دینی می باشد.

خداوند درباره مهمترین متعلقات ایمان می فرماید:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ لِدَاوَا الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالصَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (البقرة/177)

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و یا مغرب بگردانید، بلکه نیکي آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورد، و مال خود را با وجود دوست داشتش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در راه آزاد کردن بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.»

حضرت پروردگار در این آیه شریف، مصادیقی را برای «نیکي» بیان فرموده است. برخی از آنها به «ایمان» و برخی از آنها به «عمل» انسان مربوط می شوند. متعلقات ایمان، بر اساس این آیه عبارتند از: ایمان به خداوند، ایمان به روز قیامت، ایمان به فرشتگان، ایمان به کتاب آسمانی، ایمان به پیامبران. و در ادامه آیه، اموری که باید مورد عمل قرار گیرند، بیان شده است

باید توجه داشت که ایمان، امری قلبی و درونی است. این امر قلبی، نشانه هایی دارد که در آثار گفتاری و رفتاری انسان جلوه می کند. بر اساس آیات قرآن، «عمل صالح»، شرط سلامت ایمان است. به دلیل همین رابطه تنگنا میان ایمان و عمل صالح، مشاهده می کنیم که در حدود 50 آیه از آیات قرآن، عمل صالح به دنبال ایمان قرار گرفته است.⁽¹⁾ می توان گفت: دو نشانه مهم ایمان عبارتند از: 1. انجام دستورات الهی؛ 2. معصیت نکردن.⁽²⁾

درباره ایمان کامل، روایات زیادی وارد شده است و هر یک از آنها برای برخورداری انسان از ایمان کامل، ویژگی هایی را بیان نموده اند. برخی از آن ویژگی ها عبارتند

ص: 35

1- بنگرید: البقرة / 25 و 82 و 277؛ آل عمران / 57؛ النساء / 57 و 122 و 173؛ المائدة / 9 و 93 و ...

2- بنگرید: الکافی، ج 2، ص 38، ح 4 و 5؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 260

از: «اخلاق نیکو»، «برخورداری از عقل و دانش»، «فهم در دین»، «حسن اندازه در معیشت»، «بردباری و صبر در مصائب»، «انفاق در سختی»، «انصاف دادن نسبت به مردم»، «تعلیم دادن»، «ترسیدن از حق در شوخی و جدی»، «مقدم داشتن دین بر شهوت»، و....

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا علی! هفت خصلت در هر کس باشد حقیقت ایمان خود را کامل کرده و درهای بهشت به رویش باز شده است: 1. کسی که وضویش را کامل کند. 2. نمازش را نیکو به جا آورد. 3. زکات مالش را پردازد. 4. خشمش را نگاه دارد. 5. زبانش را از کلام حرام حبس نماید. 6. از گناهش استغفار کند. 7. نسبت به اهل بیت پیامبرش خیرخواه باشد»⁽¹⁾

و نیز فرمود:

سه چیز از لوازم ایمان است: 1. وقتی خشمگین شد، خشمش او را به کار ناحق وادار نکند. 2. وقتی راضی شد، رضایتش او را از حق دور نسازد. 3. وقتی قدرت داشت، به آنچه حق ندارد، دست نبرد»⁽²⁾

2. اطمینان

اطمینان به معنای سکون و آرامش است. وقتی به انسان، حالت دلگرمی دست داده و خاطرش از هر جهت آسوده باشد، اطمینان تحقق یافته است

3. ذکر و معنای آن

در نگاه عرف، واژه «ذکر» عبارت است از کلمه و یا کلماتی که دارای معنای خاصی بوده و به زبان آورده می شود و کارکردی معنوی دارد. اما - چنانکه برخی مفسرین گفته اند⁽³⁾ به نظر می رسد مقصود از ذکر، اعم از ذکر لفظی است و حتی می توان گفت مقصود از ذکر، مطلق انتقال ذهن و خطور قلب است. این انتقال ذهنی و خطور قلب می تواند با مشاهده نشانه ای از نشانه های خداوند حاصل شود و یا با شنیدن کلمه ای صورت گیرد. بنابراین، واژه «ذکر» همه گونه های ذکر، اعم از لفظی و غیر لفظی، و اعم از قرآن و غیر قرآن را در بر می گیرد. آنچه مهم است

ص: 36

1- عَنْ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ لَهُ يَا عَلِيُّ سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدْ اسْتَكْمَلَ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَحَةٌ لَهُ مَنْ أَسْبَغَ وُضُوئَهُ وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَكَفَّ غَضَبَهُ وَسَجَّنَ لِسَانَهُ وَاسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ وَأَدَّى النَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ (الخصال، ج 2، ص 346)

2- ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ مَنْ إِذَا رَضِيَ لَمْ يُخْرِجْهُ رِضَاهُ إِلَى بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَنْ حَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ مَا لَيْسَ لَهُ (نهج الفصاحة، ص 417، ح 1267)

3- ر.ک: ترجمه میزان، ج 11، ص 486

این است که یاد خدا تحقق یابد که ذکر لفظی یکی از راه‌ها برای تحقق آن است. در فرازی از وصایای پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام چنین آمده است:

«یا علی، سه چیز است که این امت توانایی آن را ندارند: همراهی با برادر دینی در مالش، و انصاف دادن به مردم از خودش، و یاد خدا در هر حالتی. و یاد خدا همان گفتن (سبحان الله و الحمد لله ولا إله إلا الله و الله اکبر) نیست، بلکه این است که هرگاه به چیزی که بر او حرام است رسید، در آنجا از خدا بترسد و آن را رها کند» (1)

امام علی علیه السلام فرمود:

«ذکر دو گونه است: یاد خدا کردن به هنگام مصیبت (و شکیبایی و استقامت ورزیدن) و از آن برتر آن است که خدا را در برابر محرمات یاد کند و میان او و حرام سدی ایجاد نماید» (2)

انس بن مالک نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» را خواند و سپس به من فرمود:

«آیا ام سلیم می‌دانی آنها چه کسانی هستند؟ گفتیم: آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت و شیعیان ما» (3)

اهمیت یاد خدا از منظر روایات

اشاره

روایات بسیاری درباره یاد خدا وارد شده است که در آنها از فضیلت یاد خدا، ارزش ذکر نزد خدا، ترغیب به بسیار یاد کردن خدا، مداومت بر ذکر، پیامدهای یاد خدا، ویژگی‌های اهل ذکر، عوامل مداومت بر ذکر، آثار روی گرداندن از یاد خدا و ... سخن گفته شده است. در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. ترجیح ندادن چیزی بر یاد خدا

رسول گرامی اسلام تا با استناد به آیه «و لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ» (العنکبوت 45) و آیه «فَارُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ» (البقرة/152) به ابن مسعود فرمود:

«هیچ چیزی را بر یاد خدا ترجیح مده؛ زیرا خداوند می‌فرماید: و یاد خدا بزرگتر است و می‌فرماید: پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم؛ و شکرانه‌ام را به جا آرید؛ و با من ناسپاسی نکنید» (4)

ص: 37

1- يَا عَلِيُّ ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الْأُمَّةُ الْمَوَاسَاةُ لِأَخٍ فِي مَالِهِ وَ إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَيْسَ هُوَ سَبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَافَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِنْدَهُ وَ تَرَكَهُ (الخصال، ج 1، ص 125 - الخصال، ترجمه جعفری، ج 1، ص 193)

2- الذِّكْرُ ذِكْرَانِ ذِكْرٌ عَدَدُ الْمُصَيَّبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزًا (الكافي، ج 2، ص 90، ح 11)

3- عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ ، أَنَّهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) : الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ ثُمَّ قَالَ لِي : « أَتَدْرِي يَا بَنَ أُمَّ سَلِيمٍ ، مَنْ هُمْ ؟ » قُلْتُ : مَنْ هُمْ ، يَا رَسُولَ اللَّهِ ؟ قَالَ : « نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ ، وَشِيعَتَنَا » (البرهان في تفسير القرآن، ج 3، ص 253)

4- يَا ابْنَ مَسْعُودٍ لَا تَخْتَارِينَ عَلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ شَيْئًا فَإِنَّهُ يَقُولُ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَيَقُولُ فَادْذُكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ وَ اللَّهُ كُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونِ (بحار الأنوار، ج 74، ص 107)

2. محبوبترین عمل و بهترین عامل نجات از گناه

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ عملی نزد خدای تعالی محبوبتر و هیچ عاملی در نجات بنده از هر گناهی در دنیا و آخرت مؤثرتر از ذکر خدا نیست. عرض شد: حتی جنگ در راه خدا؟ فرمود: اگر یاد خدا در میان نبود دستور جنگ داده نمی شد» (1)

و نیز به اصحابش فرمود: «آیا شما را به بهترین اعمالتان، و پاکیزه ترین آنها نزد صاحب حکومتان، و برترین آنها در (افزایش) درجاتتان، و بهتر از دینار و درهم برایتان، و بهتر از اینکه دشمنتان را ملاقات کنید و در نتیجه، آنها را به قتل رسانید و آنها شما را به قتل برسانند، خبر ندهم؟ اصحاب گفتند: آری به ما خبر بده یا رسول الله!

حضرت فرمود: بسیار یاد نمودن خداوند» (2)

3. حفاظت از عذاب و خشم خدا

امام علی علیه السلام فرمود: «با ذکر زیاد، خود را از عذاب و خشم خداوند - که یادش بلند باد - نگهدارید» (3)

امام علی علیه السلام یاد خدا را لذت محبان (4) و خوی پرهیزگاران (5) و مایه شادی اهل تقوا و لذت اهل یقین (6) دانسته و خوبی و خوشی را از آن کسی می داند که فقط برای یاد خدا لب می گشاید. (7)

یاد خدا و با خدا بودن به اندازه ای دارای اهمیت بوده و فضیلت محسوب می شود که امام سجاد علیه السلام از خداوند متعال طلب آموزش می کند برای تمام آن لحظاتی که جای خدا در کنارش خالی بود. آن حضرت، خطاب به خداوند عرضه می دارد:

«از هر لذتی جز (لذت) تو و از هر آسایشی جز (آسایش) انس با تو و از هر شادی جز (شادی) قرب تو و از هر کاری جز طاعت تو، از تو آموزش می طلبم» (8)

ص: 38

1- لیس عمل أحب إلى الله تعالى ولا أنجی لعبد من کل سنة فی الدنيا والآخرة من ذکر الله. قيل: ولا القتال فی سبیل الله قال: لولا ذکر الله لم یؤمر بالقتال (میزان الحکمة، ج 4، ص 1839)

2- قَالَ النَّبِيُّ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُونَهُمْ وَيَقْتُلُونَكُمْ قَالَوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ ذَكَرْتُ اللَّهَ كَثِيرًا (وسائل الشيعة، ج 7، ص 156، ح 8992)

3- احترسوا من الله عز ذكره بكثرة الذكر (بحار الأنوار، ج 74، ص 369)

4- الذکر لذة المؤمن (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 189)

5- ذکر الله شيممة المؤمن (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 188)

6- ذَكَرَ اللَّهُ مَسْرَةً كُلِّ مُتَّقٍ وَ لَذَّةَ كُلِّ مُوقِنٍ: «ياد خدا، شادی هر پرهیزگار و لذت هر اهل یقینی است» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم،

- 7- طُوبَى لِمَنْ صَمَّتْ إِلَّا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ «خوشا کسی که جز از یاد خدا لب فرو بندد» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 188)
- 8- «أَسَدٌ تَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بِغَيْرِ ذِكْرِكَ وَ مِنْ كُلِّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ أَنْسُكٍ وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ. . .» (بحار الأنوار ج 91، ص 151 - میزان الحکمة، ج 4، ص 1837)

عوامل آرامش و دلگرمی

دستیابی به اطمینان و آرامش می تواند عوامل گوناگونی داشته باشد، ولی در رأس آنها آگاهی و علم جلوه ویژه ای دارد کسی که می داند ذره ی مثقالی از کارش حساب دارد، «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال، 7) نسبت به تلاش و فعالیش دلگرم است.

کسی که می داند بر اساس لطف و رحمت الهی آفریده شده، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» (هود، 119) امیدوار است.

کسی که می داند خداوند در کمین ستمگران است، «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِ الْمِرْصَادِ» (فجر، 14) آرامش دارد.

کسی که می داند خداوند حکیم و علیم است و هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده است «عَلِيمٌ حَكِيمٌ» خوش بین است.

کسی که می داند راهش روشن و آینده اش بهتر از گذشته است، «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی، 17) قلبش مطمئن است.

کسی که می داند امام و رهبرش انسانی کامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره، 124) آرام است.

کسی که می داند کار نیک او از ده تا هفتصد بلکه تا بی نهایت برابر پاداش دارد ولی کار زشت او یک لغزش به حساب می آید دلخوش است. «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (بقره، 261)

کسی که می داند خداوند نیکوکاران را دوست دارد، «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره/195) به کار نیکش دلگرم می شود.

کسی که می داند کار خیرش آشکار و کار شرش پنهان می ماند، «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» شاد است. (1)

عوامل اضطراب و نگرانی

یکی از شایع ترین بیماری های قرن حاضر اضطراب و افسردگی است. برای این بیماری که دارای علائمی همچون انزوای طلبی، در خود فرورفتن، خودکم بینی و بیهوده انگاری است، دلایل بسیاری را ذکر کرده اند، از جمله:

شخص افسرده از اینکه همه چیز را مطابق میل خود نمی بیند دارای افسردگی شده است، در حالی که ما نباید به خاطر اینکه چون به همه آنچه می خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممکن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

ص: 39

شخص افسرده با خود فکر می کند که چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنکه این امر غیر ممکن است و حتی خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقع داشته باشد که همه او را دوست بدارند.

شخص افسرده گمان می کند که همه مردم بد هستند، در صورتی که چنین نیست و خداوند به فرشتگانی که این توهم را داشتند پاسخ داد.

شخص افسرده گمان می کند که همه ناگواری ها از بیرون وجود اوست، در حالی که عمده تلخیها عکس العمل و پاسخ خصلتها و کردارهای خود ماست.

شخص مضطرب از شروع در کارها نگران است و احساس ترس و تنهایی می کند. حضرت علی (علیه السلام) برای رفع این حالت می فرماید: «اذا خفت من شيء فقع فيه» (بحار، ج 71، ص 362) از هر چه می ترسی خود را در آن بینداز، که ترس هر چیز بیش از خود آن است.

شخص مضطرب نگران آن است که آینده چه خواهد شد. این حالت را می توان با توکل بر خدا و پشتکار درمان کرد.

چون در بعضی کارها ناکام شده است، نگران است که شاید در تمام امور به این سرنوشت مبتلا شود.

چون بر افراد و قدرت های ناپایدار تکیه دارد، با تزلزل آنها دچار اضطراب می شود.

و خلاصه اموری همچون عدم قدردانی مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین های خانواده به اینکه نمیدانی و نمی توانی، قضاوت های عجولانه، توقعات نابجا و تصورات غلط، علت بسیاری از افسردگی ها و اضطراب ها می باشد که با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او می توان آنها را به آرامش و شادابی مبدل ساخت. (1)

وسایل آرام بخش در قرآن

اشاره

در قرآن برخی امور به عنوان وسیله ی آرامش و سکینه معرفی شده اند، از جمله: (2)

1. یاد خدا

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، 28)؛

«همان کسانی که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد.»

2. امداد غیبی

ص: 40

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا» (فتح، 4)؛

«اوست آن کس که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست، و خدا همواره دانای سنجیده کار است.»

3. آثار و اشیای مقدس

«وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ ۚ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره، 248)

«و پیامبرشان بدیشان گفت: «در حقیقت، نشانه پادشاهی او این است که آن صندوق (عهد) که در آن آرامش خاطر از جانب پروردگارتان، و بازمانده ای از آنچه خاندان موسی و خاندان هارون در آن بر جای نهاده اند در حالی که فرشتگان آن را حمل می کنند به سوی شما خواهد آمد. مسلماً اگر مؤمن باشید، برای شما در این رویداد نشانه ای است.»

4. تشویق اولیای الهی

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۖ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه، 103)؛

«از اموال آنان صدقه ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه شان سازی، و برایشان دعا کن، زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است، و خدا شنوای داناست.»

5. سرپناه و خانه

«وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا...» (نحل، 80)؛

«و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد.»

6. همسر

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، 21)؛

«و از نشانه های او اینکه از اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که

می اندیشند قطعا نشانه هایی است».

7. شب

«أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لَيْسَكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نمل، 86):

«آیا ندیده اند که ما شب را قرار داده ایم تا در آن بیاسایند، و روز را روشنی بخش گردانیدیم؟ قطعا در این امر برای مردمی که ایمان می آورند مایه های عبرت است».

ص: 42

یکی از ضرورت های اجتماعی، مسئله ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جامعیت دین اسلام اقتضا می کند که به این مسئله ضروری توجه نموده و توصیه های لازم را القا نماید. با مراجعه به آموزه های اسلامی می بینیم که این مسئله مورد غفلت قرار نگرفته و از ابعاد گوناگون به آن پرداخته شده است.

آموزه ازدواج در اسلام

در یکی از آیات (1)

«وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِن يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (النور/32)

«بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست»

کلمه «انکاح» به معنای تزویج، و کلمه «ایامی» جمع «ایم» (به فتحه همزه و کسره یاء و تشدید آن) به معنای پسر عزب و دختر عزب است و گاهی به دختران عزب، «ایمه» هم می گویند. و مراد از «صالحین»، صالح برای تزویج است، نه صالح در اعمال. (2)

خداوند متعال در این آیه، ازدواج را مورد تشویق قرار داده و یکی از مهمترین نگرانی هایی را که ممکن است موجب ترک ازدواج شود مورد توجه قرار داده و با وعده ای که می دهد برای رفع آن نگرانی اقدام نموده است. نگرانی ای که می تواند مانع ازدواج شود این است که از فقر بترسند و از این رو به ازدواج اقدام نکنند. وعده ای که برای رفع این نگرانی داده شده آن است که خداوند از فضل و بخشش خود، آنها را بی نیاز نموده و رزقشان را وسعت می بخشد.

ص: 43

1- آیات دیگری نیز وجود دارند که به مسئله ازدواج پرداخته اند. در یکی از آیات میخوانیم: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً ۗ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم/21) «و از نشانه های او اینکه از نوع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این نعمت برای مردمی که می اندیشند قطعا نشانه هایی است». و در آیه دیگری آمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً ۖ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٍ» (الرعد/37) «و قطعاً پیش از تو [نیز] رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندان قرار دادیم. و هیچ پیامبری را نرسد که جز به اذن خدا معجزه ای بیاورد. برای هر زمانی کتابی است»

2- ترجمه تفسیر المیزان، ج 15، ص 157.

یکی از دقت‌هایی که می‌توان آن را در آیه یاد شده مشاهده نمود تعبیر «انکحوا» (آنها را همسر دهید) می‌باشد. توضیح اینکه براساس آنچه در احکام مربوط به ازدواج آمده نمی‌توان کسی را به ازدواج مجبور نمود بلکه ازدواج امری اختیاری بوده و باید طرفین با هم توافق کنند. بنابراین مقصود از «انکحوا» اجبار بی‌همسران به ازدواج نیست بلکه تلاش برای فراهم نمودن اموری است که ازدواج را برای آنها ممکن می‌سازد.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم آن است که همواره ترک ازدواج به خاطر فقر نیست بلکه گاهی امور دیگری همچون پیدا نکردن همسر مناسب، ممکن است ترک ازدواج را در پی داشته باشند. چیزی که مهم است این است که برای رفع مشکلاتی از این دست نیز باید اقدام نموده و برای تحقق ازدواج‌های اسلامی تلاش شود.

از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله در ضمن حدیثی فرمود:

کسی که برای ازدواج دو مؤمن اقدام کند تا آن دو ازدواج نمایند خداوند عزوجل هزار حور العین را که هر یک از آنها در قصری از در و یاقوت هستند به ازدواج او در می‌آورد. و هر گامی که در این راه برداشته است یا هر کلمه‌ای را که در این باره گفته است از نظر ثواب همان یک سال عبادت است که شبش را در نماز و روزهش را در روزه باشد» (1)

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«سه گروه در روزی که سایه‌ای جز سایه خدا نیست در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند: مردی که برادر مسلمانش را زن بدهد و یا خدمتکار در اختیار او بگذارد و یا سری از او را پنهان کند» (2)

پیام‌هایی که از این آیه استفاده می‌شوند عبارتند از: (3)

1. خانواده و جامعه، مسئول ازدواج افراد بی‌همسر است. «وَ أَنْكِحُوا»

2. ازدواج در اسلام، امری مقدس و مورد تأکید است. «وَ أَنْكِحُوا»

3. لازم نیست خواستگاری، از طرف خاصی باشد، هر یک از طرفین ازدواج می‌توانند پیشقدم شوند. «وَ أَنْكِحُوا»

4. تنها سفارش به ترک نگاه حرام، کافی نیست، برای ازدواج جوانان باید اقدام کرد.

ص: 44

1- وَ مَنْ عَمِلَ فِي تَرْوِيجِ بَيْنَ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا زَوْجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كُلِّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَ يَأْفُوتِ وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةِ قِيَامٍ لَيْلُهَا وَ صِيَامُ نَهَارِهَا (وسائل الشيعة، ج 20، ص 46، ح 24996)

2- ثَلَاثَةٌ يَسْتَلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ النَّبِيِّ يَوْمَ النَّبِيِّ يَوْمَ لا ظِلَّ إِلا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ - لِمَ أَوْ أَخِي - دَمَهُ أَوْ كَتَمَ لِسَانَهُ - وَ (الخصال / ترجمه جعفری، ج 1، ص 215، ح 162)

3- تفسیر نور (10 جلدی)، ج 6، ص 182.

5. زنان بیوه را همسر دهید. «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ» («ایامی»، شامل آنان نیز می شود).

6. داشتن صلاحیت، شرط ازدواج است. «وَالصَّالِحِينَ» (یعنی باید طرفین صلاحیت اداره زندگی مشترک را داشته باشند).

7. اقدام جامعه برای عروس و داماد کردن افراد صالح، تشویقی است که جوانان الابالی و هرزه نیز خود را در مدار صالحان قرار دهند. وَ الصَّالِحِينَ... (بنا بر این که مراد از صلاحیت، صلاحیت اخلاقی و مکتبی باشد).

8. در تأمین نیازهای جنسی، فرقی میان انسانها نیست. (زن، مرد، غلام و کنیز) «مِنْكُمْ، عِبَادِكُمْ، إِمَائِكُمْ»

9. فقر، نباید مانع اقدام در امر ازدواج شود. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ...

10. در صورت فقر، به ازدواج اقدام کنید و بر خدا توکل نمایید. «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»

11. فقر، برای عروس و داماد عیب نیست. إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ

12. خداوند، تأمین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج، وسیله وسعت و برکت زندگی است. «يُغْنِيهِمُ اللَّهُ»

13. تحقق وعده های الهی از سرچشمه ی فضل بی پایان اوست. «فَضْلِهِ - وَاسِعٌ»

14. رشد و توسعه ای که خداوند نصیب بندگانش می فرماید، بر اساس علم و حکمت اوست. «وَاسِعٌ عَلِيمٌ»

اهمیت ازدواج در روایات اسلامی

اشاره

درباره ازدواج و ابعاد مختلف آن، روایات بسیاری با مضامین مختلف وارد شده است که می توان به تشویق به ازدواج، سنت بودن ازدواج، اهمیت ازدواج در دوران جوانی، نیمی از دین، نماز و خواب شخص متأهل، زیاد شدن روزی با ازدواج و... اشاره نمود.

با مراجعه به متون دینی می توان فوایدی همچون انس و آرامش، حفظ عفت و مصونیت از گناه، سلامتی جسم و روان، بقای نسل، استقلال، امنیت جامعه را برای ازدواج برشمرد. (1)

در اینجا نمونه هایی از این روایات را یادآور می شویم:

1. ازدواج، سنت است

پیامبر خدا فرمود:

1- برای توضیح هر یک ر.ک: تفسیر نور (10 جلدی)، ج 6، ص 177-178.

ازدواج سنت من است؛ پس هر که از سنت من روی گرداند از من نیست»(1)

2. ازدواج و عبادت

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که ازدواج کند، نصف عبادت به او داده شده است»(2)

3. نماز شخص متأهل

امام صادق علیه السلام فرمود:

«دو رکعت نمازی که مرد زن دار بخواند، بهتر است از مرد مجردی که شب را به عبادت سپری کند و روز را به روزه داری»(3)

4. خواب شخص متأهل

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«ازدواج کرده خفته، نزد خدا فضیلت دارد بر عزب روزه گیر شب زنده داره.»(4)

5. زیاد شدن روزی با ازدواج

گاه شنیده می شوند که برخی به دلیل مشکلات اقتصادی و معاش، به ازدواج تن نمی دهند و رزق و روزی خود را برای ازدواج و تشکیل خانواده کافی نمی دانند در حالی که در آموزه های اسلامی، ازدواج، عاملی برای افزایش روزی معرفی گردیده است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره تاثیر ازدواج بر افزایش رزق فرمود:

«زن بگیرد؛ زیرا که ازدواج کردن روزی شما را بیشتر می کند»(5)

در روایت دیگر، نه تنها ازدواج مایه افزایش روزی بلکه مایه نیکو شدن اخلاق و افزایش جوانمردی دانسته شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

«مردان عزب خود را زن دهید؛ زیرا با این کار خداوند اخلاق آنان را نیکو می گرداند و روزی هایشان را زیاد می کند و بر جوانمردی های آنان می افزاید»(6)

ص: 46

1- النِّكَاحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي (میزان الحکمة، ج 5، ص 2249؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 220، 23)

2- مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ (میزان الحکمة، ج 5، ص 2251؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 220، ح 22)

- 3- إنَّ رَكَعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا رَجُلٌ مُتَزَوِّجٌ ، أَفْضَلُ لِمَنْ رَجُلٍ يَقُومُ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهَارَهُ أَعَزَبَ (مِيزَانِ الْحِكْمَةِ، ج5، ص 2251؛ بحار الأنوار، ج 100، ص 217، ح1)
- 4- الْمُتَزَوِّجُ النَّائِمُ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْعَزَبِ (مِيزَانِ الْحِكْمَةِ، ج 5، ص 2251؛ بحار الأنور، ص221، ح 25)
- 5- اتَّخَذُوا الْأَخِيرَ فَإِنَّهُ أَرْزَقَ لَكُمْ (مِيزَانِ الْحِكْمَةِ، ج5، ص 2251، الكافي، ج 5، ص 329)
- 6- زَوَّجُوا أَيَامَكُمْ ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحَسِّنَ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مُرَوَاتِهِمْ (مِيزَانِ الْحِكْمَةِ، ج5، ص 2251 - النوادر للراوندي)، ص36)

اشاره

در زبان روایات، علاوه بر اینکه ازدواج، عاملی برای افزایش روزی و پر رونق شدن زندگی دانسته شده است همچنین ترک ازدواج به خاطر تنگدستی، مورد نکوهش قرار گرفته و امور زیر درباره کسانی که از ترس مشکلات اقتصادی به زندگی مجردی روی می آورند، گفته شده است:

1. گمان بد

به خداوند امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر که از ترس تهیدستی ازدواج نکند به خدای عزوجل گمان بد برده است. خداوند عزوجل می فرماید: اگر تهیدست باشی خداوند از فضل خود توانگرشان می کند» (1)

2. دور شدن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که از ترس تنگدستی ازدواج نکند از ما نیست» (2)

توجه به چند ویژگی در انتخاب همسر

اشاره

یکی از ابعاد مسئله ازدواج، موضوع انتخاب همسر است که توجه به آن، آثار و پیامدهای نیک و بی توجهی به آن، آثار و پیامدهای ناگواری را برای فرد و جامعه در پی خواهد داشت. از این رو، در اسلام رعایت برخی امور در انتخاب همسر سفارش و تأکید شده است. انتخاب همسر چنان دارای اهمیت است که امام صادق علیه السلام درباره اهمیت دادن به انتخاب همسر فرمود:

«همانا زن طوق است؛ پس بنگر که چه طوقی به گردن می افکنی. برای زن ارزش و بهایی نمی توان تعیین کرد؛ نه برای خوب آنها و نه برای بدشان. زن خوب، ارزشش طلا و نقره نیست بلکه از طلا و نقره هم بهتر و ارزشمندتر است و زن بد، ارزشش خاک نیست بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است» (3)

ص: 47

1- مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْفَقْرِ فَقَدْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ : إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنَمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (میزان الحکمة، ج 5، ص 2253 - من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 385، ح 4353)

2- مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَلَيْسَ مِنَّا (میزان الحکمة، ج 5، ص 2253 به نقل از کنز العمال)

3- إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَانظُرْ مَا تَتَقَلَّدُ ، وَ لَيْسَ لِمَرْأَةٍ خَطَرٌ ، لَا لِصَالِحِيهِنَّ وَ لَا لِطَالِحِيهِنَّ : وَ أَمَّا صَالِحِيهِنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ هِيَ

خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، وَأَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا التُّرَابَ، التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا (الكافي، ج5، ص332، ح1 - ميزان الحكمة ج5، ص2259)

نقش همسر در زندگی بر کسی پوشیده نیست. نمی توان انکار نمود که عوامل مختلفی در موفقیت های انسان نقش دارند که همسر شایسته می تواند یکی از آنها باشد. از آنجا که در اندیشه اسلامی، زندگی دنیا، معبری برای زندگی جاویدان اخروی است بنابراین ملاک ها و معیارهای انتخاب همسر باید به گونه ای تنظیم گردد که هم زندگی در دنیا را سامان دهد و هم دستیابی به زندگی آخرت را هموار سازد. از این رو، در انتخاب همسر نباید صرفاً بر امور احساسی تکیه شده و از معیارهای دینی و اندیشه ورزی و مشورت طلب غفلت نمود.

برخی از مهمترین ویژگی های همسر شایسته را براساس آنچه در متون دینی آمده است می توان چنین برشمرد:

1. برخورداری از ایمان

اهمیت ایمان و التزام به متعلقات آن در سلوک دینی بر دین مداران پوشیده نیست. از این رو در همه ابعاد زندگی باید به آن توجه شود. از آنجا که مسئله ازدواج در زندگی هر انسانی دارای جایگاه ویژه ای است بنابراین در این جا نیز مورد غفلت واقع نشده و در متون دینی نسبت به آن تاکید شده است.

خداوند در قرآن می فرماید:

«وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُؤْمِنَ وَلَا مَآءَ مُمْتَنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ ۗ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَعَلْبُدُوا مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَا أَعْجَبَكُمْ ۗ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى التَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۗ وَبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (البقرة/ 221)؛

«و با زنان مشرک ازدواج نکنید، تا ایمان بیاورند. قطعاً کنیز با ایمان بهتر از زن مشرک است، هر چند (زیبایی) او شما را به شگفت آورد. و به مردان مشرک زن مدهید تا ایمان بیاورند. قطعاً برده با ایمان بهتر از مرد آزاد مشرک است، هر چند شما را به شگفت آورد. آنان شما را به سوی آتش فرا می خوانند، و خدا به فرمان و خود، شما را به سوی بهشت و آمرزش می خواند، و آیات خود را برای مردم روشن

می گرداند، باشد که متذکر شوند.»

در ابتدای این آیه شریف از ازدواج با زنان مشرک تا وقتی که ایمان نیاورده اند، نهی و شده است. سپس مقایسه های میان «زن مشرک» و «کنیز با ایمان» صورت گرفته و ازدواج با کنیز با ایمان بهتر از ازدواج با زن مشرک معرفی شده است هر چند زیبایی

او موجب إعجاب گردد. نکته قابل توجه در این چند جمله آن است که اگر ویژگی ایمان و تدین را در یک کفه ترازو و زیبایی را در کفه دیگر آن قرار دهیم از نظر خداوند متعال، کفه ایمان سنگین تر و ارزشمندتر است.

با توجه به همین معنا است که امام صادق علیه السلام فرمود:

هنگامی که مرد به خاطر مال و جمال زن با او ازدواج کند، به همان واگذار می شود و هرگاه به خاطر دینش با او ازدواج کند، خداوند مال و جمال را رزق او می سازد»(1)

و امام باقر علیه السلام فرمود:

شخصی حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و درباره ازدواج پرسید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود:

«ازدواج کن، و بر تو باد که با زنی متدین، ازدواج کنی»(2)

2. اخلاق خوش

در آموزه های اسلامی به طور کلی بر خوش اخلاقی تأکید شده و بد اخلاقی شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته است. از آنجا که اخلاق نیک در زندگی باعث شیرینی زندگی و رشد خانواده می شود بنابراین به عنوان یک ویژگی مهم در زندگی مشترک، در نظر گرفته شده است.

امام رضا علیه السلام فرمود:

«اگر کسی که از دینداری و اخلاقی راضی هستی قصد ازدواج با او داشته باشی او ازدواج کن و تنگدستی او تو را از این ازدواج منع نکند؛ چرا که خداوند متعال فرمود: و اگر آن دو، از یکدیگر جدا شوند، خداوند هر یک را از گشایش خود بی نیاز گرداند، و خدا همواره گشایشگر حکیم است. و نیز فرمود: اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد، و خدا گشایشگر داناست»(3)

امام رضا علیه السلام در جواب یکی از یارانش که نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارم که خوش اخلاق نیست، فرمودند: «اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن»(4)

3. اصالت خانوادگی

از نظر اسلام، وراثت - که ویژگی های آن از خانواده نشأت می گیرد - دارای

ص: 49

1- إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِجَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكَلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْأَمَالَ (الكافی، ج 5، ص 333، ح 3)

2- أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنَّكَ وَآلِكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبَّتْ بِذَلِكَ (الكافی، ج 5، ص 332، ح 1)

3- إِنْ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَخُلِقَهُ فَرَوْجُهُ وَلَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَفَاقَتْهُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ (النساء/130)

وَقَالَ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (النور 32) (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 188، ح 16468)
4- عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَشَّارٍ الْوَاسِطِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ لِي قَرَابَةٌ قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ ابْنَتِي وَفِي خُلُقِهِ سُوءٌ فَقَالَ «لَا تَزُوجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ» (الكافي، ج 5، ص 563، ح 30)

اهمیت می باشد. از این رو، در روایات اسلامی به اصالت خانوادگی در زمان ازدواج توجه شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای مردم! از گیاه روییده در خرابه (خضرء الدمن) بپرهیزید. گفته شد: ای رسول خدا! خضرء الدمن چیست؟ فرمود: زن زیارویی که در خانواده ای فاسد رشد کرده است» (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«بنگر فرزند خود را در کجا قرار می دهی که خون تأثیر خود را باقی می گذارد» (2)

4. سنخیت و همسانی

چنانکه می دانیم ازدواج، پیوندی عاطفی را میان زن و مرد ایجاد می کند. آنچه می تواند این پیوند را تقویت نموده و آنها را در مسیر سعادت و تکامل موفق گرداند این است که درک متقابلی از یکدیگر داشته باشند تا از فرصت ها بهترین استفاده را نموده و در مشکلات، تزلزلی به خود راه ندهند. در غیر این صورت، با بروز اختلاف، پیوند عاطفی کمرنگ شده و یا حتی ممکن است از بین برود. از این رو، به هنگام ازدواج باید به ابعاد شخصیتی یکدیگر توجه کنند تا بتوانند در خانواده، محیطی عاطفی را بسازند. شاید بتوان در عصر حاضر، ضرورت توجه به سنخیت در سواد و تحصیلات، تناسب سنی و اموری از این دست را در همین راستا قرار داد.

در قرآن کریم می خوانیم

«الْخَيْثَاتُ لِلْخَيْثُونَ وَالْخَيْثُونَ لِلْخَيْثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ...» (النور/26)؛

«زنان پلید برای مردان پلیدند، و مردان پلید برای زنان پلید. و زنان پاک برای مردان پاکند، و مردان پاک برای زنان پاک...»

از این آیه شریف می توان به طور کلی، ضرورت هم نوابی و همسانی را در مسئله ازدواج استفاده نمود.

5. عاقل بودن

آگاهی و شناخت، تأثیر مهمی در رفتارهای انسان دارد. انسان با برخورداری از نیروی تعقل و اندیشه می تواند راه را از بیراهه تشخیص داده و به موفقیت های بزرگ

ص: 50

1- أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَ خَضْرَاءِ الدَّمَنِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ قَالَ الْمَرَّاتِ الْحَسَنَاءِ فِي مَنْبِتِ السَّوِّءِ (الكافی، ج 5، ص 332، ح

4- میزان الحکمة، ج 5، ص 2261)

2- أَنْظِرْ فِي أَيِّ نَصَابٍ تَصْعُقُ وَلَدَكَ؛ فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ (نهج الفصاحة، ص 266)

دست یابد. شاید بخش قابل توجهی از ناکامی‌ها را بتوان در خطاهای برخاسته از اندیشه ورزی پیدا نمود. از این رو، کسانی که از ابزار عقل به درستی و در چارچوب منطقی آن استفاده می‌کنند به نتایج بهتری دست می‌یابند. در اهمیت تعقل همین بس که اولین گام برای شناخت خداوند، استدلال عقلی بر وجود اوست. این ابزار برای آگاهی از صفات خداوند و گستره آنها، ضرورت نبوت، ضرورت معاد و ... نیز به کار می‌رود. در بسیاری از آیات قرآن بر تعقل، تدبیر و تفکر تأکید شده تا جایی که می‌خوانیم:

«إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (الأنفال/22)؛

«قطعا بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی اند که نمی‌اندیشند»

از این رو، یکی از عناصر مهم در انتخاب همسر می‌تواند عاقل بودن او باشد تا در پرتو عقل ورزی (البته با رعایت چارچوب‌های حاکم بر تعقل) بر مشکلات فایق آمده و بر توفیقات خویش بیفزایند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«از ازدواج با زن احمق بپرهیزی؛ زیرا همنشینی با او تباهی و فرزندانش کفتارصفت هستند»⁽¹⁾

ص: 51

1- إِيَّاكُمْ وَ تَزْوِيجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَ وُلْدَهَا ضِيَاعٌ (الكافی، ج 5، ص 354 - میزان الحکمة، ج 5، ص 2261)

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (التور/30)

(به مردان با ایمان بگو: «دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند، که این برای آنان پاکیزه تر است، زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است».

به تعبیر برخی از مفسران، سوره نور در حقیقت سوره عفت و پاکدامنی و پاکسازی از انحرافات جنسی است و بحث های مختلف آن از این نظر انسجام روشنی دارد. (1) این آیه نیز که درباره احکام نگاه کردن است در همین راستا قرار گرفته است. (2)

شان نزول آیه و توضیح آن

علامه طباطبایی با استناد به حدیثی در کتاب «کافی» از سعد الاسکاف از ابی جعفر علیه السلام، درباره شان نزول این آیه می نویسد: «جوانی از انصار در کوچه های مدینه به زنی برخورد که می آمد؛ و در آن ایام، زنان مقنعه خود را پشت گوش می انداختند. وقتی زن از او گذشت او را تعقیب کرد، و از پشت او را می نگریست، تا داخل کوچه تنگی که امام آن را زقه بنی فلان نامید، شد. و در آنجا استخوان و یا شیشه ای که در دیوار بود به صورت مرد گیر کرده آن را بشکافت. همین که زن از نظرش غایب شد متوجه گردید که خون به سینه و لباسش می ریزد. با خود گفت: به خدا سوگند نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می شوم و جریان را به او خبر می دهم. سپس فرمود: جوان نزد آن جناب شد و رسول خدا چون او را بدید پرسید چه شده؟ جوان جریان را گفت پس جبرئیل نازل شد و این آیه را آورد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (3)

«یغضوا» از ماده «غض» (بر وزن خز) در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد در کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می شود، بنا بر این آیه

ص: 52

1- تفسیر نمونه، ج 14، ص 436.

2- در آیه دیگری میخوانیم: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» (النور/31) «و به زنان با ایمان بگو: «دیدگان خود را از هر نامحرمی فروبندند...»

3- ترجمه المیزان، ج 15، ص 161 به نقل از کافی، ج 5، ص 521، ح 5.

نمی گوید مؤمنان باید چشمهانشان را فرو بندند، بلکه می گوید باید نگاه خود را کم و کوتاه کنند، و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زن نامحرمی روبرو می شود بخواهد چشم خود را به کلی ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست، اما اگر نگاه را از صورت و اندام او بر گیرد و چشم خود را پائین اندازد گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه ای را که ممنوع است از منطقه دید خود به کلی حذف کرده. (1)

علامه طباطبایی درباره معنای جمله «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» می نویسد:

«معنای جمله این است که به مؤمنین امر کن که چشم خود را بپوشند، و تقدیر آن این است که: «ایشان را امر به غض و چشم پوشی کن که اگر امر بکنی چشم خود را می پوشند». و این آیه به جای اینکه نهی از چشم چرانی کند، امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد؛ زیرا آن امر این نهی را هم افاده می کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان، و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده» (2)

پیام هایی که از آیه مورد بحث می توان استفاده نمود عبارتند از: (3)

1. لازمه ی ایمان حفظ نگاه از حرام است. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ... يَغُضُّوا...»

2. جاذبه های غریزی را باید کنترل کرد. «يَغُضُّوا»

3. گناه را از سرچشمه جلوگیری کنیم و تقوا را از چشم شروع کنیم. «مِنْ أَبْصَارِهِمْ»

4. چشم پاک مقدمه ی پاکدامنی است. «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

5. پوشش، برای مردان نیز واجب است. «يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ»

6. چشم چرانی و بی عفتی مانع رشد معنوی انسان است. «يَغُضُّوا يَحْفَظُوا - أَرْكَى»

7. چشم چرانی، در محضر خداست. (در محضر خدا معصیت نکنیم) «يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَرْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ»

روایاتی درباره چشم فرو بستن از نگاه به نامحرم

امام صادق علیه السلام در حدیثی درباره واجبات اعضاء فرمود:

«و بر چشم واجب کرده که به آنچه خدا دیدن آن را حرام کرده است ننگرد، و از آنچه خدا نظر به آن را نهی کرده است و حلال نیست اعراض کند؛ و این عمل چشم است و ایمان چشم، و خود گفته است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» به مؤمنان بگو که چشمهای خود را فرو گیرند و فروج خویش

2- ترجمه الميزان، ج 15، ص 155.

3- تفسير نور، ج 8، ص 174 - 175.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود:

«اولین نگاه به زن بیگانه جایز است اما با نگاه دیگر آن را ادامه ندهید و از فتنه برحذر باشید»(2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود:

«دنبال نگاه به نامحرمان نگاهی دیگر مکن که اولی برایت بس است و دومی راحق نداری»(3)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر چشمی در روز قیامت گریان است، مگر سه چشم: 1) چشمی که در طاعت خدا شب زنده داری کند. 2) چشمی که در دل شب از خشیت و ترس خداوند گریان باشد. 3) چشمی که از محرمات الهی بسته شده باشد»(4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«نگاه بد تیری مسموم از تیرهای شیطان است که هر کس از ترس خدا آن را ترک کند خداوند به او ایمانی عطا می نماید که از درون خویش شیرینی آن را احساس می کند»(5)

چشم ناظر

مردی به جنید گفت: چه کنم تا بتوانم به نامحرم نگاه نکنم.

جنید گفت: این نکته را به یاد داشته باشد که پیش از آنکه چشم تو به نامحرم بیفتد، چشم دیگری مراقب تو است.(6)

ص: 54

1- «وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْ يُعْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ مِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ وَهُوَ عَمَلُهُ وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى . . . قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» (الكافی، ج 2، ص 35 - الحیة، ج 1، ص 479)

2- «لَكُمْ أَوْلُ نَظْرَةٍ إِلَى الْمَرْأَةِ، فَلَا تُتْبِعُوهَا بِنَظْرَةٍ أُخْرَى وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ» (الخصال، ج 2، ص 632)

3- قال رسول الله صلی الله علیه و آله العلی: «لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ» (الدر المنثور، ج 5، ص 40)

4- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كُنْتُ لِي عَيْنٌ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثِ عَيْنٍ سَهَرْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ (الكافی، ج 2، ص 80، ح 2، باب اجتناب المحارم)

5- قَالَ النَّبِيُّ ص: «النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ، فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ» (بحار الأنوار، ج 101، ص 38، ح 34)

6- داستانهای موضوعی، ص 247 به نقل از رساله لقاء الله، ص 99.

قرآن، کتاب هدایت است و روش آن این است که به اصول و کلیات بپردازد. با توجه به آیه «أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (النحل/44) تبیین و تفسیر جزئیات به پیامبر صلی الله علیه و آله واگذار شده است. با این حال، برخی موضوعات به جهت اهمیتی که دارند بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته و به جزئیات آن توجه گردیده است. از جمله آنها می توان مسائل تربیتی و اخلاقی را نام برد که در تنظیم روابط انسان ها و سامان یافتن اجتماع نقش دارند. یکی از موضوعات مهم در این راستا، موضوع حجاب به عنوان یک ضرورت اجتماعی است.

آموزه حجاب در قرآن

در قرآن کریم می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (احزاب/ 59)

«ای پیامبر، به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: «پوششهای خود را بر خود فروتر گیرند. این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (به احتیاط) نزدیکتر است، و خدا آمرزنده مهربان است.»

در تفسیر قمی در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» از معصوم نقل کرده که فرموده: سبب نزول این آیه چنین بود، که زنان از خانه بیرون می شدند تا به مسجد آیند، و دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بخوانند، و چون شب می شد، و زنان برای نماز مغرب و عشاء بیرون می آمدند، جوانان سر راه آنان می نشستند، و متعرض ایشان می شدند، خدای تعالی این آیه را نازل فرمود. (1)

برای درک بهتر معنای آیه، توضیح سه تعبیر که در آیه به کار رفته لازم است: (2)

یک

الف. معنای «جلابیب»

در اینکه منظور از «جلباب» چیست مفسران و ارباب لغت چند معنی برای آن

ص: 55

1- ترجمه المیزان، ج 16، ص 517. (تفسیر قمی، ج 2، ص 196)

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 427 - 428.

1. ملحفه (چادر) و پارچه بزرگی که از روسری بلندتر است و سر و گردن و سینه ها را می پوشاند.

2. مقنعه و خمار (روسری)

3. پیراهن گشاد.

گرچه این معانی با هم متفاوتند ولی قدر مشترک همه آنها این است که بدن را به وسیله آن بپوشاند (ضمناً باید توجه داشت «جلباب» به کسر و فتح جیم هر دو قرائت می شود).

اما بیشتر به نظر می رسد که منظور پوششی است که از روسری بزرگتر و از چادر کوچکتر است چنان که نویسنده «لسان العرب» روی آن تکیه کرده است.

ب. مقصود از شناخته شدن

در اینکه منظور از شناخته شدن چیست؟ دو نظر در میان مفسران وجود دارد که منافاتی با هم ندارند:

نخست اینکه در آن زمان معمول بوده است که کنیزان بدون پوشیدن سر و گردن از منزل بیرون می آمدند، و از آنجا که از نظر اخلاقی وضع خوبی نداشتند گاهی بعضی از جوانان هرزه مزاحم آنها می شدند، در اینجا به زنان آزاد مسلمان دستور داده شد که حجاب اسلامی را کاملاً رعایت کنند تا از کنیزان شناخته شوند و بهانه ای برای مزاحمت به دست هرزگان ندهند.

بدیهی است مفهوم این سخن آن نیست که اوباش حق داشتند مزاحم کنیزان شوند، بلکه منظور این است که بهانه را از دست افراد فاسد بگیرند.

دیگر اینکه هدف این است که زنان مسلمان در پوشیدن حجاب سهل انگار و بی اعتنا نباشند مثل بعضی از زنان بی بند و بار که در عین داشتن حجاب آن چنان بی پروا و لاپابالی هستند که غالباً قسمتهایی از بدنهای آنان نمایان است و همین معنی توجه افراد هرزه را به آنها جلب می کند.

ج. مقصود از نزدیک کردن

منظور از «یدنین» (نزدیک کنند) این است که زنان «جلباب» را به بدن خویش و نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند به طوری که و گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار گردد، و به تعبیر ساده خودمان لباس خود را جمع

و جور کنند.

با روشن شدن مفهوم آیه، اکنون می توان پیام های زیر را از آیه استفاده نمود:

1. در امر به معروف، اول از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قُلْ لِأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»
2. در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست. «لِأَزْوَاجِكِ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»
3. پوشیدن لباسی که معرف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
4. بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندهگان را مطرح می کند.) «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
5. رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
6. در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فَلَا يُؤْذَيْنَ»
7. نوع لباس مردم در جامعه، می تواند معرف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
8. سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
9. زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»
10. بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «غَفُورًا رَحِيمًا»
11. مغفرت خداوند همراه با رحمت اوست. «كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»⁽¹⁾

فواید حفظ حجاب و آفات بی حجابی

نکته قابل توجهی که در آیه مورد بحث وجود دارد، توجه به فلسفه حجاب است. خداوند متعال، علاوه بر اینکه فرمان حجاب داده است فلسفه آن را نیز بیان فرموده است تا مخاطبان، انگیزه بیشتری برای عمل به این دستور داشته باشند. فلسفه مورد نظر این است که حجاب برای زنان، ایجاد امنیت نموده و آنها را از تهاجم افراد هرزه و آلوده حفظ می نماید. از این رو می توان حجاب را ابزاری برای مصون ماندن دانست نه وسیله ای که زن را محدود نماید. بنابراین، حجاب، مانعی برای فعالیت های زنان نیست.

ص: 57

حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری، ثمرات بسیاری دارد از جمله: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پائین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن، و نجات او از چشم‌ها و دل‌های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است. (1)

آفات بی‌حجابی و بدحجابی بسیار است، از جمله:

1. رونق گرفتن چشم‌چرانی و هوسبازی.

2. توسعه‌ی فساد و فحشا

3. سوء قصد و تجاوز عنف.

4. بارداری‌های نامشروع و سقط جنین

5. پیدایش امراض روانی و مقاربتی

6. خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

7. بی‌مهری مردان چشم‌چران نسبت به همسران خود.

8. بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی

9. رقابت در تجملات

10. ایجاد دلهره برای خانواده‌های پاکدامن (2)

آیه دیگری درباره حجاب

در بخشی از یکی از آیات قرآن می‌خوانیم:

«وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (النور/31)؛

«... و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبع] از آن پیداست. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند...»

کلمه «ابداء» به معنای اظهار است و مراد از «زینت زنان»، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره و دست‌بند حرام نیست، پس مراد از اظهار زینت، وی اظهار محل آنها است. خدای تعالی از این حکم آنچه را که ظاهر است استثناء کرده. و در روایت آمده که مقصود از آنچه ظاهر است صورت و دو کف دست و قدم‌هایی باشد. (3)

کلمه «خمر» به دو ضمه - جمع خمار است، و «خمار» آن جامه‌ای است که زن

- 1- پرتوی از نور، ص 599 - تفسیر نور، ج 8، ص 176.
- 2- پرتوی از نور، ص 267 - تفسیر نور، ج 9، ص 399 - 400.
- 3- ترجمه المیزان، ج 15، ص 156.

سر خود را با آن می پیچد، و زاید آن را به سینه اش آویزان می کند. و کلمه «جیوب» جمع جیب- به فتح جیم و سکون یاء است که معنایش معروف است، و مراد از جیوب، سینه ها است، و معنایش این است که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه ها را به سینه های خود انداخته، آن را بپوشانند. (1)

خرده گیریهای مخالفان حجاب

*خرده گیریهای مخالفان حجاب (2)

1. مهمترین چیزی که همه آنان در آن متفقند و به عنوان یک ایراد اساسی بر مسأله حجاب ذکر می کنند این است که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می دهند اما حجاب سبب انزوای این جمعیت عظیم می گردد، و طبعاً آنها را از نظر فکری و فرهنگی به عقب می راند، مخصوصاً در دوران شکوفایی اقتصادی که احتیاج زیادی به نیروی فعال انسانی است از نیروی زنان در حرکت اقتصادی هیچگونه بهره گیری نخواهد شد، و جای آنها در مراکز فرهنگی و اجتماعی نیز خالی است. به این ترتیب آنها به صورت یک موجود مصرف کننده و سربار اجتماع در می آیند.

اما آنها که به این منطق متوسل می شوند از چند امر به کلی غافل شده یا تغافل کرده اند.

زیرا:

اولاً: چه کسی گفته است که حجاب اسلامی زن را منزوی می کند، و از صحنه اجتماع دور می سازد؟ اگر در گذشته لازم بود ما زحمت استدلال در این موضوع را بر خود هموار کنیم امروز بعد از انقلاب اسلامی هیچ نیازی به استدلال نیست، زیرا با چشم خود گروه گروه زنانی را می بینیم که با داشتن حجاب اسلامی در همه جا حاضرند، در اداره ها، در کارگاهها، در راهپیماییها و تظاهرات سیاسی، در رادیو و تلویزیون، در بیمارستانها و مراکز بهداشتی، مخصوصاً و در مراقبتهای پزشکی برای مجروحین جنگی، در فرهنگ و دانشگاه، و بالاخره در صحنه جنگ و پیکار بادشمن.

کوتاه سخن اینکه وضع موجود پاسخ دندان شکنی است برای همه این ایرادها و اگر ما در سابق سخن از «امکان» چنین وضعی می گفتیم امروز در برابر «واقع» آن قرار گرفته ایم، و فلاسفه گفته اند بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است و این عیانی است که نیاز به بیان ندارد.

ثانیاً: از این که بگذریم آیا اداره خانه و تربیت فرزندان برومند و ساختن انسانهایی

ص: 59

1- ترجمه المیزان، ج 15، ص 156.

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 447 - 449.

که در آینده بتوانند با بازوان توانای خویش چرخهای عظیم جامعه را به حرکت در آورند، کار نیست؟

آنها که این رسالت عظیم زن را کار مثبت محسوب نمی کنند از نقش خانواده و تربیت، در ساختن یک اجتماع سالم و آباد و پر حرکت بی خبرند، آنها گمان می کنند راه این است که زن و مرد ما همانند زنان و مردان غربی اول صبح خانه را به قصد ادارات و کارخانه ها و مانند آن ترک کنند، و بچه های خود را به شیرخوارگاهها بسپارند، و یا در اطاق بگذارند و در را بر روی آنها ببندند، و طعم تلخ زندان را از همان زمان که غنچه نشکفته ای هستند به آنها بچشانند.

غافل از اینکه با این عمل شخصیت آنها را در هم می کوبند و کودکانی بی روح و فاقد عواطف انسانی بار می آورند که آینده جامعه را به خطر خواهند انداخت.

2. ایراد دیگری که آنها دارند این است که حجاب یک لباس دست و پاگیر است و با فعالیتهای اجتماعی مخصوصا در عصر ماشینهای مدرن سازگار نیست، یک زن حجاب دار خودش را حفظ کند یا چادرش را و یا کودک و یا برنامه اش را؟! ولی این ایراد کنندگان از یک نکته غافلند و آن اینکه حجاب همیشه به معنی چادر نیست، بلکه به معنی پوشش زن است، حال آنجا که با چادر امکان پذیر است چه بهتر و آنجا که نشد به پوشش قناعت می شود.

زنان کشاورز و روستایی ما، مخصوصا زنانی که در برنجزارها مهمترین و مشکلتترین کار کشت و برداشت محصول برنج را بر عهده دارند عملا به این پندارها پاسخ گفته اند، و نشان داده اند که یک زن روستایی با داشتن حجاب اسلامی در بسیاری از موارد حتی بیشتر و بهتر از مرد کار می کند، بی آنکه حجابش مانع کارش شود

3. ایراد دیگر اینکه آنها می گویند حجاب از این نظر که میان زنان و مردان فاصله می افکند طبع حریص مردان را آزمندتر می کند، و به جای اینکه خاموش کننده باشد آتش حرص آنها را شعله ورتر می سازد که «الانسان حریص علی ما منع»!

پاسخ این ایراد یا صحیحتر سفسطه و مغالطه را مقایسه جامعه امروز ما که حجاب در آن تقریبا در همه مراکز بدون استثناء حکمفرما است با دوران رژیم طاغوت که زنان را مجبور به کشف حجاب می کردند می دهد.

آن روز هر کوی و برزن مرکز فساد بود، در خانواده ها بی بند و باری عجیبی حکمفرما بود، آمار طلاق فوق العاده زیاد بود، سطح تولد فرزندان نامشروع بالا بود و هزاران بدبختی دیگر.

نمی گوئیم امروز همه اینها ریشه کن شده اما بدون شک بسیار کاهش یافته و جامعه ما از این نظر سلامت خود را باز یافته، و اگر به خواست خدا وضع به همین

صورت ادامه یابد و سایر نایبسانیهها نیز سامان پیدا کند، جامعه ما از نظر پاکی خانواده ها و حفظ ارزش زن به مرحله مطلوب خواهد رسید

رعایت حجاب در نزد نایبنا

ام سلمه نقل می کند: در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. یکی از همسرانش به نام میمونه نیز آنجا بود. در این هنگام، ابن ام مکتوم که نایبنا بود به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله به من و میمونه فرمود: «حجاب خود را در برابر این مکتوم رعایت کنید!»

پرسیدم: ای رسول خدا! آیا او نایبنا نیست؟ بنابراین حجاب ما چه معنی دارد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

آیا شما نایبنا هستید؟ آیا شما او را نمی بینید؟

زنان نیز باید چشمانشان را از نامحرم ببندند. (1)

ص: 61

1- داستانهای بحار الأنوار، ج 1، به نقل از بحار، ج 104، ص 37.

زندگی اجتماعی خواستار ارتباط و تعامل با سایرین است. پدر، مادر، برادر، خواهر، بستگان نزدیک و دور کسانی هستند که به دلیل وجود رابطه ای نسبی و یا سببی، انسان با آنها ارتباط پیدا می کند. اما روابط انسان به همین موارد ختم نشده و موقعیت های اجتماعی موجب می شود تا با کسانی هم که هیچ رابطه نسبی و یا سببی ندارد ارتباط برقرار کرده و پیوندی بینشان ایجاد شود. این ارتباط و پیوند می تواند در مدرسه، دانشگاه، حوزه علمیه، محیط کار و یا حتی در خیابان و یا رستوران و ... به وجود آید. ارتباطاتی از این دست، از یک سنخ نبوده بلکه دارای درجات مختلف شدت و ضعف است. آنچه در اینجا مورد نظر است ارتباط و پیوندی است که از آن به «دوستی» تعبیر می شود.

از آنجا که رابطه «دوستی» می تواند در زندگی انسان تأثیرات قابل توجهی داشته باشد (یا به این صورت که زمینه های انحراف و ارتکاب گناه را برای انسان فراهم نموده و هموار سازد و یا عامل مهمی برای رشد مادی و معنوی انسان و ارتقای شخصیت دینی و اجتماعی او باشد) بنابراین در آموزه های اسلامی برای دوستی و گزینش دوست، سفارش های زیادی شده است و به طور مشخص، از دوستی با برخی افرادی نهی شده و به دوستی با برخی افراد دستور داده شده است.

افسوس از برگزیدن دوست بد

در یکی از آیات قرآن می خوانیم:

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (الفرقان/ 27 - 29).

«وروزی است که ستمکار دستهای خود را می گزد و می گوید: «ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم. *ای وای، کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم. * او [بود که] مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود. و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.»

در این آیه شریفه، تصویری از افسوس و پشیمانی برخی انسان‌ها در روز حساب ارائه شده است؛ انسان‌های که به خود ظلم نمودند و در آن روز، دچار افسوس و پشیمانی شده‌اند و افسوس و پشیمانی خود را با گزیدن دستان ابراز می‌کنند؛⁽¹⁾ چون عادت مردم این است که در هنگام ندامت چنین می‌کنند و آرزو می‌کنند که ای کاش فلان کار را انجام نمی‌دادند.

با توجه به این آیات، افسوس و پشیمانی ظالم از دو جهت است:

جهت اول: به هدایت رسول خدا توجه نکرده و به راه راست نرفت.

جهت دوم: افسوس می‌خورد که چرا فلانی را دوست خود گرفت! ای کاش او را دوست خود نمی‌گرفت و با او مشورت نمی‌کرد و سخنانش را نمی‌شنید و ...

در ادامه آیه با جمله «لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» علت آرزویی را که در روز حساب می‌کند، بیان می‌دارد و آن علت این است که او را گمراه نمود پس از آنکه «ذکر» به او رسیده بود.

علاوه طباطبایی، مراد از «ذکر» را مطلق احکام و دستوراتی می‌داند که رسولان آورده‌اند، و یا خصوص کتب آسمانی است که از نظر مورد برقرآن کریم منطبق می‌شود.⁽²⁾ ایشان درباره جمله «وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» می‌نویسد:

«جزو کلام کفار نیست، بلکه کلام خدای تعالی است البته ممکن هم هست جزو کلام کفار باشد، که از شدت تحسر و تاسف آن را بگویند. کلمه «خذلان» (به ضم خاء) به این معنا است که کسی که امید یاری اش را داشتیم، ما را یاری نکند، و خذلان شیطان این است که در دنیا به انسان وعده می‌دهد که اگر به اسباب ظاهری تمسک کنی و پروردگارت را فراموش نمایی تو را از هر مکره‌ی نجات می‌دهم، و در نجاتت یاریت می‌کنم، ولی همین که اسباب از کار افتاد و قهر الهی همه را از اثر انداخت. که در روز مرگ جزئی و در روز قیامت کلی است. آن روز دست از یاری انسان برداشته، آدمی را تسلیم سرنوشت شوم خود می‌کند».⁽³⁾

پیام‌هایی که از این آیه قابل استفاده است عبارتند از:

1. حسرت‌های درونی در اعمال و رفتار انسان مؤثر است. «يَوْمَ يَعِضُّ»

ص: 63

1- «يعضُّ» از ماده «عض» (بر وزن سد) به معنی گاز گرفتن با دندان است و معمولاً این تعبیر در مورد کسانی که از شدت حسرت و تاسف ناراحتند به کار می‌رود، چنان‌که در فارسی نیز ضرب المثل است که فلان کس انگشت حسرت به دندان می‌گزید (ولی در عربی به جای انگشت، دست گفته می‌شود و شاید رساتر باشد چون همیشه انسان در چنین حالاتی انگشت نمی‌گزید بلکه گاه پشت‌دست را می‌گزید، مخصوصاً در عربی بسیار می‌شود که همچون آیه مورد بحث «یدیه» یعنی هر دو دست، گفته می‌شود که شدت تاسف و حسرت را به طرز گویاتری بیان می‌کند. این کار شاید به خاطر این باشد که این گونه اشخاص هنگامی که گذشته خویش را می‌نگرند خود را مقصر می‌دانند و تصمیم بر انتقام از خویش‌نم می‌گیرند و این نوعی انتقام است تا بتوانند در سایه آن کمی آرامش یابند. (تفسیر نمونه، ج 15، ص 70)

2- ترجمه المیزان، ج 15، ص 282.

2. رها کردن راه انبیا ظلم است. (ظلم به خود و ظلم به انبیا) «يَوْمَ يَعَضُّ»

3. عذاب قیامت بسیار سخت است. «يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ» (مشرك تنها یک انگشت و یا یک دست خود را گاز نمی گیرد، بلکه دو دست خود را گاز می گیرد)

4. در قیامت، وجدانها بیدار می شود. «بِعَضِّ يَقُولُ»

5. پشیمانی، دلیل بر اختیار انسان است و اگر کسی مجبور بود، پشیمانی معنا نداشت. «يَا لَيْتَنِي»

6. دوستی های نامشروع امروز، فردای خطرناکی دارد. «يَا لَيْتَنِي» دوست در سرنوشت انسان مؤثر است.

7. ایمان به تنهایی کافی نیست، همراه بودن با انبیا نیز لازم است. «مَعَ الرَّسُولِ»

8. ارتباط با انبیا هر چند اندک باشد، می تواند راه نجات باشد. «سَبِيلًا»

9. دو دوستی در یک دل جا نمی گیرد. (دوستی پیامبر و دوستی انسان گمراه) «اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ... لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»

10. دوستان منحرف، عوامل شیطانند. «لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا وَكَانَ الشَّيْطَانُ»

11. نام و شخص افراد مهم نیست، کارایی آنان مهم است. «فُلَانًا أَضَلَّنِي»

12. نشانه ی دوست بد آن است که انسان را غافل کند. «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ»

13. گاهی عواطف دوستی، بر استدلال و منطق غلبه می کند. «أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي»

14. خداوند با همه ی مردم اتمام حجت می کند. «بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي» (1)

باید به این نکته توجه داشت که به همان اندازه که دوست خوب و شایسته می تواند در اعتقادات و رفتارهای انسان تأثیر مثبت داشته باشد به همان اندازه، دوست بد می تواند اعتقادات انسان را به انحراف کشانده و او را گمراه سازد. بنابراین، یکی از عوامل سازنده شخصیت انسان، همنشین و دوستی است که انتخاب می کند.

در یکی از آیات قرآن آمده است:

«قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ * يَقُولُ أَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ * إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَدِينُونَ * قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ * فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ * قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدْتُ لَتُرْدِينَ * وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ» الصافات (51-57)

«گوینده ای از آنان می گوید: «راستی من [در دنیا] همنشینی داشتم * [که به من] می گفت: «آیا واقعا تو از باوردارندگانی؟ * آیا وقتی مردیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم، آیا واقعا جزا می یابیم؟» * [مؤمن] می پرسد: «آیا شما اطلاع دارید [کجاست]؟»

* پس اطلاع حاصل می کند، و او را در میان آتش می بیند. * [و] می گوید: «به خدا سوگند، چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی.»*
و اگر رحمت پروردگار نبود، هر آینه من [نیز] از احضارشدگان بودم».

بنابراین بر همگان لازم است که مراقب خطر دوستانی باشند که آگاهانه و یا نا آگاهانه در صدد ایجاد شبهه و اشکالات بی اساس درباره اعتقاداتی هستند که از کتاب خدا و روایات گرفته شده اند. به این نیز توجه داشته باشیم که تأثیر نگرفتن از چنین دوستانی، نعمتی الهی بوده که همواره باید آن را از خداوند درخواست نماییم.

جایگاه دوست در روایات اسلامی

جایگاه دوست به اندازه ای است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«منزلت دوست چندان بالاست که حتی دوزخیان نیز پیش از خویشاوند دلسوز و مهربان، از او کمک می طلبند و او را صدا می زنند. خداوند از زبان دوزخیان می گوید: ما را شفیعیانی نیست و نه دوستی مهربان» (1).

از آنجا که دوستان انسان همچون آینه ای می مانند که می توانند ویژگی های او را منعکس سازند از این رو، یکی از راه های شناخت فرد، دوستان او شمرده شده اند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«آدمی بر آیین دوست خود است؛ پس هر یک از شما مواظب باشد که با چه کسی دوستی می کند» (2).

و نیز فرمود:

«مردم را به دوستانشان بیازمایید؛ زیرا آدمی با کسی که از رفتارش خوشش بیاید، دوستی می کند» (3).

امام علی علیه السلام، دوست را نزدیک ترین خویشاوند (4)، بهترین اندوخته (5)، یک روح در چند پیکر (6) معرفی فرمود.

چنانکه می دانیم گرایش انسان به همگنان خود، امری طبیعی است و وجود همین طبیعت، موجب شده است که نسبت به آن هشدار داده شود.

امام علی علیه السلام می فرمود:

ص: 65

1- لَقَدْ عَظَمْتُ مَنْزِلَةَ الصَّدِيقِ حَتَّى إِنَّ أَهْلَ النَّارِ يَسْتَتَعِثُونَ بِهِ وَيَدْعُونَهُ قَبْلَ الْقَرِيبِ الْحَمِيمِ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُخْبِرًا عَنْهُمْ - فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ (الأمالی (للطوسی)، ص 517، ح 1133) (میزان الحکمة، ج 6، ص 3009)

2- «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ» (الأمالی (للطوسی)، ص 517، ح 1135 - میزان الحکمة، ج 6، ص 3009)

3- «اخْتَبَرُوا النَّاسَ بِأَخْدَانِهِمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ يُخَادِنُ مَنْ يُعْجِبُهُ نَحْوَهُ» (مجموعه ورام، ج 2، ص 249 - میزان الحکمة، ج 6، ص 3009)

- 4- «الصَّدِيقُ أَقْرَبُ الْأَقْرَابِ» (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 413 ميزان الحكمة، ج 6، ص 3009)
- 5- «الصَّدِيقُ أَفْضَلُ الْأَخْرِينِ» (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 413 - ميزان الحكمة، ج 6، ص 3009)
- 6- «الأَصْدِقَاءُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فِي جُسُومٍ مُتَفَرِّقَةٍ» (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 416 - ميزان الحكمة، ج 6، ص 3009)

«هر انسانی به همانند خود گرایش دارد»(1)

«با بدان، جز همتایان ایشان دوستی نکنند»(2)

«آدم فرومایه، جز دنبال همسرخ خود نرود و جز به همانند خود میل نکند»(3)

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نه تنهاترین تنهایی را داشتن همنشین بد معرفی نمود(4) و در حدیثی دیگر، تنهایی را بهتر از همنشین بد دانست(5) و امام علی علیه السلام فرمود: «با تنهایی بیشتر همدم باش تا با یاران بد»(6).

افراد شایسته دوستی

با الهام از آموزه های قرآنی، افراد شایسته دوستی را می توان براساس اعتقادات، اخلاق و اعمالی که انجام می دهند، سنجید. دوستی که خدا را ناظر بر اعمال خویش می بیند و انسان را به آخرت گرایی دعوت می کند این دعوت او، از جهان بینی الهی و توحیدی او نشأت گرفته است. این جهان بینی هم در درون او تاثیر نهاده و اخلاقش را نیک می گرداند و هم در اعمال شایسته تجلی می یابد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«کسی که تو را به سرای جاویدان دعوت کند و در راه کار کردن برای رسیدن به آن سرا یاری دهد، همان دوست دلسوز است»(7).

با این حال، درباره افراد شایسته دوستی، روایات زیر شنیدنی است:

امام صادق علیه السلام فرموده:

«هر یک از برادرانت که سه بار از تو خشمگین شد و درباره تو بدی نگفت، او را به دوستی خود برگزین»(8).

و نیز فرمود:

«هیچ کسی را به دوستی مشناس مگر آنکه در سه چیز او را بیازمایی: او را به خشم آوری و ببینی که آیا این خشم او را از حق به باطل می کشاند؛ در درهم و دینار؛ و در سفر کردن با او»(9).

ص: 66

1- «كُلُّ امْرِئٍ يَمِيلُ إِلَى مِثْلِهِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 423 - میزان الحکمة، ج 6، ص 3011)

2- «لَا يُوَادُّ الْأَشْرَارَ إِلَّا أَشْبَاهُهُمْ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 423 - میزان الحکمة، ج 6، ص 3011)

3- «اللَّيْمُ لَا يَتَّبِعُ إِلَّا شَكْلَهُ، وَلَا يَمِيلُ إِلَّا إِلَى مِثْلِهِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 261 - میزان الحکمة، ج 6، ص 3011)

4- «... أَوْحَشَ الْوَحْشَةَ قَرِينُ السَّوِّءِ» (بحار الأنوار، ج 71، ص 167)

5- «الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ قَرِينِ السَّوِّءِ» (بحار الأنوار، ج 71، ص 199)

6- «كُنْ بِالْوَحْدَةِ أَنْسُ مِنْكَ بِقُرْنَاءِ السَّوِّءِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 431)

- 7- «مَنْ دَعَاكَ إِلَى الدَّارِ البَاقِيَةِ وَأَعَانَكَ عَلَى العَمَلِ لَهَا فَهُوَ الصَّدِيقُ الشَّمِيقُ» (تصنيف غرر الحکم ودرر الکلم، ص 424)
- 8- «مَنْ غَضِبَ عَلَيْكَ مِنْ إِخْوَانِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَقُلْ فِيكَ شَيْئاً شِراً فَاتَّخِذْهُ لِنَفْسِكَ صَدِيقاً» (الأمالی (للصديق)، ص 669 - ميزان الحکمة، ج 6، ص 3013)
- 9- «لا تَسِمِ الرَّجُلَ صَدِيقاً - سِمَةً مَعْرِفَةٍ - حَتَّى تَخْتَبِرَهُ بِثَلَاثٍ : تُغَضِبُهُ فَتَنْظُرَ غَضَبَهُ يُخْرِجُهُ مِنَ الحَقِّ إِلَى البَاطِلِ ، وَعِنْدَ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ ، وَحَتَّى تُسَافِرَ مَعَهُ» (بحار الأنوار، ج 71، ص 180 - ميزان الحکمة، ج 6، ص 3013)

در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دو نفر از مشرکین در مکه به نامهای «عقبه» و «ابی» با هم دوست بودند (عقبه بن معبط و ابی بن خلف). عقبه هر وقت از مسافرت باز می‌گشت غذایی ترتیب می‌داد و بزرگان قوم خود را به خانه دعوت می‌کرد و با اینکه قبول اسلام نکرده بود اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را نیز دعوت می‌کرد و دوست داشت آن حضرت نیز در غذای او شرکت نماید. روزی از سفر بازگشت و طبق معمول از اشراف قومه و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز دعوت کرد. هنگامی که سفره را گسترد و غذا را حاضر نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «من از غذای تو نمی‌خورم مگر اینکه به یکتایی خدا و رسالت من گواهی دهی». عقبه شهادت به یکتایی خدا و رسالت آن حضرت را به زبان آورد و قبول اسلام کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، او به عقبه اعتراض کرد و گفت: تو از دینت منحرف شده‌ای؟! عقبه گفت: من منحرف نشده‌ام ولی مردی بر من وارد شد و حاضر نبود از غذایم بخورد جز اینکه شهادتین بگویم من هم بخاطر اینکه او گرسنه از سر سفره‌ی من برنخیزد شهادتین بگویم. ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم مگر اینکه در برابر محمد بایستی و به او توهین کنی. عقبه، فریب سخن دوست بد خود را خورد و چنین کرد و سرانجام در جنگ بدر جزء سربازان لشکر شرک به جنگ مسلمین آمد و کشته شد و دوستش ابی نیز در جنگ احد کشته شد. آیات 27 تا 29 سوره‌ی فرقان نازل گردید و سرنوشت و مجازات سخت آن کس را که بر اثر انتخاب دوست بد منحرف شده است بیان نمود. (1)

دوست سلمان

روزی سلمان در کوفه از بازار آهنگران عبور می‌کرد، چشمش به جوانی افتاد که نعرهای کشید و بیهوش به زمین افتاد. مردم اطراف او اجتماع کردند، وقتی سلمان را دیدند به او گفتند: مثل اینکه این جوان بیماری حمله مغزی دارد، شما بیا و دعایی در گوش او بخوان شاید سلامتی خود را باز یابد. سلمان جلو آمد و جوان هم به هوش آمد، وقتی که سلمان را شناخت گفت:

این گونه که این مردم خیال می‌کنند بیمار نیستم بلکه هنگام عبور در بازار آهنگرها دیدم آنها میله‌های سرخ شده را با پتک می‌کوبند بیاد این آیه افتادم: «وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ» (حج 21) «برای ما مورین دوزخ‌گرزهایی از آهن است».

ص: 67

از ترس عذاب الهی عقل از سرم پرید و چنین حالی پیدا کردم.

سلمان به او علاقمند شد و پیوند دوستی با او برقرار ساخت و همواره از او یاد می کرد، تا اینکه چند روز او را ندید، جویای حال او شد، دریافت که بیمار و بستری است، به عیادت او رفت وقتی به بالین او رسید او را در حال جان دادن یافت از او دلجویی کرد و خطاب به عزرائیل گفت:

«يَا مَلِكَ الْمَوْتِ اُزُقُّ بِأَخِي» «ای فرشته مرگ به برادر ایمانیم مدارا کن».

عزرائیل گفت: «إِنِّي بِكُلِّ مُؤْمِنٍ رَفِيقٌ» «من به همه ی مؤمنان مهربانم»⁽¹⁾

ص: 68

1- (گناه شناسی، ص 219 - 220 به نقل از بحار، ج 22 ص 360)

«...وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ *يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لَا نَفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ» (توبه/34 - 35).

«... و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده. *روزی که آن (گنجینه)ها را در آتش دوزخ بگدازند، و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند (و گویند): «این است آنچه برای خود اندوختید، پس (کیفر) آنچه را می اندوختید بچشید».

زیستن در دنیای مادی، بهره بردن از نعمت هایی را خواستار است که برای زندگی انسان در این عالم مهیا شده اند. خداوند متعال نه تنها استفاده از نعمت ها و مواهب مادی را نهی نفرمود بلکه به بهره گیری آنها نیز دستور داد. (1)

نیاز انسان به بهره گیری از نعمت ها و مواهب الهی موجب شد که علاقه و کششی درونی نسبت به جمع آوری مال و اندوختن ثروت در بیشتر انسان هابه وجود آید. مطالعه تاریخ بشر نشان از آن دارد که فارغ از نیت ها و مقاصد، این علاقه در نوع انسان، از شدتی قابل توجه برخوردار است.

با این حال، باید توجه داشت که برداشت کلی از متون دین، حکایت از آن دارد که علاقه به مال اندوختن و جمع ثروت، به خودی خود مذموم نبوده و کسی را به صرف اینکه به مال و ثروت علاقمند است نمی توان مورد سرزنش و مؤاخذه قرار داد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم، خواستار دنیا بوده و دوست دارم که آن را به دست آورم. حضرت از او پرسید: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد پاسخ داد: با آن، به زندگی خود و عائله‌ام منفعت رسانم؛ صله رحم نمایم؛ صدقه بدهم؛ به سفر حج و عمره بروم. امام علیه السلام به او فرمود: این کار تو، دنیا طلبی نیست بلکه آخرت طلبی است». (2)

امام صادق علیه السلام این فرمود:

«در کسی که جمع آوری مال را از راه حلال دوست ندارد، خبری نیست تا بدین

ص: 69

1- به عنوان نمونه در یکی از آیات میخوانیم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (البقرة 168)؛ «ای مردم، از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گامهای شیطان پیروی مکنید که او دشمن آشکار شماست» نیز ر.ک: البقرة / 172.

2- «قَالَ رَجُلٌ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّهِ إِنَّا لَنَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ نُحِبُّ أَنْ نُؤْتَاهَا فَقَالَ تَحِبُّ أَنْ تَصَدَّعَ بِهَا مَا ذَا قَالَ أَعُوذُ بِهَا عَلَى نَفْسِي وَ عِيَالِي وَ أَصِلُ بِهَا وَ أَتَصَدَّقُ بِهَا وَ أَحِبُّ وَ أَعْتَمِرُ فَقَالَ ع لَيْسَ هَذَا طَلَبُ الدُّنْيَا هَذَا طَلَبُ الْآخِرَةِ» (الكافي، ج 5، ص 72، ح 10)

وسيله آبروی خود را حفظ نموده و دین خویش را پردازد و صله رحم نماید» (1).

تحرك اجتماعى و به گردش در آوردن چرخ هاى اقتصادى جامعه، وا داشتن انسان به تلاش براى تأمین زندگى از راه حلال، حفظ شرافت و عزت انسانى و تلاش براى محتاج ديگران نبودن، وسيله اى براى آخرت طلبى از آثار مثبت ثروت اندوزى محسوب مى شوند. آنچه مهم است اين است كه اين فعاليت نيز همچون ساير فعاليت هاى بشرى، آداب و اخلاق خاص خود را مى طلبد كه با فقدان ضوابط اخلاقى به انحراف كشيده شده و ضررهاى دنيوى و اخروى را در پى خواهد داشت. در آيه اى كه در ابتداى بحث آمده است به اين موضوع توجه داده شده و نتيجه بى توجهى به دستور خداوند بيان گرديده است.

آيه كنز و عاقبت ثروت اندوزان

اشاره

در آيه مورد بحث، «كنز» به معنای روى هم نهادن مال و نگهدارى آن است و مقصود از «يكنزون»، انباشتن و ذخيره كردن مال مى باشد. براساس آيه مورد بحث، ثروت اندوزى و جمع آورى مال وقتى به اتفاق در راه خدا نياجمد، ممنوع بوده و در صدد القای اين دستور به مسلمانان است كه اموال خویش را در راه خدا به كار اندازند، نه اينكه صرفاً به دنبال جمع آورى و ذخيره نمودن آن باشند. كسانى كه به اين دستور عمل نكنند عذابى دردناك در انتظار آنان است. در آيه بعد (آيه 35) به مجازاتى كه در قيامت، دامن آنها را خواهد گرفت، اشاره نموده و تصويرى از آن را گزارش مى كند.

به دو نکته كه از آيه استفاده مى شود، دقت كنيم:

نكته اول: كنز و انفاق

علامه طباطبايى در توضيح جمله «وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مى نويسد:

«به طورى كه از كلام خود خداى تعالى بر مى آيد انفاق در راه خدا عبارتست از آن انفاقى كه قوام دين بر آن است، بطورى كه اگر در آن مورد انفاق نشود بر اساس دين لطمه وارد مى آيد، مانند انفاق در جهاد و در جميع مصالح دينى كه حفظش واجب است، و همچنين آن شؤن اجتماعى مسلمين كه با زمين ماندنش شيرازه اجتماع از هم گسيخته مى گردد، و نيز حقوق مالى واجبه كه دين آن را به منظور تحكيم اساس اجتماع تشريع کرده، پس اگر كسى با وجود احتياج اجتماع به هزينه درباره حوايج ضرورى سرمايه و نقدينه را احتكار و حبس كند او نيز از كسانى

ص: 70

1- «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمَعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ، يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَيَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَيَصِلُ بِهِ رَحْمَةً» (الكافى، ج 5، ص 72، 5)

است که در راه خدا انفاق نکرده و باید منتظر عذابی دردناک باشد، چون او خود را بر خدایش مقدم داشته، و احتیاج موهوم و احتمالی خود و فرزندانش را بر احتیاج قطعی و ضروری اجتماع دینی برتری داده است... پس نهی آیه شریفه نهی از داشتن پول نیست بلکه نهی از حبس آن است، چون اسلام مالکیت اشخاص را از حیث کمیت محدود نکرده و حتی اگر شخص مفروض هزارها برابر آن دفاینه ثروت می داشت ولی آن را حبس نمی کرد، بلکه آن را در معرض جریان قرار می داد، اسلام هیچ عتابی به او نداشت... پس معلوم شد که آیه شریفه ناظر است به آن گنجی که صاحبش را از انفاق در حقوق مالیه واجب باز بدارد. البته همانطور که گفتیم منظور از انفاق تنها دادن زکات نیست بلکه معنای اعمی است که هم زکات را شامل می شود و هم حوایج ضروری جامعه را از قبیل جهاد و دفاع و حفظ جانها از هلاکت و امثال آن»(1)

نکته دوم: چرا عذاب پیشانی و پشت و پهلو؟

در اینکه در آیه فوق چرا از میان تمام اعضاء بدن تنها «پیشانی» و «پشت» و «پهلو» ذکر شده در میان مفسران گفتگو است، ولی از ابوذر چنین نقل شده است که او می گفت: این به خاطر آن است که حرارت سوزان در فضایی که در پشت این سه نقطه قرار دارد نفوذ می کند و تمام وجود آنها را فرا می گیرد (حتی یتدد الحرفی اجوافهم). و نیز گفته شده این به خاطر آن است که با این سه عضو در مقابل محرومان عکس العمل نشان می دادند: گاهی صورت را در هم می کشیدند، و زمانی به علامت بی اعتنایی از رویرو شدن با آنها خود داری می کردند و منحرف می شدند و گاهی به آنان پشت می نمودند لذا این سه نقطه از بدن آنها را با اندوخته های زر و سیمشان داغ می کنند»(2)

ثروت اندوزی از منظر روایات

هنگامی که آیه «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» (آیه کنز) نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«نابود باد طلا و نقره»؛ و این جمله را سه بار تکرار نمود. اصحاب عرض کردند: کدام مال را اختیار کنیم؟ فرمود: «زبانی سپاسگزار، و قلبی خاشع، و زنی که در دینداری به شما یاری رساند»(3)

ص: 71

1- ترجمه المیزان، ج 9، ص 333.

2- تفسیر نمونه، ج 7، ص 402.

3- عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...» قَالَ تَبَا لِلذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ قَالَهَا ثَلَاثًا فَقَالُوا أَيْ الْمَالِ نَتَّخِذُ فَقَالَ لِسَانًا شَاكِرًا وَقَلْبًا خَاشِعًا وَ زَوْجَةً تُعِينُ أَحَدَكُمْ عَلَى دِينِهِ (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 171، ح 16414)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ای ابن مسعود! از دنیا، و از خوردن حرام، و از زر و سیم بر حذر باش» (1)

با توجه به سایر آیات و روایاتی که وجود دارد باید توجه داشت که مقصود پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ترک دنیا و کنار نهادن نعمت هایی که خداوند رازق آفریده و به بهره بردن از آنها فرمان داده، نیست بلکه دعوت همگان به زندگی بر مدار صرفه جویی، اعتدال و پرهیز از ثروت اندوزی مورد نظر است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«خداوند این زیادتی مال را به شما عطا کرده است تا آن را به جایی برسانید که خدا معین کرده است؛ و آن را برای اندوختن به شما نداده است» (2)

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود:

«ای عبد الله در آن بکوش که زر و سیم نیندوزی و مصداق این آیه نباشی که خدای بزرگ فرموده است: وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (3)

جمعی از مردم خراسان به نزد امام صادق علیه السلام آمدند، امام در آغاز چنین فرمود: هر کس مالی را برای نگاه داشتن گرد آورد، خداوند به اندازه آن مال او را عذاب خواهد کرد». خراسانیان به زبان فارسی گفتند: ما عربی نمی دانیم. امام فرمود: «هر که درم اندوزد، جزایش دوزخ باشد» (4).

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که از خود گنجی بر جای گذارد، روز قیامت به صورت ماری خطرناک بر او ظاهر می شود با دو خال بر بالای چشم و او را دنبال می کند؛ آن شخص می گوید: وای بر تو، تو کیستی؟ مار می گوید: من آن گنجم که پس از خود بر جای گذاشتی. و همینسان به دنبال او می رود تا اینکه دستش را در دهان می گیرد و خرد می کند و فرو می برد، و پس از آن دیگر قسمتهای بدن او را» (5)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هیچ بنده مالداری که زکات نداده باشد نیست مگر اینکه روز قیامت با آهنهای

ص: 72

1- «يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! حَذِّرِ الدُّنْيَا وَ أَكُلِ الْحَرَامِ وَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ...» (الحياة، ج 4، ص 214)

2- «إِنَّمَا أَعْطَاكُمْ اللَّهُ هَذِهِ الْفُضُولَ مِنَ الْأَمْوَالِ لِتُوجِّهُوهَا حَيْثُ وَجَّهَهَا اللَّهُ وَلَمْ يُعْطِكُمْوهَا لِتَكْنِزُوهَا» (الحياة، ج 4، ص 215؛ الكافي، ج 4، ص 32، ح 5)

3- «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَجْهَدُ أَنْ لَا تَكْنِزَ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً فَتَكُونَ مِنْ أَهْلِ هَذِهِ الْآيَةِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا

في سبيل الله» (الحياة، ج 4، ص 215؛ بحار، ج 75، ص 273)

4- الإمام الصادق «ع»: «أَدْخُلْ إِلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ فَقَالَ ابْتِدَاءً مَنْ جَمَعَ مَالاً يَحْسِدُهُ عَدُوُّهُ اللَّهُ عَلَى مِقْدَارِهِ فَقَالُوا بِالْفَارِسِيَّةِ لَا تَنْهَمُ

بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ لَهُمْ هَرِ كِهْ دَرْمِ اَنْدُوْزْدِ جَزَائِشِ دُوْزَخِ بَاشْدِ» (الحياة، ج 4، ص 216 به نقل از بحار، ج 47، ص 119)

5- النبي «ص»: «مَنْ تَرَكَ كَنْزاً مِثْلَ لَهْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ شُجَاعاً أَقْرَعَ لَهُ زَبِيْسَتَانِ يَتَّبِعُهُ وَيَقُولُ وَيَلِكُ مَا أَنْتَ فَيَقُولُ أَنَا كَنْزُكَ الَّذِي تَرَكَتُ بَعْدَكَ فَلَا يَزَالُ

يَتَّبِعُهُ حَتَّى يُلْقِمَهُ يَدَهُ فَيَقْضِيهَا ثُمَّ يَتَّبِعُهُ سَائِرُ جَسَدِهِ» (الحياة، ج 5، ص 717)

گداخته در آتش جهنم پیشانی و دو پهلو و پشت او را پیوسته داغ می کنند، تا روز پنجاه هزار سال- که خدا در آن روز میان بندگان داوری می کند- به پایان برسد، آنگاه راه خود را خواهد دید که باید به بهشت برود یا به دوزخ»(1)

رهاوردهای منفی ثروت اندوزی

اشاره

برخی از آثار و پیامدهای منفی ثروت اندوزی از این قرار است:

1. انحراف از یاد خدا

خداوند در قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (المنافقون/9)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، (زنهار) اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند». در این آیه شریف، به مهمترین آسیب منفی علاقه به مال و ثروت اشاره شده و رهنمود بودن آن را به «اهل ایمان» گوشزد می کند. چنین خطایی نسبت به «اهل ایمان»، گویای آن است که مؤمن باید درجه علاقه خویش را به مال و فرزند کنترل نموده و به حدی نرسد که از یاد خدا غافل شود؛ چرا که رسیدن به چنین حدی، یعنی در زمره زیانکاران واقعی قرار گرفتن. اساساً محبت به خداوند باید از محبت به هر چیزی بیشتر باشد و چنین محبتی، مطلوب و خواسته خداوند متعال از انسان است.

در قرآن مجید درباره محبت و علاقه مؤمن به خدا می خوانیم:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ» (البقرة/165)

«و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی برای او برمی گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که با برگزیدن بتها، به خود ستم نموده اند اگر می دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت کیفر است».

2. ایجاد انحراف در عقل

در لابلای متون دین با عباراتی رو به رو می شویم که در آنها عقل به عنوان موهبتی

ص: 73

1- قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «مَا مِنْ عَبْدٍ لَهُ مَالٌ وَلَا يُؤَدِّي زَكَاتَهُ إِلَّا جَمَعَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَفَائِحَ يَحْمِي عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جَبْهُتُهُ وَجَنْبَاهُ وَظَهْرُهُ حَتَّى يَقْضَى اللَّهُ بَيْنَ عِبَادِهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ ثُمَّ يَرَى سَبِيلَهُ إِمَّا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِمَّا إِلَى

الهی به بشر معرفی شده و در کنار «وحی» که «حجت ظاهری» نامیده می شود از «عقل» به عنوان «حجت باطنی» یاد گردیده است. بنابراین، فقدان این موهبت الهی و فاسد شدن آن موجب می شود که انسان یکی از ابزارهای لازم را در مسیر هدایت از دست داده و چراغ راهش خاموش گردد. از جمله اموری که موجب فاسد شدن عقل شده و ایجاد اخلال می کند، علاقه و کشش نسبت به دنیا است. سخنان گهربار امام علی علیه السلام شاهد این مدعا است.

آن حضرت فرمود:

«علاقه به دنیا، عقل را فاسد نموده و گوش دل را از شنیدن مطالب حکیمانه ناشنوامی سازد و موجب عذاب دردناک می شود»⁽¹⁾

و نیز فرمود:

«شایسته است انسان عاقل، خویشتن را از مستی ثروت، از مستی قدرت، از مستی علم و دانش، از مستی تمجید و تملق، از مستی جوانی مصون نگاه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را زائل می کند و آدمی را خفیف و بی شخصیت می نماید»⁽²⁾

همچنین فرمود:

«مستی بر چهار قسم است: مستی جوانی، مستی ثروت، مستی خواب، مستی ریاست»⁽³⁾

3. تجاوز به حقوق دیگران

دستیابی به مال و ثروت فراوان برای انسان فزون طلب به عنوان یک اصل اساسی بوده و چاره ای ندارد که تمام توان خود را برای رسیدن به آن به کار گیرد. یکی از موانع پیش رو، رعایت حقوق دیگران است که به طور جدی، منافع چنین انسانی را به خطر انداخته و گاه موجب از بین رفتن تمام زحمات خواهد بود در حالی که در نگاه دیندارانه، رعایت حقوق دیگران یکی از واجبات مسلم است. کلامی را از امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانیم تا اهمیت رعایت حقوق مردم را بهتر درک نماییم. آن حضرت فرمود:

«سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان (خاری سه شعبه که خوراک شتران بوده و سخت گزنده است) به سر ببرم، و یا با غل و زنجیر به این

ص: 74

-
- 1- «حُبُّ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الْعَقْلَ، وَيُصِيبُ الْقَلْبَ عَنِ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ، وَيُوجِبُ أَلِيمَ الْعِقَابِ» (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 41)
 - 2- «يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَ سُكْرِ الْقُدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّبَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا خَبِيثَةً تَسْلُبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ» (مستدرک الوسائل، ج 11، ص 371، ح 13293)
 - 3- «السُّكْرُ أَرْبَعٌ سُكْرَاتِ سُكْرِ الشَّرَابِ وَ سُكْرِ الْمَالِ وَ سُكْرِ النَّوْمِ وَ سُكْرِ الْمُلْكِ» (بحار الأنوار، ج 76، ص 128، ح 11)

سویا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم، و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم»(1)

4. ابتلا به صفات ناپسند

انسان فزون طلب، ظرفی است که آمادگی پذیرش و پرورش صفات ناپسند اخلاقی را دارا می باشد. اگر در سایه آموزه های دینی حرکت نکند این صفات زشت در او نفوذ نموده و در راه تباهی قدم خواهد برداشت.

محمد بن اسماعیل بن بزيع می گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود:

«ثروت اندوخته نشود مگر با پنج خصلت: بخلی فراوان، آرزویی دراز، آزی بیش از حد، گسستن از خویشان، برگزیدن دنیا بر آخرت»(2)

5. از دست دادن تربیت دینی فرزند

از نظر دینی بر هر پدری واجب است که نسبت به آموزش دستورات دینی و تربیت صحیح فرزند اقدامات لازم را انجام دهد. هستند کسانی که نه تنها به این امر مهم توجهی ننموده و زمینه را برای آموزش و تربیت دینی فرزندان فراهم نمی کنند بلکه حتی آنها را منع می نمایند. اینان فرزندان خویش را به کسب مال ترغیب نموده و از قرار گرفتن در این مسیر خشنودند. متأسفانه، میراث اینگونه افراد برای فرزندان، علاقه به جمع آوری مال و ثروت است. حدیثی از پیامبر اکرم علیه السلام در این باره شنیدنی است. آن حضرت به بعضی از کودکان نظر کرد و فرمود:

«وای بر فرزندان آخر زمان از روش پدرانشان. عرض شد یا رسول الله از پدران مشرک آنها؟ فرمود نه، از پدران مسلمانشان که چیزی از فرائض دینی را به آنها یاد نمی دهند، و اگر فرزندان، خود از پی فراگیری بروند منعشان می کنند و تنها از این خشنودند که آنها درآمد مالی داشته باشند هر چند ناچیز باشد. سپس فرمود: من از این پدران بری و بیزارم و آنان نیز از من بیزارند»(3)

ص: 75

1- «وَ اللَّهُ لَأَنَّ آيَاتِ عَلَى حَسَبِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجْرَفِي الْأَغْلَالِ مُصَهَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِيَعْضِ الْعِبَادِ وَ غَاصِبًا لِشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ» (نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، خطبه 224)

2- «لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالٍ خَمْسٍ: بِبُخْلِ شَدِيدٍ، وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ، وَ حِرْصٍ غَالِبٍ، وَ قَطِيعَةِ الرَّحِمِ، وَ إِثَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (الخصال، شيخ صدوق، ج 1، ص 282، ح 29)

3- «أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى بَعْضِ الْأَطْفَالِ فَقَالَ: وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ فَقَالَ: لَا، مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ؛ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئًا مِنَ الْفَرَائِضِ، وَ إِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنَعُوهُمْ، وَ رَضُوا عَنْهُمْ بِعَرَضٍ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا، فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ، وَ هُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (مستدرک الوسائل ج 15، ص 164، ح 17871)

«اسراف» از ریشه «سرف» گرفته شده که به معنای زیاده روی و تجاوز از حد و اندازه در انجام هر کاری است. (1) خداوند متعال، انسان را از نعمت های گوناگونی برخوردار نموده و به جز مواردی چند، او را در بهره بردن از این نعمت ها آزاد نهاده است. با این حال، اسراف را امری ناپسند شمرده و از آن نهی نموده و می فرماید:

«... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأعراف/31)

«... بخورید ولی بیاشامید ولی زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی دارد»

و نیز می فرماید:

«وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَعَيْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّحْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَعَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (الأنعام/141).

«و اوست کسی که باغهایی با داربست و بدون داربست، و خرمابن، و کشتزار با میوه های گوناگون آن، و زیتون، و انار، شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن - چون ثمر داد- بخورید، و حق بینوایان از آن را روز بهره برداری از آن بدهید، ولی زیاده روی نکنید که او اسرافکاران را دوست ندارد.»

در اسلام، هر جا مسأله خوردن مطرح است، در کنارش وظیفه دیگری نیز ذکر شده است: (2)

«كُلُوا... وَلَا تُسْرِفُوا» (اعراف، 31) بخورید ولی اسراف نکنید.

«فَكُلُوا... وَأَطِعُوا» (حج 36) بخورید و به دیگران بخورانید.

«كُلُوا... وَأَعْمَلُوا» (مؤمنون، 51) بخورید و عمل صالح انجام دهید.

«كُلُوا... وَاشْكُرُوا» (سبأ، 15) بخورید و سپاس گزارید.

امام سجاده علیه السلام است در فرازی از دعای هشتم صحیفه سجادهیه خطاب به خداوند متعال عرض می کند:

«و نَعُوذُ بِكَ مِنْ تَنَاوُلِ الْإِسْرَافِ»

«و (پروردگارا!) به تو پناه می بریم از اقدام بر زیاده روی.»

- 1- ر.ك: المفردات في غريب القرآن، ص 407، كتاب العين، ج 7، ص 244؛ مجمع البحرين، ج 5، ص 69؛ لسان العرب، ج 9، ص 148.
- 2- تفسير نور، ج 8، ص 44-45.

ناپسند بودن اسراف تا جایی است که حتی در انفاق نیز که یکی از پسندیده ترین امور است، نباید زیاده روی شده بلکه باید به میانه روی رفتار گردد. به دو نمونه زیر توجه کنیم:

1. خداوند در توصیف «عباد الرحمن» می فرماید:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/67).

«و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو روش حد وسط را برمی گزینند».

در تفسیر «اسراف» و «اقتار» که نقطه مقابل یکدیگرند مفسران سخنان گوناگونی دارند که روح همه به یک امر باز می گردد و آن اینکه «اسراف» آن است که بیش از حد و در غیر حق و بیجا مصرف گردد و «اقتار» آن است که کمتر از حق و مقدار لازم بوده باشد.

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت گیری است. سپس مشت دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. بار سوم مشت دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» است. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا» فرمود:

«هر کس در غیر مورد لازم (بجا و درست)، خرج کند اسراف کرده است، و هر کس از خرج کردن در جای لازم (بجا و درست)، تن زند خست و ورزیده است» (2)

2. در یکی از آیات می خوانیم:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (الإسراء/29)

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار (هم) گشاده دستی منما تا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی».

این آیه، کنایه لطیفی است از اینکه دست دهنده داشته باش و همچون بخیلان

ص: 77

1- تفسیر نمونه، ج 15، ص 152.

2- (النسی «ص») - فی تفسیر قوله تعالی: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا: مَنْ أَعْطَىٰ فِي غَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ لَئِسَ رِفًا وَمَنْ مَنَعَ عَنْ حَقٍّ فَقَدْ قَتَرَ (الحیة، ج 4، ص 308 - 309).

که گویی دستهایشان به گردنشان با غل و زنجیر بسته اند و قادر به کمک و انفاق نیستند مباش. از سویی دیگر، دست خود را فوق العاده گشاده مدار، و بذل و بخشش بی حساب مکن که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت این و آن قرار گیری و از مردم جدا شوی. «بسته بودن دست به گردن» کنایه از «بخل»، و «گشودن دستها به طور کامل» کنایه از «بذل و بخشش بی حساب» است. «تقعد» که از ماده «قعود» به معنی نشستن است کنایه از توقف و از کار افتادن می باشد. تعبیر به «ملوم» اشاره به این است که گاه بذل و بخشش زیاد نه تنها انسان را از فعالیت و ضروریات زندگی باز می دارد بلکه زبان ملامت مردم را بر او می گشاید... در مورد مساله انفاق و بخشش اگر از حد بگذرد و تمام توان و نیروی انسان جذب آن گردد، طبیعی است که انسان از ادامه کار و فعالیت و سامان دادن به زندگی خود وامی ماند، برهنه از نیروها و سرشار از غم می گردد و طبعاً از ارتباط و پیوند با مردم نیز قطع خواهد شد. در بعضی از روایات که در شان نزول این آیه نقل شده این مطلب به وضوح دیده می شود. در روایتی می خوانیم: پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه بود سؤال کننده ای بر در خانه آمد چون چیزی برای بخشش آماده نبود و او تقاضای پیراهن کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را به او داد و همین امر سبب شد که نتواند آن روز برای نماز به مسجد برود. این پیش آمد زبان کفار را باز کرد، گفتند: محمد خواب مانده یا مشغول لهُو و سرگرمی است و نمازش را به دست فراموشی سپرده است و به این ترتیب، این کار هم ملامت و شماتت دشمن و هم انقطاع از دوست را در پی داشت و مصداق «ملوم حسور» شد، آیه فوق نازل گردید و به پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار داد که این کار تکرار نشود. (1)

پرهیز از اسراف غیر مالی

باید توجه داشت که اسراف به اسراف مالی منحصر نشده و در امور غیر مالی نیز جریان دارد. با این حال، اسراف مالی بیش از سایر موارد اسراف مورد توجه قرار گرفته و از آن نهی شده است. موارد قرآنی زیر به اسراف غیر مالی اشاره دارند:

1. زیاده روی در انجام گناه و ستم به خویش

خداوند در این باره می فرماید:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (الزمر/53)

«بگو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید - از رحمت خدا نومید

ص: 78

مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است».

2. عمل زشت قوم لوط

خداوند درباره قوم لوط می فرماید:

«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (الأعراف/81)؛

«شما از روی شهوت، به جای زنان با مردان درمی آمیزید، آری، شما گروهی تجاوزکارید».

3. از ویژگی های فرعون:

خداوند درباره فرعون می فرماید:

«مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ» (الدخان/31)؛

«از(دست) فرعون که متکبری از افراط کاران بود».

و نیز می فرماید:

«...إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ» (یونس/83)؛

«...و در حقیقت، فرعون در آن سرزمین برتری جوی و از اسرافکاران بود».

مقصود از «عالی»، برتری جویی او و علو در اسراف و تجاوز از حق است.

اهمیت اعتدال و نکوهش اسراف در آموزه های حدیثی

هرگاه انسان در امور زندگی، از زیاده روی (افراط) و کوتاهی (تقریط) دوری نماید، به اعتدال و میانه روی دست یافته است.

«اعتدال» که در زبان فارسی از آن به «میانه روی» تعبیر می شود از ویژگی های پسندیده ای است که هر انسان عاقلی به آن اذعان دارد. اعتدال را از دو جنبه می توان مورد توجه قرار داد: 1. اعتدال در رفتارها و امور شخصی؛ 2. اعتدال در برخوردهای اجتماعی در دو سوی اعتدال، افراط (زیاده روی) و تقریط (کوتاهی) قرار می گیرند که طبعاً به دلیل پیامدهای سوء آنها، نقطه ضعف برای صاحبش محسوب می شوند. اهمیت اعتدال گروهی و پرهیز از افراط و تقریط به اندازه ای است که امام علی علیه السلام درباره آن فرمود:

«نادان را یا تندرو یا کندرو می بینی». (1)

چنانکه ملاحظه می شود امام علیه السلام، تندرو بودن (افراط) و کندرو بودن را به عنوان دو ویژگی انسان جاهل معرفی فرموده است. مفهوم این کلام آن است که انسان عالم

1- نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، حکمت 70

از این دو ویژگی مبرا بوده و ضد آنها یعنی ویژگی اعتدال را داراست. توجه داریم که انسان عالم از نیروی عقل و خرد خود بهره می گیرد و امور را پیش می برد.

به دلیل قرار گرفتن ویژگی اعتدال در شمار ویژگی های پسندیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان، اصل اعتدال را در زندگی خود به کار بسته و هم در گفتار و هم در رفتار و هم در کردار، آن را به شیعیان خود آموزش می دادند. امام علی علیه السلام در یکی از خطبه ها که در مقام توصیف خدای سبحان، پیامبران آسمانی و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود یکی از ویژگی های رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را «اعتدال در راه و رسم» معرفی نمود و فرمود: «سَيِّرَةُ الْقَصْدِ» (1) در حدیث دیگری درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مُعْتَدِلَ الْأَمْرِ غَيْرِ مُخْتَلِفٍ» (2)

باید دانست که مطابق با آموزه های قرآنی و حدیثی، رعایت اعتدال و میانه روی در ابعاد مختلف زندگی جاری است؛ اعتدال در اعتقاد، اعتدال در محبت به اهل بیت علیه السلام، اعتدال در محبت به مردم، اعتدال در عبادت، اعتدال در انفاق، اعتدال در صدای نماز، اعتدال در راه رفتن، اعتدال در صوت و سخن، اعتدال در نصیحت، اعتدال در خواب و استراحت، اعتدال در خوردن، اعتدال در معیشت، نگاه اعتدالی به دنیا و آخرت، اعتدال در خوف و رجا، اعتدال در وعده، وعید، تشویق و تنبیه، تصمیم گیری با اعتدال، اعتدال در مدیریت، اعتدال در امور زندگی، اعتدال در برخوردهای اعتدال در نگاه، اعتدال در اجرای مسؤلیت، اعتدال در غنا و فقر. (3)

امام علی علیه السلام در کلمات حکیمانه ای، میانه روی را نیمی از روزی و هزینه زندگی (4)، و شیوه مؤمن (5)، طریقه اهل بیت (6) دانسته و می فرماید:

«چون خدا خیر بنده ای را بخواهد، میانه روی و حسن تدبیر را به او الهام می کند، و از تدبیر بد و اسراف دورش می دارد» (7)

آن حضرت، زیاد شدن کم (8)، سبک شدن هزینه های زندگی (9)، عدل ورزی (10)، یاری

ص: 80

-
- 1- نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، خطبه 94.
 - 2- معاني الأخبار، ص 82 - بحار الأنوار، ج 16، ص 151.
 - 3- برای آگاهی از آیات و احادیث رك: اعتدال و میانه روی در کارها، ص 17 - 24.
 - 4- «الْاِقْتِصَادُ نِصْفُ الْمُؤْنَةِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353)
 - 5- «الْمُؤْمِنِ سِيرَةُ الْقَصْدِ وَ سُنَّتُهُ الرُّشْدُ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلام، ص 353)
 - 6- «طَرِيقَتَنَا الْقَصْدُ وَ سُنَّتِنَا الرُّشْدُ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353)
 - 7- «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَ حُسْنَ التَّدْبِيرِ ، وَ جَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْاِسْرَافَ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353)
 - 8- «الْاِقْتِصَادُ يُنْمِي الْقَلِيلَ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353) - «الْاِقْتِصَادُ يُنْمِي الْيَسِيرَ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353)
 - 9- « خُذِ الْقَصْدَ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ أَخَذَ الْقَصْدَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353) «أَمَّنْ اِقْتَصَدْتَ خَفَّتْ عَلَيْهِ الْمُؤْنُ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353)
 - 10- «عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فِي الْأُمُورِ فَمَنْ عَدَلَ عَنِ الْقَصْدِ جَارَ، وَ مَنْ أَخَذَ بِهِ عَدَلَ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 353)

کننده تر بر نیکو شدن زندگی (1)، آماده بودن برای برخورد با پیشامدهای روزگار (2)، تباه نشدن (3)، تلف نکردن (4) را از آثار و فوائد میانه روی برشمرده است.

در ادامه نمونه هایی از روایات اسلامی را درباره اسراف و میانه روی مورد توجه قرار می دهیم:

امام علی علیه السلام فرمود:

«اسراف، آدمی را بر زمین می زند و میانه روی موجب زیادی مال می گردد» (5) همچنین فرمود:

«آن که میانه روی کند تهیدست نخواهد شد» (6).

امام کاظم علیه السلام به یکی از آثار اسراف اشاره نموده و می فرماید:

«کسی که میانه روی کند و قانع باشد نعمت برایش باقی می ماند و کسی که تبذیر و اسراف داشته باشد، نعمت از او زایل می شود» (7)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«میانه روی چیزی است که خداوند آن را دوست می دارد و اسراف، خداوند را خشمگین می کند، حتی به دور انداختن هسته خرما - که به

درد چیزی می خورد - و حتی زیادی آب آشامیدنی را به زمین ریختن» (8)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که در معیشتش میانه روی کند، خداوند به او روزی می دهد و کسی که ولخرجی (تبذیر) کند، محرومش می سازد» (9)

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خویش فرمود:

«ای عیسی! مال، مال خدا است که آن را به امانت به بندگان خود سپرده و فرمان داده است تا با اقتصاد و میانه روی از آن بخورند، و با میانه

روی از آن بیاشامند، و با میانه روی از آن بپوشند، و با میانه روی از آن زناشویی کنند، و با میانه روی از مرکب بهره مند شوند، و بقیه را به

فقرای مؤمنان بازگردانند؛ پس هر کس از این حد درگذرد، آنچه می خورد حرام است، و آنچه می نوشد حرام است، و آنچه می پوشد حرام

ص: 81

1- عَلَيْكَ بِالْقَصْدِ فَإِنَّهُ أَعْوَنُ شَيْءٍ عَلَى حُسْنِ الْعَيْشِ وَلَنْ يَهْلِكَ أَمْرٌ حَتَّى يُؤْتِرَ شَهْوَتَهُ عَلَى دِينِهِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص

(353)

2- مَنْ اقْتَصَدَ فِي الْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ فَقَدْ اسْتَعَدَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 354)

3- لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 354)

4- لَيْسَ فِي اقْتِصَادِ تَلْفٍ (تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 354)

5- قَالَ: أَلْسَرَفُ مَثْوَا وَ الْقَصُّ (بحار الأنوار، ج 68، ص 347)

6- قال عليه السلام: «مَا عَالَ مَنِ اقْتَصَدَ» (نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، حکمت 140)

7- مَنِ اقْتَصَدَ وَقِنَعَ بِقِيَّتِ عَلَيْهِ النِّعْمَةُ وَمَنْ بَدَرَ وَأَسْرَفَ زَالَتْ عَنْهُ النِّعْمَةُ (بحار الأنوار، ج 75، ص 327)

8- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ يُبْغِضُهُ حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءَ فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لَشَيْءٍ وَحَتَّى صَبَّكَ فَضَّلَ شَرَابِكَ» (همان، ج 68، ص 346، ح 10)

9- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: «مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ وَمَنْ بَدَرَ حَرَمَهُ اللَّهُ» (الكافي، ج 4، ص 54، ح 12)

است، و آنچه صرف زناشویی می کند حرام است، و آنچه هزینه سواری می کند، حرام است» (1).

از وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر مرگ به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام این بود:

«فرزندم! در امر معیشت و زندگی، میانه رو باش و در عبادت نیز میانه رو و بر توباد که در این امور به اندازه ای عمل کنی که همیشه توان انجام آن را داشته باشی» (2).

امام علی علیه السلام فرمود:

«چون خدا خیر بنده ای را بخواهد، میانه روی و محسن تدبیر را به او الهام می کند، و از تدبیر بد و اسراف دورش می دارد» (3).

امام صادق علیه السلام درباره نشانه های اسراف فرمود:

«... اسراف کننده سه نشانه دارد: آنچه را که لازم نیست، خریداری می کند. آنچه را که برای او لازم نیست، می پوشد. آنچه را که برای او لازم نیست، می خورد...» (4).

امام باقر علیه السلام فرمود:

«کمال تمام و کامل در سه چیز است: 1. دین شناسی، 2. صبر و خویشتنداری در مصیبت، 3. اندازه گیری و اعتدال در امر معاش» (5).

امیرالمؤمنین علیه السلام آثار زیر را برای میانه روی بر شمرده است:

«افزون شدن اندک»، «سبک شدن مخارج»، «عدالت ورزیدن»، «دورتر از اسراف»، «بهتر و سالمتر بودن برای بدن»، «یاری کننده تر بر عبادت»، «نشانه قناعت»، «به هلاکت رسیدن» (6).

در روایات دیگر، «آرامش خاطر»، «دوری از گناهان» و «بی نیازی از دیگران» نیز از آثار آن شمرده شده اند.

حکایت هارون الرشید و بهلول

هارون الرشید برای گردش و سرکشی به طرف بعضی از ساختمان های جدید خود رفت. در کنار یکی از قصرها با بهلول مصادف شد، از او درخواست کرد خطی.

ص: 82

1- الإمام الصادق ع از ... یا عیسی! المال مال الله جعله ودائع عند خلقه، و أمرهم أن يأكلوا منه قصدا، و يشربوا منه قصدا، و يلبسوا منه قصدا، و ينكحوا منه قصدا، و يركبوا منه قصدا، و يعودوا بما سوى ذلك على فقراء المؤمنين؛ فمن تعدى ذلك كان أكله حراما، و ما شرب منه حراما، و ما ألبسه منه حراما، و ما أنكحه منه حراما، و ما ركبوا منه حراما (الحیة، ج 4، ص 188)

2- فِي وَصِيَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَدَدَ وَفَاتِهِ وَاقْتَصِدْ يَا بَنِي فِي مَعِيشَتِكَ وَاقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ (بحار الأنوار، ج 68، ص 214، ح 9)

- 3- الإمام على ع: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَحُسْنَ التَّدْبِيرِ، وَجَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْاِسْرَافَ (الحياة، ج 6، ص 304)
- 4- «وَلِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ يُشْتَرَى مَا لَيْسَ لَهُ وَيَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَيَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ» (بحار الأنوار، ج 69 ص 206)
- 5- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ تَقْدِيرِ الْمَعِيشَةِ (الكافي، ج 1، ص 32، ح 4)
- 6- غرر الحكم، ج 2، ص 1185، باب القصد و الاقتصاد

بر دیوار قصر بنویسد. بهلول پاره ای زغال برداشته نوشت: «دفع الطین علی الطین و وضع الدین»؛ (یعنی: گل بر روی هم انباشته شده ولی دین خوار و پست گردیده). اگر این کاخ را از پول و ثروت حلال خود ساخته ای اسراف و زیاده روی نموده ای (والله لایح المشرین) خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. چنانچه از مال مردم باشد به آنها ستم کرده ای (والله لایحب الظالمین) خداوند ستمکاران را دوست ندارد. (1)

اسراف ممنوع

آبان، پسر تغلب نقل می کند:

امام صادق علیه السلام فرمود:

آبان تو گمان می کنی خداوند به کسی که مال و ثروت داده، به خاطر مقام و منزلت او در پیشگاه خدا بوده و او را خداوند دوست می دارد؟ و کسی را که از عطای خود محروم ساخت و زندگیش در تنگنا است، به خاطر این است که او در نزد خدا بی ارزش است و خداوند او را دوست ندارد؟

هرگز چنین نیست؛ زیرا ثروت و مال از آن خداست، به عنوان امانت در اختیار مردم می گذارد و آنان را آزاد گذاشته که از روی میانه روی بخورند و بیاشامند و لباس تهیه نموده و ازدواج کنند و برای خود وسیله سواری تهیه کرده و زندگی را به طور اقتصادی بگردانند. و هرگاه از مخارج معمولی اضافه آمد، از مستمندان و مؤمنان دستگیری نموده و مشکلات زندگی آنان را برطرف سازند.

هر کس در مال خداوند این چنین شرعی و میانه روی رفتار کند، هر اندازه استفاده نماید و هر کاری انجام دهد، بر وی حلال است. هر آنچه می خورد و می آشامد و سواری تهیه می کند و ازدواج می نماید بر او حلال است. و کسی که اسراف نموده و در موارد خلاف خروج می کند برایش حرام خواهد بود.

آنگاه فرمود:

اسراف نکنید! چون خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد

ای آبان! تو فکر می کنی خداوند از کرم و فضل خود به کسی به عنوان امانت مالی می دهد او می تواند اسبی به ده هزار درهم بخرد در صورتی که اسب بیست درهمی هم او را کفایت می کند و یا کنیزی به هزار دینار بخرد با این که بیست دیناری او را کافی است؟

سپس فرمود:

زیاده روی نکنید خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. (2)

ص: 83

1- پند تاریخ ج 3، ص 211 به نقل از روضات الجنات، ص 137.

2- داستانهای بحار الأنوار، ج 3، به نقل از بحار، ج 75، ص 305 و ج 79، ص 304.

علاء بن زیاد یکی از ارادتمندان ثروتمند علی علیه السلام در بصره، بیمار بود. امیرالمؤمنین به عیادت او رفت، زندگی وسیع و اتاقهای مجلل و بزرگ، توجه امام را به خود جلب کرد، معلوم بود علاء در زندگی زیاده روی کرده است.

فرمود: ای علاء! تو خانه ای به این بزرگی را در دنیا برای چه می خواهی در صورتی که تو در آخرت به چنین خانه ای محتاج تری (زیرا که در این خانه بیش از چند روز نمی مانی ولی در آن خانه همیشه خواهی بود). آری! اگر بخواهی در آخرت نیز چنین خانه وسیع داشته باشی در این خانه مهمان نوازی کن، صله رحم بجا آور و حقوق الهی و برادران دینی را پرداز! اگر این کارها را انجام دهی خداوند به شما در جهان دیگر مانند همین خانه را می دهد.

علاء: دستور شما را اطاعت خواهم کرد.

سپس عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من از برادرم عاصم شکایت دارم!

حضرت فرمود: برای چه؟ مگر چه کرده است؟

علاء در پاسخ گفت: لباس خشن پوشیده، از دنیا کناره گیری نموده است به طوریکه زندگی را بر خود و خانواده اش تلخ کرده.

فرمود: او را نزد من بیاورید!

عاصم را آوردند.

امیرالمؤمنین چون او را دید چهره در هم کشید و فرمود: ای دشمن جان خویشتن! شیطان عقلت را برده و تو را به این راه کشانده است، از اهل و عیالت خجالت نمی کشی؟ چرا به فرزندت رحم نمی کنی؟ گمان می کنی خدایی که نعمت های پاکیزه را بر تو حلال کرده نمی خواهد از آنها استفاده کنی؟ تو در پیشگاه خداوند کوچک تر از آنی که چنین اندیشه را داشته باشی.

عاصم گفت: یا امیرالمؤمنین! چرا شما به خوراک سخت و لباس خشن اکتفا نموده ای؟ من از تو پیروی می کنم.

فرمود: وای بر تو! من مانند تو نیستم، من وظیفه دیگر دارم، زیرا من پیشوای مسلمانان هستم، من باید خوراک و پوشاک خود را تا آن حد پایین بیاورم که فقیرترین مردم در دورترین نقاط حکومت اسلامی تلخی زندگی را تحمل کند. با این اندیشه که بگوید: رهبر و پیشوای من هم مانند من می خورد و مانند من می پوشد این وظیفه زمامداری من است تو هرگز چنین تکلیفی نداری.

و پس از سخنان حضرت، عاصم لباس معمولی پوشید و به کار و زندگی پرداخت. (1) 121

مفهوم «انفاق» از مفاهیم مورد توجه در آموزه های قرآنی است. آیات متعددی در قرآن وجود دارد که در آنها یا مستقیماً از واژه انفاق و مشتقات آن استفاده شده و یا با الفاظ دیگری، این معنا رسانده شده است.

در بیست آیه از آیات قرآن تعبیر «يُنْفِقُونَ» (انفاق می کنند) به کار رفته است. (1)

در پنج آیه، جمله « وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ » (و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند) آورده شده است. (2) در یکی از آیات، مسئله انفاق پس از «ایمان به غیب» و «برپایی نماز» قرار داده شده است (3) و این قرار گیری، بیانگر اهمیت انفاق و ضرورت توجه به آن در بعد اجتماعی است.

انفاق و آثار آن در نگاه قرآن

برخی از آثار و پیامدهای انفاق، آنگونه که قرآن بیان داشته از این قرار است:

1. موجب برکت زایی و افزایش

به فرموده خداوند متعال، انفاق مایه فزونی است نه کمبود، آن جا که فرمود:

«... وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (سبأ/39).

و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می دهد. و او بهترین روزی دهندگان است.»

و در آیه ای می خوانیم:

«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (البقرة/291)

«مثل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند همانند دانه ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چند برابر می کند، و خداوند گشایشگر داناست.»

ص: 85

1- ر.ک: البقرة : 3؛ البقرة : 215؛ البقرة : 219؛ البقرة : 261؛ البقرة : 262؛ البقرة : 265؛ البقرة : 274؛ آل عمران: 117؛ آل عمران: 134؛ النساء : 38؛ الأنفال3؛ الأنفال : 36؛ التوبة : 54؛ التوبة : 91؛ التوبة : 92؛ التوبة : 121؛ الحج : 35؛ القصص : 54؛ السجدة :

16؛ الشوری : 38.

2- ر.ک: البقرة : 3 الأنفال : 3؛ الحج : 35؛ القصص : 54؛ السجدة : 16؛ الشوری : 38.

3- «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (البقرة : 3) (آنان که به غیب ایمان می آورند، و نماز را بر پا می دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده ایم اتقاق می کنند).

در آیه ای دیگر چنین آمده است:

«وَمِثْلُ الَّذِي يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنِيَّتٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة/295)

«و مثل (صدقات) کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد که اگر رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی برای آن بس است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.»

2. آرامش بخش

در آیه ای آمده است:

«وَمِثْلُ الَّذِي يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيتاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنِيَّتٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة/262)

«کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، منت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان [محفوظ] است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند.»

در آیه ای دیگر می خوانیم:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة/274)

«کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

3. برخورداری از پاداش بهتر

در یکی از آیات آمده است:

«وَ لَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (التوبة/121)

«و هیچ مال کوچک و بزرگی را انفاق نمی کنند و هیچ وادی را نمی پیمایند مگر اینکه به حساب آنان نوشته می شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه می کردند پاداش دهد.»

و در آیه ای می خوانیم:

«أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ أُنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَهُ مُسْتَحْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَأَنفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ» (الحديد/7)

«به خدا و پیامبر او ایمان آورید، و از آنچه شما را در استفاده از آن، جانشین دیگران کرده، انفاق کنید. پس کسانی از شما که ایمان آورده و انفاق کرده باشند، پاداش بزرگی خواهند داشت.»

و می خوانیم:

«أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي نَزَّلْنَا بِهَا رِزْقَهُمْ لِيُنْفِقُوا» (القصص/54)

«آنانند که به (پاس) آنکه صبر کردند و برای آنکه بدی را با نیکی دفع می نمایند و از آنچه روزی شان داده ایم انفاق می کنند، دو بار پاداش خواهند یافت»

4. نشانه فروتنان

در توصیف «مُخْتَبِينَ» (فروتان) می خوانیم:

«الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمُ وَ الْمُقِمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (الحج/35)

«همانان که چون (نام) خدا یاد شود، دل‌هایشان خشیت یابد و آنان که بر هر چه بر سرشان آید صبر پیشگاندند و برپا دارندگان نمازند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند.»

5. نشانه اهل ایمان

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا حَمُّوا سُجْدًا سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ* تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (السجده/15 و 16)

«تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن (آیات) را به ایشان یادآوری کنند، سجده کنان به روی در می افتند، و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند.* پهلوهایشان از خوابگاهها جدا می گردد [و] پروردگارشان را از روی بیم و طمع می خوانند، و از آنچه روزیشان داده ایم انفاق می کنند»

6. نشانه خردمندان

«وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ الَّتِي نَزَّلْنَا بِهَا رِزْقَهُمْ لِيُنْفِقُوا» (الذاریه/22)

«و (خرمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارشان صبر پیشه کرده و نماز بپا داشتند و از آنچه روزیشان کردیم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاک می کنند. آنانند که سرای آخرت مخصوص آنهاست»

7. توشه آخرت

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة/ 254)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی. و کافران خود ستمکارانند.»

انفاق، ذخیره ای برای آخرت

خداوند درباره نقش انفاق در سرای آخرت می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (البقرة/ 254)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید، پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی و کافران خود ستمکارانند.»

در این آیه خداوند اهرم هایی را برای تشویق مردم به انفاق بکار برده است:

الف: آنچه داری، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رَزَقْنَاكُمْ»

ب: مقداری از آنچه داری کمک کن، نه همه را. «مِمَّا»

ج: این انفاق برای قیامت تو، از هر دوستی بهتر است. «يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ» (1)

پیام های قابل استفاده از این آیه عبارتند از: (2)

1. قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

2. استفاده از فرصت ها در کارهای خیر، ارزش است. «مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ»

3. محروم کردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق و بخششی صورت نگیرد، در آن روز هم محبت و دوستی و وساطتی در بین نخواهد بود. «أَنْفِقُوا» (يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ)

4. یاد معاد عاملی برای تشویق به انفاق است. «يَأْتِيَكُمْ يَوْمٌ»

1- تفسير نور، ج 1، ص 402.

2- همان، ص 403.

5. یکی از راههای ایجاد روحیه ی سخاوت، توجه به دست خالی بودن انسان در قیامت است. «لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ»

6. بخل، نشانه ی کفران نعمت و کفر به وعده های الهی است. (أَنْفَقُوا) (وَالْكَافِرُونَ)

7. کفر، نمونه ی بارز ظلم است. (وَالْكَافِرُونَ هُمُ الظَّالِمُونَ)

رعایت اعتدال در انفاق

در قرآن می خوانیم:

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/67)

«و کسانی اند که چون انفاق کنند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند، و میان این دو روش حد وسط را برمی گزینند.»

در یکی از آیات آمده است:

«وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ» (اسراء، 29)

«و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده دستی منماتا ملامت شده و حسرت زده بر جای مانی.»

امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/67)، مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در آیه «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» (بقره/236) (توانگر به اندازه توان خود، و تنگدست به اندازه وسع خود) آمده است. (1)

در یکی از روایات اسلامی تشبیه جالبی برای اسراف و اقتار و حد اعتدال شده است و آن اینکه هنگامی که امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود مشتی سنگ ریزه از زمین برداشت و محکم در دست گرفت و فرمود: این همان «اقتار» و سخت گیری است. سپس مشتی دیگری برداشت و چنان دست خود را گشود که همه آن به روی زمین ریخت و فرمود: این «اسراف» است. بار سوم مشتی دیگری برداشت و کمی دست خود را گشود به گونه ای که مقداری فرو ریخت و مقداری در دستش بازماند و فرمود: این همان «قوام» است. (2)

پیام هایی که از آیه «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (فرقان/67) دریافت می شوند عبارتند از: (3)

ص: 89

1- الکافی، ج 4، ص 56، ح 8. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (الفرقان/67) قَالَ: الْقَوَامُ هُوَ الْمَعْرُوفُ «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (البقرة/236) عَلَى قَدْرِ عِيَالِهِ وَمَوْتَبَتِهِمُ الَّتِي هِيَ صِلَاحٌ لَهُ وَلَهُمْ «وَلَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (الطلاق/7)

2- تفسیر نمونه، ج 15، ص 152.

3- تفسیر نور، ج 8 ص 280.

1. انفاق برای عباد الرحمن، یک وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «إِذَا أَنْفَقُوا»... (در ادبیات عرب «إِذَا» نشان عملی شدن و «لَوْ» نشان عملی نشدن است.) 2. نماز شب و ترس از جهنم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَغُونَ لِرَبِّهِمْ أَنْفَقُوا»
3. انسان مالک است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»
4. اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»
5. بندگان خاص خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتُرُوا»
6. امت میانه و وسط، باید برنامه های معتدل داشته باشد. «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»
7. میانه روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَامًا»

درجات انفاق

انفاق دارای درجاتی است:

- گام اول: بخشش از فضل و داده های الهی. «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره، 254)
- گام دوم: بخشش از دسترنج و کسب حلال. «أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره، 267)
- گام سوم: بخشش از آنچه دوست دارند. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» (آل عمران/92)
- گام چهارم: ایثار. «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر 9) [\(1\)](#)

جایگاه انفاق در روایات

در روایات اسلامی، عبارتی همچون: «نشانه ایمان بودن»، «همانند جهاد بودن»، «بزرگترین نعمت»، برای انفاق بیان شده است. چیزی که می تواند مانع بروز این فضیلت باشد «بخل» است که در زمره رذایل اخلاقی قرار می گیرد.

امام علی علا در فرازی از وصیت خویش به امام حسن السلام فرمود

«اگر مستمندی را دیدی که توشه ات را تا قیامت می برد، و فردا که به آن نیاز داری به تو باز می گرداند، کمک او را غنیمت بشمار، و زاد و توشه را بر دوش او بگذار، و اگر قدرت مالی داری بیشتر انفاق کن، و همراه او بفرست، زیرا ممکن است روزی در رستخیز در جستجوی چنین فردی باشی و او را نیابی» [\(2\)](#)

عایشه می گوید:

- 1- تفسير نور، ج6، ص 218.
- 2- نهج البلاغة (ترجمه دشتی)، نامه 31.

گوسفندی را سر بریدند) و گوشت آن را انفاق کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چیزی مانده است؟ عایشه عرض کرد: به جز شانه اش چیزی باقی نمانده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به جز شانه اش، همه آن باقی مانده است. (1)

به هنگام انفاق باید به قصد قربت و پرهیز از ریا، پرهیز از منت گذاری و آزار رسانی، انفاق از مال حلال، انفاق از چیزهای محبوب و مرغوب، میانه روی در انفاق و انفاق پنهانی توجه نمود.

حال که ارزش و اهمیت انفاق تا به این اندازه است بنابراین مؤمن باید تمام تلاش خویش را به کار گیرد تا در مسیر صحیح و نیک انفاق نماید. با وجود علم و آگاهی محدود، باید از خداوند متعال استمداد نمود که در هنگام انفاق، مسیر صحیح انفاق را به انسان نشان دهد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صدقه و انفاق روز گناه را حل می کند چنان که آب، نمک را حل می کند؛ و صدقه ی شب خشم پروردگار بزرگ را خاموش می نماید» (2)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«... و صدقه و انفاق پنهان گناه را از بین می برد و خشم پروردگار را خاموش می کند» (3)

حکایتی عجیب در صدقه و انفاق

امام هفتم علیه السلام می فرمایند: امام صادق علیه السلام همراه با جمعی که دارای اموالی بودند در راه بود، خبر دادند در این مسیر دزدانی هستند که راه را بر مردم گرفته و اموال آنان را به غارت می برند.

بدن کاروانیان از وحشت به لرزه آمد.

حضرت فرمودند: شما را چه شده؟

گفتند: اموالی با ماست که از غارت شدن آن به توسط دزدان راه می ترسیم. آیا آن اموال را به عنوان اینکه از شماست از ما قبول می کنی؟ باشد که دزدان راه اگر آنها را در اختیار تو ببینند گذشت کرده و واگذارند.

فرمودند: چه می دانید؟ شاید دزدان جز مرا قصد نداشته باشند، شاید آنها را برای تلف شدن در اختیار من بگذارید.

ص: 91

1- میزان الحکمه، جلد 13، ص 6449

2- إِنَّ صَدَقَةَ النَّهَارِ تَمِيثُ الْخَطِيئَةَ كَمَا يَمِيثُ الْمَاءُ الْمِلْحَ: وَإِنَّ صَدَقَةَ اللَّيْلِ تَطْفِيءُ غَضَبَ الرَّبِّ جَلَّ جَلَالُهُ (الأمالی (صدوق)، ص 367؛ بحار الأنوار، ج 93، ص 176، ح 1)

3- وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُدْهِبُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ (بحار الأنوار، ج 93، ص 177، ح 9)

گفتند: می گویی چه کنیم؟ آیا اموالمان را زیر خاک پنهان کنیم؟

فرمودند: نه، چرا که دفن آنها سبب ضایع شدن آنهاست، شاید بیگانه ای یا غریبی به آن دستبرد بزند یا ممکن است بعد از این به آن دست نیابید و محل آن را گم کنید

گفتند: چه کنیم؟

فرمودند: آن را نزد کسی به امانت بگذارید که حفظش کند و از آن جانبداری نموده و به آن بیفزاید، و یک درهم از آن را از دنیا و آنچه که در آن است بزرگتر نماید، سپس آن را به شما بازگرداند و بر شما بیش از آنچه کهنیازمندید کامل و تمام نماید.

گفتند: چنین امانتداری کیست؟

فرمودند: پروردگار عالمیان.

عرضه داشتند: چگونه نزد او امانت بگذاریم؟

فرمودند: به ناتوانان از مسلمانان صدقه دهید.

عرضه داشتند: در این بیابان چنین افرادی وجود ندارند تا ما به آنان صدقه بدهیم.

فرمودند: ثلث مال خود را تصمیم بگیرید در راه حق صدقه دهید تا خداوند باقی آن را از بالایی که از جانب دزدان می ترسید به سر شما آید حفظ کند.

عرضه داشتند، تصمیم گرفتیم.

فرمودند: پس همه شما در امان خدا هستید، راه را ادامه دهید.

حرکت خود را ادامه دادند. سر و کله دزدان پیدا شد، حضرت فرمودند: چرا می ترسید؟ شما در امان خدا هستید.

دزدان جلو آمدند، پیاده شده است امام صادق علیه السلام را بوسیدند و گفتند: دیشب در عالم خواب رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدیم، به ما امر فرمودند خود را به حضرت شما عرضه کنیم، اکنون در اختیار شما و این کاروانیم تا دشمنان و دزدان راه را از آنان دفع کنیم.

فرمودند: نیازی به شما نیست، کسی که شما را از ما دفع کرد، دشمنان و دزدان راه را از ما دفع می کند! کاروان سالم بیابان را پشت سر گذاشت، ثلث مال خود را به ناتوانان صدقه دادند، تجارتشان برکت گرفت، به هر دره‌می ده درهم به دست آوردند.

گفتند: برکت وجود حضرت صادق علیه السلام چه اندازه عظیم و بزرگ بود!

حضرت فرمودند: برکت معامله با خدا را شناختید، بر آن مداومت کنید. (1)

1- عبرت آموز، ص 164 به نقل از عيون اخبار الرضا: 4/2، باب 30، حديث 9 وسائل الشيعة: 390/9، باب 10، حديث 12309؛ بحار الأنوار: 120/93، باب 14، حديث 23

از واجبات اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر است. از نظر لغوی، «معروف» به معنای «شناخته شده» و «منکر» به معنی «ناشناس» است. امر به معروف یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر یعنی بازداشتن از بدی ها. هم در آیات وحی و هم در کلام معصومان علیهم السلام درباره این واجب اجتماعی سخن گفته شده و علاوه بر اهمیت و پیامدهای نیک آن، خطرات رها نمودن آن نیز گوشزد شده است. درباره اهمیت آن همین بس که امام علی علیه السلام فرمود:

«... و همه کارهای نیک و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیدنی است به دریای پر موج پهناور. و همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک کنند و نه از مقدار روزی بکاهند...»⁽¹⁾

چنانکه می دانیم واقعه عاشورا و نهضت سید الشهداء علیه السلام این یکی از مهمترین و بی نظیرترین وقایع تاریخ بشریت است. آن حضرت درباره هدف این قیام می فرماید:

«من از سر شادی و سرمستی و تباهکاری و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای خواستار شدن اصلاح در امت جدم به پا خاستم، و اکنون می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم، و بر روش جدم و پدرم علی بن ابی طالب راه بروم...»⁽²⁾

کسی که امر به معروف نموده و از منکر نهی می کند به سلامتی جامعه علاقمند بوده و تلاش می کند تا در استمرار این سلامتی نقش داشته باشد. او با این کار خود، امنیت اجتماعی را فراهم نموده و در ایجاد انضباط دینی تأثیر می نهد. همانگونه که عواطف و احساسات انسانی به او اجازه نمی دهد بیماری را که از مرض جسمی رنج می برد رها نموده و نسبت به او بی تفاوت باشد همین حالت را نسبت به انحرافات اجتماعی دارد.

توهمات از این قبیل که «گناه دیگران کاری به ما ندارد»، «آزادی مردم را سلب نکنیم»، «من اهل ترس و خجالت هستم»، «با یک گل که بهار نمی شود»، «عیسی به دین خود موسی به دین خود»، «ما را در یک قبر قرار نمی دهند»، «دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟»، «با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم»، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف

ص: 93

1- و ما أعمال البرِّ كُلُّهَا و الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ ، إِلَّا كَنْفَثَةً فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ (نهج البلاغه / ترجمه شهیدی، ص 429)

2- و إِيَّيْ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرَافاً وَ لَا بَطْرَافاً وَ لَا مُفْسِدِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الحياة، ج 2، ص 323؛ بحار الأنوار، ج 44، ص 330)

و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد. (1)

در منابع تفسیری روایتی نقل شده که امام علی علیه السلام درباره آیه «و در برابر هر آنچه به تو می رسد صبر کن» (لقمان/17) فرمود:

«مقصود، سختی ها و آزارهایی است که در راه امر به معروف و نهی از منکر به انسان می رسد» (2)

سیمای امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

در آیات الهی، مسئله امر به معروف و نهی از منکر به صورت های مختلفی بیان شده است که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره نمود:

1. در برخی آیات، به طور کلی از آنها سخن گفته شده و دستور داده شده تا همگان نسبت به انجام آنها اهتمام کنند. (3)

2. در برخی آیات به مصادیق مشخصی از «معروف» امر شده و از مصادیق مشخصی از «منکر» نهی شده است؛ همچون امر به عدل، احسان، بازگرداندن امانت ها به صاحبانشان و نهی از فحشا و فساد در زمین. (4)

3. در برخی آیات از کسانی سخن گفته شده که نهی از منکر را ترک نمودند. (5)

با اینکه مجال پرداختن به همه آیات مرتبط وجود ندارد ولی از باب نمونه به چهار آیه که در آنها به امر به معروف و نهی از منکر دستور داده شده، توجه می کنیم تا اهمیت آن بیش از پیش روشن گردد:

آیه اول و پیامهای آن

خداوند میفرماید:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/104)

«و باید از میان شما، گروهی، مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته

ص: 94

1- تفسیر نور، ج 9، ص 265 - 266.

2- «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» مِنَ الْمَشَقَّةِ وَالْأَذَى فِي الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ (تفسیر نور الثقلین، ج 4، ص 297؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج 10، ص 254؛ میزان الحکمة، ج 8، ص 3701)

3- ر.ک: آل عمران/104؛ آل عمران/110؛ لقمان/17.

4- ر.ک: الأعراف/29؛ النحل/90؛ النساء/58؛ هود/116.

و دارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند».

پیام های آیه:

1. در جامعه اسلامی، باید گروهی بازرسی و ناظر که مورد تأیید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

2. اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

3. دعوت کننده ی به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناس و شیوه شناس باشد. لذا بعضی از امت این وظیفه را به عهده دارند، نه همه آنها. «مِنْكُمْ أُمَّةٌ»

4. دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، باید به صورت دائمی باشد، نه موسمی و موقتی «يَدْعُونَ»، «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»

5. امر به معروف، بر نهی از منکر مقدم است. اگر راه معروف ها باز شود، زمینه برای منکر کم می گردد. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

6. کسانی که برای رشد و اصلاح جامعه دل می سوزانند، رستگاران واقعی هستند و گوشه گیران بی تفاوت را از این رستگاری سهمی نیست. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

7. فلاح و رستگاری، تنها در نجات و رهایی خود خلاصه نمی شود، بلکه نجات و رشد دیگران نیز از شرایط فلاح است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ». (1)

آیه دوم و پیامهای آن

خداوند در این آیه می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران/110)؛

«شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید، و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند قطعاً برایشان بهتر بود برخی از آنان مؤمنند و [لی] بیشترشان نافرمانند».

پیام های آیه:

1. بهترین امت بودن با شعار نیست، با ایمان و امر به معروف و نهی از منکر است. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ...»

2. در امت ساکت و ترسو خبری نیست. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

3. امر به معروف و نهی از منکر به قدری مهم است که انجام آن معیار امتیاز

ص: 95

1- تفسیر نور، ج 2، ص 125 - 126

امت هاست. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

4. امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی محقق می شود که مسلمانان به شکل یک امت باشند، یعنی حاکمیت داشته باشند. «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ»

5. مسلمانان مسئول اصلاح تمام جوامع بشری هستند. «أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»

6. سفارش به خوبی ها بدون مبارزه با فساد، کم نتیجه است. «تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

7. هر یک از افراد امت باید امر به معروف و نهی از منکر کند. (یک دختر 9 ساله نیز حق امر به معروف و نهی از منکر رئیس جمهور را دارد) «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

8. در امر به معروف، سن، منطقه، نژاد، سواد و موقعیت اقتصادی و اجتماعی نقشی ندارد. «خَيْرَ أُمَّةٍ»، «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

9. مسلمان باید از موضع قدرت امر و نهی کند، نه از روی خواهش و التماس. «تَأْمُرُونَ»

10. امر به معروف، مقدم بر نهی از منکر است. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»

11. امر و نهی می تواند موثر باشد که از ایمان مایه گرفته باشد. «تَأْمُرُونَ»، «تَنْهَوْنَ»، «تُؤْمِنُونَ»

12. خداوند اهل کتاب را به اسلام دعوت می کند. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»

13. اسلام، ناسخ تمام ادیان است. «وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ»

14. انسان، درانتخاب راه آزاد است. « مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ» (1)

آیه سوم و پیامهای آن

در آیه سوم، خداوند از قول لقمان به فرزندش می فرماید:

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان/17)؛

«ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار پسندیده وادار و از کار ناپسند باز دار، و بر آسیبی که بر تو وارد آمده است شکیبا باش این حاکی از عزم و اراده تو در امور است.»

پیام های آیه:

1. یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ»

2. پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم. «لَا تُشْرِكْ... أَقِمِ الصَّلَاةَ»

1- تفسير نور، ج 2، ص 129 - 130.

3. وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

4. فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

5. آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «يَا بُنَيَّ... وَأْمُرْ... وَأَنَّهُ»

6. بعد از توجه به مبدأ و معاد مهم ترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

7. کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهرا با هوش های مردم درگیر شود، باید به وسیله ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

8. فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

9. امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» رشد معروف ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می گردد.

10. در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت کنیم. «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» چنان که در سوره عصر می خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ»

11. در تبلیغ دین و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعادی صدر داشته باشیم. «وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخیها و نیش زدن های گناهکاران همراه است، مبدا عقب نشینی کنیم.

12. پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَأَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ»

13. امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»⁽¹⁾

آیه چهارم و پیامهای آن

در چهارمین آیه چنین آمده است:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»^ع
أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ»

«و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند، و نماز را بر پا می کنند و زکات میدهند، و از خدا و پیامبرش فرمان می برند. آنانند که خدا به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خدا توانا و حکیم است».

پیام های آیه:

1. زن و مرد هر دو، در اصلاح جامعه تأثیر گذارند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»

2. مؤمنان در جامعه ی اسلامی، نسبت به یکدیگر از طرف خداوند، حق ولایت و نظارت همراه با محبت دارند و بی تفاوت نیستند. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»

3. امر به معروف و نهی از منکر که بر همه ی مردان و زنان با ایمان واجب است، برخاسته از حق ولایت بر یکدیگر است. «عَضُّهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ...» «وَيَنْهَوْنَ»

4. امر به معروف و نهی از منکر باید از موضع قدرت باشد نه ضعف. «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»

5. امر و نهی، در سایه ی محبت و ولایت قابل اجراست. «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ»، «يَأْمُرُونَ...»

6. توجه به زندگی محرومان و تأمین اجتماعی فقرا، در کنار مسائل عبادی دیگر است. «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ...»

7. ایمان در اصلاح فرد و جامعه، نقش به سزایی دارد. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»... «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ»

8. امر به معروف و نهی از منکر، اقامه ی نماز، پرداخت زکات و اطاعت از خدا و رسول، وظیفه و عملکرد دائمی مؤمنان است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ» (فعل مضارع رمز استمرار است)

9. کسانی که دیگران را به کارهای خوب دعوت می کنند، باید خود نیز اهل عمل باشند. «يَأْمُرُونَ»، «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ» 10. اطاعت از خدا و رسول باید با میل و رغبت باشد. «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (اطاعت در لغت به معنای پیروی با میل است)

11. هم اطاعت از خدا در برنامه های عبادی لازم است و هم اطاعت از رسول در برنامه های حکومتی، «يُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

12. اعمال انسان، زمینه ساز رحمت الهی است. «يَأْمُرُونَ»، «يَنْهَوْنَ»، «يُقِيمُونَ»، «يُؤْتُونَ»، «يُطِيعُونَ»، «سَيَرَحَمُهُمْ»

13. زن و مرد در دریافت رحمت الهی یکسان می باشند. «الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ»

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در روایات

اشاره

توجه به ویژگی های زیر نشان می دهد که امر به معروف و نهی از منکر تا چه اندازه دارای اهمیت بوده و از چه جایگاهی در آموزه های اسلامی برخوردار است:

1. دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل

امام باقرعلیه السلام فرمود:

«امر به معروف و نهی از منکر دو خصلت از خصلت های خدای عزوجل هستند. هر که آنها را یاری دهد خداوند عزوجل عزتش بخشد و هر که تنهایشان گذارد خداوند عزوجل او را تنها گذارد».(2)

2. جانشینی خداوند و رسولش

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر که به خوبی فرمان دهد و از زشتی باز دارد او جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست».(3)

3. برترین کارهای آفریدگان

امام علی علیه السلام فرمود:

«فرمان دادن به خوبی برترین کارهای آفریدگان است».(4)

4. موجب تقویت مؤمنان

امام علی علیه السلام فرمود:

«آن که به کار نیک واداشت، پشت مؤمنان را استوار داشت، و آن که از کار زشت منع فرمود بینی منافقان را به خاک سود».(5)

5. هیبت مؤمن در نهی از منکر

ص: 99

1- تفسیر نور، ج 5، ص 104 - 105.

2- «الأمرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ خُلُقَانِ مِنَ خُلُقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ، فَمَنْ نَصَرَ رَهْمَا أُعِزَّهُ اللَّهُ ، وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ

جَلَّ»(الخصال (صدوق)، ج 1، ص 42 - ميزان الحكمة، ج 8، ص 3699)

3- «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَخَلِيفَةُ رَسُولِهِ»(مستدرک الوسائل، ج 12، ص 179، ح 13817 -

ميزان الحكمة، ج 8، ص 3699)

4- «الْأَمُّ-رُبِّ-الْمَعْرِوفِ أَفْضَلُ أَعْمَالِ الْخَلْقِ»(تصنيف غرر الحكم و درر الكلم، ص 331؛ ميزان الحكمة، ج 8، ص 3699)

5- نهج البلاغة / ترجمه شهیدی، حکمت 31، ص 365. «فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَعَدَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْفَ

الْمُنَافِقِينَ»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«خدای تبارک و تعالی مؤمن ضعیفی را که هیبت و صلابت ندارد دشمن می دارد. آن حضرت فرمود: او کسی است که نهی از منکر نمی کند» (1)

خطر رها کردن امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

سفارش های مؤکد خداوند متعال در آیات وحی و نیز امامان معصوم علیهم السلام در روایاتی که از آنها به دست ما رسیده، حکایت از آن دارد که رها کردن امر به معروف و نهی از منکر که از ضرورت های اجتماعی به شمار می روند، می تواند جامعه را با چالش های جدی مواجه ساخته و خطراتی را ایجاد نماید. در این قسمت به مواردی از این پیامدهای ناگوار که در روایات اسلامی آمده است، توجه می کنیم:

1. مستجاب نشدن دعا

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه نابکاران شما، زمام کارهایتان را به دست می گیرند و در این صورت دعاهای نیکانتان نیز مستجاب نخواهد شد» (2).

همین معنا را امام علی علیه السلام پس از ضربتی که از سوی ابن ملجم بر آن حضرت

وارد گشت در سفارش به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بیان فرمود:

«امربه معروف و نهی از منکر را واگذارید که بدترین شما حکمرانی شما را بردست گیرند! آن گاه دعا کنید و از شما نپذیرند» (3).

2. محرومیت از برکت وحی

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«هرگاه امت من به دنیا بها دهد شکوه اسلام از آنان گرفته شود و هرگاه امر به معروف و نهی از منکر را واگذارد از برکت وحی محروم گردد» (4).

3. عذاب فراگیر

ص: 100

1- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ ، وَقَالَ : هُوَ الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (معاني الأخبار، ص 344، ح

1؛ ميزان الحكمة ج8، ص3701)

2- «لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيْسَ يَتَعَمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شَيْءًا رَأَيْتُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ» (تهذيب الأحكام (تحقيق

خرسان) ج6، ص176، ح1؛ ميزان الحكمة، ج8، ص3709)

3- نهج البلاغة / ترجمه شهیدی، نامه 47، 321. «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيؤلى عليكم شراؤكم ثم تدعون فلا يستجاب لكم»

4- «إِذَا عَظَّمَتِ أُمَّتِي الدُّنْيَا نَزَعَتْ مِنْهَا هَيْبَةُ الْإِسْلَامِ، وَإِذَا تَرَكَتِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ حُرِمَتْ بَرَكَاتُ الْوَحْيِ» (ميزان الحكمة،

ج8، ص3709)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا عذاب خدا همه شما را فرا می گیرد»(1)

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

بر اساس آنچه در روایات اسلامی آمده است امر به معروف و ناهی از منکر باید دارای شرایطی باشد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«امر به معروف و نهی از منکر نکند مگر کسی که سه خصلت در او باشد. [1] در امر و نهی خود، طریق مداراپیش گیرد. [2] در امر و نهی خود، به عدالت رفتار کند. [3] به آنچه امر و نهی می کند، دانا باشد».(2)

امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش از وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر همه امت فرمود:

«واجب نیست. عرض شد: چرا؟ فرمود: زیرا این کار بر عهده کسی است که قدرت داشته باشد، از او حرفش نوی داشته باشند و خوب را از بد باز شناسد؛ نه بر افراد ناتوانی که راه و چاه را تشخیص نمی دهند و نمی دانند از چه به چه دعوت کنند، به باطل یا به حق. دلیل این سخن از کتاب خداوند، این فرموده خدای عزوجل است که می فرماید: «باید از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند».(3)

امام صادق علیه السلام درباره شرایط امر و ناهی چنین فرمود:

«کسی باید امر به معروف و نهی از منکر کند که سه خصوصیت در او باشد [1] به آنچه فرمان می دهد، خود عمل کند. [2] آنچه را نهی می کند خود نیز ترک گوید. [3] در امر و نهی خود، عدالت را رعایت کند و در امر و نهییش طریق ملائمت پیش گیرد».(4)

با توجه به سه حدیث یاد شده، می توان شرایط زیر را برای امر و ناهی در نظر داشت:

ص: 101

- 1- لَتَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لِيَعْمَلَنَّ اللَّهُ (وسائل الشيعة، ج 16، ص 135؛ میزان الحکمة، ج 8، ص 3711)
- 2- «لَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ كَانَ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: رَفِيقٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ بِهِ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى عَنْهُ، عَالِمٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ عَالِمٌ بِمَا يَنْهَى عَنْهُ» (النوادر للراوندي، ص 21 - میزان الحکمة، ج 8 ص 3717)
- 3- «وَسَبِيلٌ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ اجِبُ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ وَلَمْ قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعْفَةِ الَّذِينَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا إِلَى مَنْ أَيْ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَالذَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج 6، ص 177، ح 9 میزان الحکمة، ج 8 ص 3717)
- 4- «إِنَّمَا يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: عَامِلٌ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ وَ تَارِكٌ لِمَا يَنْهَى عَنْهُ، عَادِلٌ فِيمَا يَأْمُرُ عَادِلٌ فِيمَا يَنْهَى، رَفِيقٌ فِيمَا يَأْمُرُ وَ رَفِيقٌ فِيمَا يَنْهَى» (الخصال، ج 1، ص 109، ح 79 - میزان الحکمة، ج 8 ص 3717)

1. مدارا و ملایمت در امر و نهی

2. رعایت عدالت در امر و نهی

3. آگاهی از معروف به هنگام امر، و آگاهی از منکر به هنگام نهی

4. قدرت بر امر و نهی

5. تاثیر گذاری و مؤثر واقع شدن امر و نهی

6. عمل کننده به معروف و ترک کننده منکر

توجه به این نکته لازم است که در کلام امام صادق علیه السلام از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این دانسته شد که امر به آنچه فرمان می دهد، خود عمل کند و ناهی از آنچه نهی می کند خود نیز آن را ترک گوید. با این حال، روایاتی وارد شده است که بر اساس آنها باید به خوبی فرمان داد گرچه به آن عمل نکنیم و از بدی باز داریم حتی اگر از آن اجتناب نکنیم

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«به خوبی فرمان دهید گرچه خود بدان عمل نکنید و از زشتکاری باز دارید هر چند خودتان از همه آنها اجتناب نکنید»⁽¹⁾

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: ما تنها به چیزهایی امر و نهی می کنیم که خودمان به طور کامل آنها را رعایت کنیم. حضرت فرمود:

«نه، بلکه به خوبی ها فرمان دهید هر چند خودتان به همه آنها عمل نکنید و از زشتی ها باز دارید گرچه خود از همه آنها خودداری نورزید»⁽²⁾

در عین حال باید دانست که بین این روایات، تعارضی وجود ندارد؛ زیرا اگر امر به این ملتزم باشد که خود، به آنچه امر می کند عمل نماید و آنچه راکه نهی می کند ترک نماید چنین حالتی موجب می شود تا کسی که مورد امر و نهی قرار می گیرد این بهانه را نیاورد که امر کننده و یا نهی کننده، خود به آنچه می گوید عمل نمی کند که در این صورت این احتمال قوت می باید که امر به معروف و نهی از منکر بی تاثیر گردد. بنابراین معنای روایت این نیست که با فقدان شرط مورد بحث، امر به معروف و نهی از منکر از اساس ترک شود و هیچ امر و نهی صورت نگیرد بلکه در مقام بیان ضرورت عمل به گفته ها است. از این رو، امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردمان را تبلیغ کنید، اما نه با گفتار بلکه با کردار، تا ببینند که شما خود اهل پرهیز پیشگی و کوشش و نماز و عبادت و کار نیکید»⁽³⁾

ص: 102

1- «مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُفِّرُوا عَنْ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُفِّرُوا» (نهج الفصاحة، ص 720 - میزان الحکمة، ج 8، ص 3721)

- 2- قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَا تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كُلَّهُ وَلَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى نَنْتَهِيَ عَنْهُ كُلَّهُ فَقَالَ لَا بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلَّهُ وَإِنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلَّهُ (مجموعة ورام، ج 2، ص 213 - ميزان الحكمة، ج 8 ص 3721)
- 3- «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ» (الكافي، ج 2، ص 78، ح 14 - الحياة، ج 1، ص 210)

و نیز در قرآن می خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف 2)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا چیزی می گوئید که انجام نمی دهید؟»

چنانکه ملاحظه می شود این آیه در صدد توبیخ کسانی است که چیزی می گویند ولی خود، بدان عمل نمی کنند نه اینکه در صدد بیان این مطلب باشد که فقط چیزی را بگوئید که به آن عمل می کنید. در واقع، خداوند با این آیه می خواهد اهل ایمان را تحریک کند تا به آنچه می گویند عمل کنند.

مراتب و مراحل نهی از منکر

اشاره

براساس آنچه در روایات اسلامی آمده است نهی از منکر دارای مراتب و مراحل است.

مرحله اول: انکار قلبی

این مرحله، مرحله ای درونی بوده و به باطن شخص نهی کننده مربوط است. مقصود از انکار قلبی آن است که انسان در قلب و درون خویش، از معصیت و نافرمانی دستورات خداوند ناراحت بوده و تنفر داشته باشد. باید دانست که یکی از نشانه های ایمان آن است که با مشاهده منکر، قلباً نسبت به آن تنفر داشته و ناراحت و غمگین باشد.

مرحله دوم: انکار زبانی

در این مرحله، انکار و تنفر قلبی و درونی خود را ابراز نموده و به کسی که نسبت

به انجام منکر اقدام نموده، هشدار داده و از ارتکاب آن باز داشته و به خوبی و معروف امر می کند.

مرحله سوم: انکار عملی

در صورتی که انکار زبانی اثر بخش نباشد تلاش می کند تا در صورت امکان با

قدرت، جلوی خلاف و انحراف را بگیرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر یک از شما منکری را دید باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر نتواند با دستش آن را تغییر دهد با زبانش تغییر دهد و اگر نتواند با دست و زبانش آن را تغییر دهد با قلبش آن را انکار کند و این ضعیف ترین مرحله را ایمان می باشد». (1)

باید توجه داشت که انکار عملی نباید موجب هرج و مرج و ایجاد اختلال در نظام اجتماعی گردد. از آنجا که در حکومت اسلامی، بسترهای لازم برای برخورد عملی با

1- «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أضعفُ الإِيمانِ» (نهج الفصاحة ص 768)

خلافکاران وجود دارد بنابراین باید برای انکار عملی از مجاری قانونی اقدام نمود. آری، اگر برخورد مستقیم از نظر قوانین حکومت اسلامی اشکال و مانعی نداشته باشد می توان مستقیماً نسبت به آن اقدام کرد.

روش نهی از منکر امام صادق علیه السلام

شقرانی فرزند یکی از آزاد کرده های حضرت رسول صلی الله علیه و آله بود. سبط بن جوزی در تذکره می نویسد: شقرانی گفت: منصور دوانیقی روزی به مردم جایزه می داد، ولی من کسی را نداشتم که واسطه شود تا به من هم جایزه بدهد. جلوی خانه منصور سرگردان ایستاده بودم، در این هنگام حضرت صادق علیه السلام تشریف آورد. پیش رفتم و درخواست خود را به ایشان عرض کردم. آن حضرت نزد منصور رفت، طولی نکشید که برگشت و جایزه مرا به من داد و فرمود: کار نیکو از هر کسی شایسته است؛ ولی اگر از تو صادر شود شایسته تر است و کار زشت نیز از هر کسی سرزند ناپسند است؛ اما اگر از تو سرزند ناپسندتر است؛ چون به ما منسوب هستی.

حضرت صادق علیه السلام چون می دانست او شراب می خورد، حاجتش را برآورد و باکنایه او را موعظه فرمود. (1)

عذاب و تعجب فرشته

خداوند «دو ملک» را مامور کرد تا شهری را سرنگون کنند. چون به آنجا رسیدند مردی را دیدند که خدا را می خواند و تضرع می کند.

یکی از آن دو فرشته به دیگری گفت: این دعا کننده را نمی بینی؟ گفت: چرا، ولکن امر خداست باید اجراء شود.

اولی گفت: نه، از خدا سؤال کنم، و از حق مسألت کرد که در این شهر بنده ای تو را می خواند و تضرع می کند آیا عذاب را نازل کنیم؟

فرمود: امری که دادم انجام دهید، آن مرد هیچگاه برای امر من رنگش تغییر نکرده و از کارهای ناشایست مردم خشمگین نشده است. (2)

ص: 104

1- هزار و یک حکایت اخلاقی، ص 690 به نقل از پند تاریخ 21/5-20.

2- یکصد موضوع 500 داستان، ص 78 به نقل از جامع السعادت، 231/2

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف/179)

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. چرا که دل‌هایی دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. [آری]، آنها همان غافل ماندگانند» (1)

آگاهی و تشخیص، نقش مهمی در رفتارهای انسان دارد. آن سوی آگاهی، جهل و بی‌خبری و گاه غفلت است که می‌تواند آثار ناگواری را برای انسان رقم بزند؛ آثاری که چه بسا جبران آن امکان‌پذیر نباشد. پس منطقی و معقول است که انسان در همه حالات خود، نسبت به آگاهی و شناخت اهتمام داشته و از بی‌خبری و غفلت دوری نماید. در این صورت است که رفتارهای انسان، ارزش یافته و کمالی بر کمالات او می‌افزایند. غفلت، موجب تنزل انسان شده و از ارزشش می‌کاهد. از این رو است که امام زین العابدین علیه السلام در فرازی از دعای هشتم صحیفه سجادیه خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند:

«وَاللَّهِمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ [سِنَةِ الْعَقْلَةِ]

و [پروردگارا! به تو پناه می‌برم از] چرت غفلت.

«سنه» از ریشه «وسن» به حالتی گفته می‌شود که در ابتدای خواب رخ می‌دهد. از این حالت در زبان فارسی به «چرت» تعبیر می‌شود. (2) واژه «غفلت» واژه‌ای است عربی که از ماده «غ ف ل» گرفته شده است. معنای لغوی این واژه، حاضر نبودن چیزی در ذهن انسان و توجه نداشتن به آن است. (3)

وقتی انسان نسبت به حقیقتی که برای آن آفریده شده و باید برای رسیدن به آن تلاش کند، غفلت ورزیده و آن را به فراموشی بسپارد این فراموشی و غفلت موجب می‌شود که خداوند نیز انسان را فراموش کند، همانگونه که فرمود: «وَلَا تَكُونُوا

ص: 105

1- برای آگاهی از آیات دیگری که از غفلت و فراموشی سخن می‌گویند ر.ک: الروم /7؛ یونس /92؛ الأعراف /205؛ جن /17؛ حشر /19؛ مریم /39، ص /26؛ الأعراف /146؛ ق /22؛ فرقان /28 و 29؛ الأنعام /131؛ یونس /7 و 8؛ نحل /108؛ مناققون /9

2- ر.ک: لسان العرب، ج 13، ص 449؛ النهاية، ج 5، ص 186؛ مصباح المنیر، ج 2، ص 660

3- ر.ک: مصباح المنیر، ج 2، ص 449؛ فرهنگ ابجدی، ج 1، ص 643؛ المفردات فی غریب القرآن، ص 609

كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (1) بر اساس این آیه اگر کسی در جستجوی آن است که خداوند او را همواره مورد توجه قرار داده و از یاد نبرد گام اول این است که خود به دنبال خداوند بوده و از او غفلت نورزیده و فراموشش نکند.

درباره غفلت به چند مطلب باید توجه داشت:

1. در نگاه انسان شناسانه دینی، هر اندازه انسان به بعد حیوانی خویش نزدیک شده و فقط بر آوردن نیازهای قوای حیوانی هم و غم او باشد به همان اندازه از بعد انسانی خود دور گشته و نسبت به آن غفلت می ورزد. از آنجا که ادیان برای سامان دادن بعد معنوی انسان، یکی پس از دیگری، گسیل شده اند و در صدد پیشگیری و نیز درمان بیماری های روحی و نفسانی و رساندن او به اوج معنویت و کمال می باشند بنابراین غفلت از ساحت های اصیل انسانی، موجب دور شدن از دین شده و انسان را در لذت های زود گذر دنیوی متوقف می سازد.

2. غفلت در هر مرحله ای از مراحل انجام کار، ناپسند بوده و آفتی است که دیر یا زود گریبانگیر می شود. اولین گام برای مطلوبیت عمل، نیت پاک و خالص است که اگر نسبت به آن غفلت شود عمل، ارزشش را از دست داده و زاد و توشه ای محسوب نمی شود. اما آگاهی فقط به این مرحله اختصاص نداشته و تا آخرین جزء عمل نیز باید آن را همراهی کند. گاهی اتفاق می افتد که عملی با نیت خداجویانه آغاز می شود اما در مسیر انجام آن، عواملی قرار می گیرند که موجب غفلت شده و آن نیت اولیه را مخدوش نموده و یا به کلی از بین می برند. در این وضعیت، چنین عملی، ارزش دینی خود را از دست داده است.

3. فقط امور دنیوی و صرفاً مادی نیستند که موجب غفلت می شوند بلکه گاه ممکن است انسان در همان حال که با امور معنوی سر و کار دارد دچار غفلت شده و توجهش را از دست بدهد. کسی که عباداتش را با ریا و خودنمایی آلوده می کند و در همان حال، خود را در صف بندگان خدا می داند به غفلتی گرفتار شده است که تمام اعمال او را پوچ و بی نتیجه می سازد.

سه کلام گهربار زیر از مولای متقیان، امیرمؤمنان، حضرت علی علیه السلام را هرگز از یاد نبریم. آن حضرت فرمود:

«آن که حساب نفس خود کرد سود برد، و آن که از آن غافل ماند زیان دید...» (2)

«مستی غفلت و غرور دیرتر از مستی شراب از بین می رود.» (3)

«اگر طالب نجات هستی غفلت و لهو را ترک نمایید و همواره به دنبال جهاد و

ص: 106

1- الحشر / 19. و چون کسانی میباشید که خدا را فراموش کردند و او نیز آنان را دچار خودفراموشی کرد آنان همان نافرمانانند»

2- «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحًا، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَسِيرًا...» (نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)، ص 36، حکمت 208)

3- «سُكْرُ الْعَفْلَةِ وَالْغُرُورِ أْبَعَدُ إِفَاقَةً مِنْ سُكْرِ الْخُمُورِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 266)

عوامل غفلت

اشاره

برخی از عوامل غفلت را می توان چنین برشمرد:

1. نادانی

چنانکه می دانیم شناخت و آگاهی، سهم بسزایی در انتخاب انسان دارد. به همان اندازه، جهل و نادانی موجب سقوط انسان شده و از همین رو هم در آیات قرآن و هم در روایات پیشوایان دینی نسبت به فراگیری دانش ترغیب شده است. سهم آگاهی و شناخت در غفلت زدایی و سهم جهل و نادانی در ایجاد غفلت کم نیست تا جایی که امام علی علیه السلام در قسمتی از خطبه خویش که به «خطبة الوسيلة» نام نهاده شده، می فرماید:

«کسی که ایام روزگار خود را بشناسد از آمادگی غافل نمی شود»(2)

2. دنیا گرایی

دنیا و زرق و برق آن می تواند عاملی برای غفلت انسان نسبت به آخرت بوده و ریشه این انحراف باشد. خداوند متعال در یکی از آیات، دوزخیان را با ذکر چند ویژگی معرفی نموده و می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ» (یونس / 7)

«کسانی که امید به دیدار ما ندارند، و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته اند، و کسانی که از آیات ما غافلند»

آخرین ویژگی دوزخیان در این آیه شریفه، ویژگی «غفلت» است. همین ویژگی است که ویژگی های قبلی را به وجود می آورد؛ زیرا غفلت از حقایق هستی موجب می شود انسان به معاد، توجهی نداشته و فقط به زندگی دنیا خوشنود باشد. این خوشنودی غیر واقعی، سرآغازی است برای افتادن در دام انواع گمراهی ها.

3. پر خوری و سرمستی

محافظت از بدن و حفظ تندرستی آن بر انسان واجب است. کسی حق ندارد و آگاهانه و بدون هیچ دلیل موجه عقلی و شرعی، جان خود را به خطر اندازد. یکی

ص: 107

1- «إِنَّ كُنْتُمْ لِلنَّجَاةِ طَالِبِي أَرْضُوا الْغَفْلَةَ وَاللَّهُو وَالتَّرَمُوا الْاجْتِهَادَ فِي الْجِدِّ» (همان)

2- «مَنْ عَرَفَ الْأَيَّامَ لَمْ يَغْفُلْ عَنِ الْأَسْتِعْدَادِ» (الكافي، ج 8 ص 23)

از راههای محافظت از بدن و حفظ تندرستی، استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌هایی است که خداوند برای انسان آفریده است. با این حال، به دلیل آثار بدی که پرخوری دارد نسبت به آن هشدار داده شده است. یکی از این آثار ناگوار، گرفتار شدن در غفلت است که خود غفلت نیز عاملی برای گرفتار شدن در امور ناگوار دیگری است.

امام سجاد علیه السلام در این باره فرمود:

«وای بر تو ای پسر آدم! سنگینی پرخوری، و تبلی، و مستی سیری، و مغرور شدن به ملک، از اموری هستند که انسان را از عمل باز می‌دارند و یاد خدا را از یاد می‌برند و از نزدیک بودن مرگ، غافل می‌سازند...» (1)

4. مال و فرزند

بهره‌مندی از مال و فرزند، حقیقتی است که زندگی دنیا با آن گره خورده و نه تنها هیچ ممنوعیتی برای انسان نسبت به آنها وجود ندارد بلکه مورد توصیه نیز قرار گرفته تا جایی که در برخی روایات، فرزند صالح، گلی از گلهای بهشت معرفی شده است؛ اما در عین حال، به این حقیقت نیز توجه داده شده که مال و فرزند ممکن است عاملی برای ایجاد غفلت و فراموش نمودن خدا شده و انسان را در گودال لذت‌های دنیایی فرو برند. برخی آیات قرآن از این حقیقت سخن گفته و نسبت به آنها هشدار داده‌اند.

در این باره می‌خوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (المنافقون / 9)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، [زنهار] اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

و نیز می‌خوانیم:

«أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ - حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (التكاثر / 1 و 2)؛

«تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت * تا کارتان [و پایتان] به گورستان رسید.»

5. آرزوهای دست نیافتنی

این آرزوها می‌توانند عاملی برای ایجاد غفلت شده و زندگی معنوی انسان را با

ص: 108

1- «و يحك يا ابن آدم ان فسوة البطننة و كظة الملاة و سكر الشبع و غرة الملك مما يبيط و يبطي عن العمل و ينسى الذكر ويلهي عن اقتراب الأجل» (تحف العقول، ص 273)

چالش های جدی مواجه سازند.

امام علی علیه السلام فرمود:

«بدانید که آرزوهای دور و دراز، عقل را غافل و یاد خدا را به فراموشی می سپارد. آرزوهای ناروا را دروغ انگارید که آرزوها فریبنده اند و صاحبش فریب خورده»⁽¹⁾

نشانه های غفلت

اشاره

«هدفمندی» نقش مهمی را در رفتارها و عملکردهای انسان ایفا می کند. انسان های موفق کسانی بوده و هستند که همواره هدف خاصی را دنبال می کنند. در جایی که انسان به هدف خویش توجه نداشته و آن را از یاد ببرد، «غفلت نسبت به هدف» شکل می گیرد. در نگاه دین، هدف اصلی و نهایی خلقت انسان، رسیدن او به سعادت اخروی است. در این نگاه، هر آنچه که موجب انحراف انسان از این هدف شود باید به عنوان نشانه ای از نشانه های غفلت تلقی شده و نسبت به آن حساس شد.

در روایات اسلامی به برخی از این نشانه ها بر می خوریم که عبارتند از:

1. ضایع نمودن عمر

امام علی علیه السلام فرمود:

«برای غفلت انسان همین بس که عمر خود را در چیزی صرف کند که او رانجات نمی دهد»⁽²⁾.

2. فقدان اعمال نیکو

امام علی علیه السلام فرمود:

«برای شخص غافل، عملی نیست»⁽³⁾.

3. ترک مسجد و پیروی از فاسق

امام حسن علیه السلام فرمود:

«ترک مسجد و اطاعت از شخص فاسد، [نشانه] غفلت است»⁽⁴⁾.

ص: 109

1- «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْأَمَلَ يَسْهُي الْعَقْلَ، وَيَنْسَى الذِّكْرَ. فَأَكْذِبُوا الْأَمَلَ، فَإِنَّهُ عَزُورٌ، وَصَاحِبُهُ مَعْرُورٌ» (نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، خطبة 86)

2- «كَفَى بِالرَّجُلِ غَفْلَةً أَنْ يُضَيِّعَ عُمُرَهُ فِيمَا لَا يُنْجِيهِ» (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم، ص 160)

3- «لَا عَمَلَ لِغَافِلٍ» (همان، ص 266)

4- «الْغَفْلَةُ تَرْكُكَ الْمَسْجِدَ، وَطَاعَتُكَ الْمُفْسِدَ» (بحار الأنوار، ج 75، ص 115)

لقمان حکیم در ضمن توصیه هایی که به فرزندش داشت سه نشانه برای غافل بیان فرمود که عبارتند از: «سهو، سرگرمی و فراموشی» (1) در روایتی دیگر، «عمی» (نابینایی و بستن چشم بر روی حقایق) نیز نشانه چهارمی برای انسان غافل بیان شده است. (2)

درمان غفلت

اشاره

امور زیر می توانند عوامل مؤثری برای از بین بردن غفلت باشند:

1. یاد خدا

از جمله معارفی که در قرآن و روایات از آن سخن گفته شده، یاد خدا و غافل نبودن از اوست. بر اساس آیات قرآن، یاد خدا، آرامش دل را به دنبال داشته (3) و اعراض از یاد او، امور ناگواری را در پی دارد؛ اموری همچون: زندگی سخت و کور محسور شدن در قیامت (4)، همراه شدن با شیطان (5)، به دوش کشیدن بار سنگین در قیامت (6)، خداوند متعال به مؤمنان دستور می دهد که خدا را بسیار یاد کرده (7) و ثروت و فرزند آنها را از یاد خدا باز ندارد. (8)

در یکی از آیات، پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته و ویژگی های کسانی که صلاحیت همنشینی و معاشرت داشته و کسانی که صلاحیت همنشینی و معاشرت ندارند، معرفی شده است. در این آیه می خوانیم:

«وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (الكهف / 28)

«و با کسانی که پروردگارش را صبح و شام می خوانند و خشنودی [و] را

ص: 110

1- «وَ لِلْغَافِلِينَ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ السَّهْوِ وَاللَّهْوِ وَالنَّسْيَانِ» (همان، ج 69، ص 206، ح 7)، (سهو به معنای توجه نکردن به اموری است که باید به آنها توجه کرد).

2- «وَأَمَّا عَلَامَةُ الْغَافِلِ فَأَرْبَعَةُ الْعَمَى وَالسَّهْوِ وَاللَّهْوِ وَالنَّسْيَانِ» (همان، ج 1، ص 122)

3- «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (الرعد 28) ... آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد

4- «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه / 124) «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ و سختی خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسور می کنیم.»

5- «وَمَنْ يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (الزخرف 36) «و هر کس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد.»

6- «مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا» (طه / 100) «هر کس از (پیروی) آن روی برتابد، روز قیامت بار گناهی بر دوش می گیرد.»

7- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» (الأحزاب/ 41) «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را یاد کنید، یادی بسیار.»

8- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (المنافقون/ 9) «ای کسانی که

ایمان آورده اید، (زنهار) اموال شما و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیانکارانند.»

می خواهند، شکیبایی پیشه کن، و دو دیده ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی، و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته ایم و از هوس خود پیروی کرده و اساس کارش بر زیاده روی است، اطاعت مکن»

چنانکه ملاحظه می شود، «غافلان از یاد خدا» در زمره کسانی هستند که صلاحیت همنشینی و معاشرت ندارند. این در حالی است که در میان روایات، آثاری از قبیل: «نیکو شان اعمال»، «نورانی شدن قلب و فکر»، «زنده شدن قلب»، «طرد شیطان»، «امنیت از نفاق»، «نزول رحمت» و «محبوبیت الهی» برای یاد خدا بیان شده است.

یاد خدا در ریشه کن نمودن غفلت آن چنان تاثیر گذار است که امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای مکارم الأخلاق به پیشگاه خداوند چنین عرضه می دارد: «وَبَهْنِي لِذِكْرِكَ فِي أَوْقَاتِ الْغَفْلَةِ» (و در زمان های بی خبری و غفلت، مرا به یاد نمودنت متوجه و آگاه گردان) (1)

2. یاد مرگ

در روایات، آثار فراوانی برای یاد مرگ بیان شده است. از جمله این آثار، غفلت زدایی است. در روایتی از امام صادق علیه السلام، این اثر و آثار دیگر معرفی گردیده است. آن حضرت فرمود:

«یاد مرگ، شهوات غیر مشروع را در ضمیر انسان می میراند، ریشه های غفلت و ناآگاهی را می کند، دل را به وعده های الهی تقویت می کند، به طبیعت آدمی، نرمی و رقت می بخشد، نشانه های هوی پرستی را درهم می شکند، آتش حرص را فرو می نشاند و دنیا را در نظر آدمی کوچک و حقیر می سازد و این است معنای جمله ای که پیامبر گرامی فرموده است: یک ساعت فکر از یک سال عبادت بهتر است» (2)

3. اندرز پذیری

امام علی علیه السلام فرمود:

«به وسیله موعظه ها، غفلت کنار می رود» (3)

همچنین فرمود:

«بین شما و بین موعظه، پرده ای از غفلت و غرور وجود دارد که موجب می شود موعظه در شما اثر نکند» (4)

ص: 111

1- رك: دعای مکارم الأخلاق در آینه قرآن و حدیث، ص 233.

2- الحدیث (روایات تربیتی)، ج 3، ص 204

3- «بِالْمَوْعِظِ تَنْجَلِي الْعَفْلَةَ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 224)

4- «بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْعَفْلَةِ وَالْغَرَّةِ» (همان، ص 266)

برخی از آثار ناگوار غفلت از این قرار است:

1. مورد بی‌اعتنایی خدا واقع شدن

یکی از فرموده‌های خداوند در شب معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله این جمله بود که فرمود:

«کسی که از یاد من غافل شود، نسبت به این که او در کدام راه، هلاک و نابود شود، اعتنایی ندارم» (1)

2. از بین رفتن هویت انسانی

در نگاه قرآنی، «غفلت» موجب از بین رفتن هویت انسانی شده و او را به چهار پای می‌مبدل می‌سازد که تمام هم و غمش ارضای قوای غضب و شهوت است و به بیش از آن توجهی نداشته و از آن غافل است. در این باره می‌خوانیم:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (الأعراف / 179)؛

«و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم. چرا که دل‌هایی دارند که با آن [حقایق] را دریافت نمی‌کنند، و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آنها نمی‌شنوند. آنان همانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند. آری، آنها همان غافل‌ماندگانند»

این آیه، درباره گروهی از بدترین افراد انسانی سخن می‌گوید که «غفلت»، عامل بدبختی آنها دانسته شده است؛ زیرا بهره عقل برای انسان، تفقه و اندیشه ورزی است. بهره چشم، دیدن حقیقت و بهره گوش، شنیدن حقیقت است. این ابزارها، ابزارهای شناخت انسان برای حرکت در مسیر کمال بوده و عواملی برای غفلت زدایی اند. اگر انسانی با در اختیار داشتن این ابزارها به شناخت نرسیده و فقط آنها را برای برآوردن نیازهای حیوانی خود مورد استفاده قرار دهد، از هویت انسانی خود دور مانده و در هویت حیوانی گام برمی‌دارد. به راستی، چه عاقبتی در انتظار چنین انسانی است؟!

3. عمر کوتاه و پاداش ناچیز

امام علی علیه السلام فرمود:

«وای بر آن که در خواب غفلت است! چه زیانکار است! عمرش کوتاه و پاداشش

ص: 112

1- «مَنْ يَغْفُلُ عَنِّي لَا أَبَالِي بِأَيِّ وَادٍ هَلَكَ» (بحار الأنوار، ج 74، ص 29)

4. مورد دسیسه واقع شدن

امام علی علیه السلام فرمود:

«کسی که از دشمن خود آگاه نبوده و غافل باشد، دسیسه ها او را آگاه ساخته [او به خود آورد]»(2)

دشمن همواره در پی آن است که با دسیسه و نیرنگ، انسان را شکست داده و با سرکوب نمودن او به اهداف خود برسد. در آموزه های قرآنی، شیطان، دشمن انسان شمرده شده است. پس یکی از فعالیت های شیطان می تواند فراخواندن انسان به سوی اموری باشد که چیزی جز غفلت را به دنبال ندارند. بر همین اساس است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر شیطان، دشمن است پس غفلت برای چیست...»(3)

حکایت

از عطای سلمی - که یکی از مشاهیر اهل حال است - نقل کرده اند که او در اوایل، نساجی می کرد. روزی یک پارچه درست کرد که به اعتقاد خودش در نهایت محکمی و بی هیچ عیبی بود. پارچه را نزد بزازان برد که بفروشد. آنها قیمتی کمتر از قیمت عطای سلمی برای پارچه قرار دادند و عیب هایی گرفتند که هیچ یک از عیب ها در او پیدا نبود. عطا که این را می شنود شروع می کند به گریه کردن؛ بزاز از گفته خود پشیمان می شود و از او عذرخواهی می کند و می گوید: هر قیمتی که بگویی می دهم. عطا می گوید: گریه من از کمی قیمت نیست بلکه از این است که با وجود سعی و تلاش، پارچه ام معیوب است و من از عیب های آن غافل بوده ام، شاید عمل های من نیز مثل این پارچه معیوب باشد و من از آن غافل باشم.(4)

ص: 113

1- «وَيَحِ النَّائِمِ مَا أَخْسَرَهُ قَصَرَ عَمَلُهُ وَقَلَّ أَجْرُهُ» (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص 266)

2- «مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهْتَهُ [نَبَهْتَهُ] الْمَكَايِدُ» (همان، ص 334)

3- «إِنَّ كَانَ الشَّيْطَانُ عَدُوًّا فَالْعَفْلَةُ لِمَا ذَا...» (بحار الأنوار، ج 70، ص 157، ح 1)

4- قصه های دلنشین، ص 89 به نقل از ترجمه مصباح الشریعة، ص 57.

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة/55)

«ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند»

درباره این آیه به چند مطلب باید توجه نمود:

آیه ولایت در قرآن

1. به کار رفتن ادات حصر

در هر زبانی برای بیان حصر و اختصاص چیزی در چیزی، الفاظی وجود دارد. در زبان عربی، واژه «إنما» به عنوان یکی از ادات حصر است که در فارسی می توان آن را با تعابیری همچون «فقط» و «تنها» ترجمه نمود. این واژه در ساختار زبان عربی از ادات حصر بوده و وقتی در جایی به کار رود بر انحصار و اختصاص دلالت می کند. به عنوان نمونه در یکی از آیات قرآن می خوانیم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الأحزاب/33) یعنی: «خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان پیامبر بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند». در این آیه خداوند چیزی را اراده نموده و آن را با کلمه «إنما» همراه کرده است. بنابراین، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ»، انحصار خواسته خداوند را می رساند. خواسته خداوند متعال در این آیه، دور نمودن رجس و پلیدی از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

در آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» نیز از واژه «إنما» استفاده شده است و بنابراین در صدد بیان گونه ای حصر و اختصاص است.

2. انحصار ولایت در سه مصداق

در آیه مورد بحث، سخن درباره ولایت است و با توجه به اینکه کلام با واژه «إنما» آغاز گردیده بنابراین سخن از حصر و اختصاص ولایت در مواردی است که در ادامه آیه بیان گردیده است. موارد مورد نظر عبارتند از: خداوند متعال، رسول خدا صلی الله علیه و آله و کسانی که ایمان آورده اند. در ادامه آیه، دو ویژگی برای اهل ایمان بیان گردیده است:

1. برپا داشتن نماز؛ 2. پرداخت زکات در حال رکوع.

3. معنای ولایت

واژه «ولایت» در زبان عربی به دو شکل به کار می رود: (1)

1. ولایت (مفتوح بودن واو): در این شکل به معنای نصرت و یاری نمودن است.

2. ولایت (مکسور بودن واو): در این شکل به معنای امارت، حکومت و سرپرستی است.

با توجه به این مطلب، اکنون باید بررسی شود که واژه «ولی» در «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ» به چه معناست؟ آیا به معنای دوست و ناصر و یاور است و یا اینکه به معنای سرپرستی می باشد؟

شک نیست که کلمه «ولی» در آیه به معنی دوست و یا ناصر و یاور نیست؛ زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن مخصوص کسانی نیست که نماز می خوانند، و در حال رکوع زکات می دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست، و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به اینکه بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از اینجا روشن می شود که منظور از «ولی» در آیه فوق ولایت به معنی سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، بخصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و ولایت خدا قرار گرفته و هر سه با یک جمله ادا شده است. (2)

شان نزول آیه

سائلی و محتاجی وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علی علیه السلام در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشتر خود را به مسائل و فقیر بخشید. در تکریم این بخشش، این و آیه نازل شد. ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند: ابن عباس، عمار یاسر، جابر بن عبدالله، ابوذر، انس بن مالک، بلال و .. نقل کرده اند و شیعه و سنی در این شان نزول، توافق دارند. عمار یاسر می گوید: پس از انفاق انگشتر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً لَهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً لَهُ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم، برای بیان مقام علی علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود. و خود علی علیه السلام نیز برای

ص: 115

1- ر.ک: مجمع البحرين، ج 1، ص 45؛ النهاية، ج 5، ص 228؛ لسان العرب، ج 15، ص 407؛ فرهنگ ابجدی، ج 1، ص 996.

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 423.

حقانیت خویش، بارها این آیه را می خواند. ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می کرد. (1)

در بسیاری از کتب اسلامی و منابع اهل تسنن، روایات متعددی دائر بر اینکه آیه فوق در شان علی علیه السلام نازل شده نقل گردیده که در بعضی از آنها اشاره به مساله بخشیدن انگشتر در حال رکوع نیز شده و در بعضی نشده، و تنها به نزول آیه درباره علی علیه السلام قناعت گردیده است. این روایت را «ابن عباس» و «عمار یاسر» و «عبد الله بن سلام» و «سلمة بن کهیل» و «انس بن مالک» و «عتبة بن حکیم» و «عبد الله ابی» و «عبد الله بن غالب» و «جابر بن عبد الله انصاری» و «ابوذر غفاری» نقل کرده اند. و علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شده از خود علی علیه السلام نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است. جالب اینکه در کتاب غایة المرام تعداد 24 حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و 19 حدیث از طرق شیعه نقل کرده است. کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله محب الدین طبری در ذخائر العقبی صفحه 88 و علامه قاضی شوکانی در تفسیر فتح القدیر جلد دوم صفحه 50 و در جامع الاصول جلد نهم صفحه 478 و در اسباب النزول واحدی صفحه 148 و در لباب النقول سیوطی صفحه 90 و در تذکره سبط بن جوزی صفحه 18 و در نور الأبصار شبلنجی صفحه 105 و در تفسیر طبری صفحه 165 و در کتاب الکافی الشاف ابن حجر عسقلانی صفحه 56 و در مفاتیح الغیب رازی جلد سوم صفحه 431 و در تفسیر در المنصور جلد 2 صفحه 393 و در کتاب کنز العمال جلد 6 صفحه 391 و مسند ابن مردویه و مسند ابن الشیخ و علاوه بر اینها در صحیح نسایی و کتاب الجمع بین الصحاح الستة و کتابهای متعدد دیگری این احادیث آمده است. با این حال چگونه می توان این همه احادیث را نادیده گرفت، در حالی که در شان نزول آیات دیگر به یک یا دو روایت قناعت می کنند، اما گویا تعصب اجازه نمی دهد که اینهمه روایات و اینهمه گواهی دانشمندان درباره شان نزول آیه فوق مورد توجه قرار گیرد. و اگر بنا شود در تفسیر آیه ای از قرآن این همه روایات نادیده گرفته شود ما باید در تفسیر آیات قرآنی اصولا به هیچ روایتی توجه نکنیم، زیرا در باره شان نزول کمتر آیه ای از آیات قرآن اینهمه روایت وارد شده است. این مساله بقدری روشن و آشکار بوده که «حسان بن ثابت» شاعر معروف عصر پیامبر صلی الله علیه و آله مضمون روایت فوق را در اشعار خود که درباره علی علیه السلام سروده چنین آورده است:

فانت الذي اعطيت اذ كنت راكعا***زكاتا فدتك النفس يا خير راع

ص: 116

یعنی:

و بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی، جان به فدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان.

و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را درباره تو نازل کرد و در ضمن قرآن مجید آن را ثبت نمود. (1)

روایتی در تفسیر آیه

امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل «همانا ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند» فرمود:

«یعنی سزاوارتر به شما و کارهای شما و جان و مال شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند؛ یعنی علی و اولادش که انمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت. سپس خدای عزوجل ایشان را وصف کرد و فرمود: «کسانی که نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند». امیرالمؤمنین مشغول نماز ظهر بود، بعد از آنکه دو رکعت را خوانده و در رکوع بود، در حالی که حله ای که هزار دینار قیمت داشت، در برش بود و آن حله را نجاشی به پیغمبر صلی الله علیه و آله هدیه کرده و او به امیرالمؤمنین پوشانیده بود، مرد سائلی آمد و گفت:

سلام بر تو ای ولی خدا و ای کسی که نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتری! به فقیر صدقه ای ده، علی علیه السلام آن حله را به جانب او انداخت و با دست اشاره کرد که بردار، سپس خدای عز و جل آن آیه را در شأن او نازل فرمود. و تصدق اولادش را به تصدق او متصل ساخت و نعمت بر اولادش را به وسیله نعمت بر او قرار داد پس هر یک از اولاد او که به درجه امامت رسد، مانند خود او همین صفت را دارد که در حال رکوع تصدق می دهد، و آن سائلی که از امیر المؤمنین تقاضا کرد از ملائکه بود، و آنها که از انمه اولادش سؤال کنند، از ملائکه می باشند» (2)

ص: 117

1- تفسیر نمونه، ج 4، ص 424 - 426.

2- عن أبي عبد الله ع في قول الله عز وجل - إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا «2» قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَي أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَنْبِيَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَكَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَقَدْ صَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَهُوَ رَاكِعٌ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَكَانَ النَّبِيُّ ص كَسَاهُ إِيَّاهَا وَكَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ تَصَدَّقْ عَلَيَّ مَسْكِينٍ فَطَرَحَ الْحُلَّةَ إِلَيْهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ أَحْمِلْهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَصَدَّ بِرِ نِعْمَةِ أَوْلَادِهِ بِنِعْمَتِهِ «2» فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ يَكُونُ بِهِذِهِ الصَّفَةِ مِثْلَهُ «3» فَيَتَصَدَّقُونَ وَهُمْ رَاكِعُونَ وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَنْبِيَاءَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ. (الكافي، ج 1، ص 288، ح 3) (ترجمه مصطفوی، ج 2، ص 47، ح 3)

1. اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه.

آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهی کرد، این آیه می فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشتر داد، ولی خود قرار دهید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا... «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...»

2. از اینکه به جای «أُولِيَّائِكُمْ»، «وَلِيِّكُمْ» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت، پیامبر و علی علیها السلام، شعاع ولایت الهی است «وَلِيِّكُمْ»

3. معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است، ولی در این آیه، هر دو به هم آمیخته اند. (دادن زکات در حال نماز) «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

4. کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» «إِنَّمَا، نشانه ی انحصار ولایت در افراد خاص است)

5. برای توجه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد.)

6. ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ... يُقِيمُونَ وَيُؤْتُونَ تو نشانه دوام است)

7. هر گونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ». (کلمه «إنما» علامت حصر است)

8. توجه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

9. کسی که نسبت به فقرایی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی شما باشد. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»... «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

10. کارهای جزئی (مثل انفاق انگشتر) نماز را باطل نمی کند. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»

11. در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبی هم «زکات» گفته می شود. «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ»

12. ولایت ها در طول یکدیگرند، نه در برابر یکدیگر ولایت بر مسلمین، ابتدا از آن خداست، سپس پیامبر، آن گاه امام. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»

13. حضرت علی علیه السلام در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز ولایت داشته است. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (ظاهر ولایت، ولایت بالفعل است، نه ولایت بالقوه. زیرا ولایت در آیه یک بار بکار برده شده که با همه بالفعل است و یا همه بالقوه می باشد). (1)

مراسم «حجة الوداع» در آخرین ماه سال دهم هجرت پایان یافت و پیامبر صلی الله علیه و آله مکه را به قصد مدینه ترک گفت. آفتاب داغ نیم روز هجدهم ماه ذی الحجة بر سرزمین غدیر خم (منطقه ای بین مکه و مدینه) به شدت می تابید. با رسیدن کاروان به این نقطه، امین وحی فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله را از دستور خداوند آگاه ساخت. خداوند از پیامبر خویش چنین خواست:

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِيُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (المائدة/17)؛

«ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی پیامش را نرسانده ای. و خدا تو را از گزند مردم نگاه می دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند».

لحن آیه بیانگر این بود که خداوند، انجام مسئله مهمی را بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشته است. با نزول این آیه دستور توقف از سوی آن حضرت صادر شد. پس از اقامه نماز ظهر، بر روی نقطه بلندی قرار گرفت و خطبه ای مفصل ایراد فرمود که به «خطبه غدیر» نام گرفت. (1) نقطه برجسته این خطبه، جمله ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بالا بردن دست حضرت علی علیه السلام فرمود. آن جمله تاریخی چنین است:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ...»

«هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوندا! دوست بدار کسی را که علی را دوست بدارد و دشمن بدار کسی را که علی را دشمن بدارد...»

گفته می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» را سه بار تکرار فرمود (2) و سپس «اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ...» را در ادامه بیان کرد.

این واقعه از حوادث مسلم تاریخ صدر اسلام به شمار می رود به طوری که صحت آن بر هیچ حق جوئی پنهان نیست. همین بس که در کتاب های دانشمندان اهل تسنن، نام صد و ده تن از کسانی که این رخداد را روایت کرده اند، به چشم می خورد. (3) جامع ترین کتاب در میان آثار شیعی، کتاب «الغدیر» است که توسط «علامه

1- این خطبه در منابعی همچون «کمال الدین و تمام النعمة»، (شیخ صدوق)، «الاحتجاج» (طبرسی)، «روضه الواعظین» (نیسابوری) و ... آمده است. برای آگاهی از این حدیث در منابع اهل سنت، بنگرید: الغدیر، ج 1.

2- به گفته علامه امینی، این جمله در نقل مورد نظر أحمد بن حنبل، امام حنابله (از فرق اهل سنت) چهار مرتبه تکرار شده است. بنگرید: الغدیر ج 1، ص 11.

امینی» به رشته تحریر در آمده و نقل این واقعه مهم تاریخ صدر اسلام رابه صورت گسترده از منابع اهل سنت گزارش کرده است. با نیم نگاهی به منابع شیعی و نیز کتب حدیث، تفسیر و تاریخ اهل سنت، با اخبار بسیاری مواجه خواهیم شد که درستی حدیث غدیر را تأیید کرده و شأن نزول آیه یاد شده را درباره حضرت علی علیه السلام در روز غدیر خم معرفی می کنند.

معناشناسی واژه مولا در حدیث غدیر

اشاره

پرسش اساسی این است که مقصود از واژه «مولا» در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟

اهل سنت این واژه را به معنای دوستی و یاور می دانند ولی به نظر شیعه، به معنای امامت و رهبری است. با این که اخبار بسیاری در اختیار است که به صراحت، مقصود از تبلیغ را در آیه یاد شده و نیز مقصود از واژه «مولا» را در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به مسئله ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله (نه صرف دوستی و یآوری) تفسیر کرده اند اما در این جا برآنیم که با دقت در شواهدی از متن حدیث غدیر و نیز آنچه پس از ایراد این حدیث اتفاق افتاد، به تبیین این مسئله پرداخته و روشن سازیم که مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از واژه «مولا»، صرفاً بیان دوستی و یآوری حضرت علی علیه السلام ما نبوده است بلکه آن حضرت، اطاعت از حضرت علی علیه السلام را به عنوان امام و ولی پس از خود، خواهان است و از آن جا که پیوند تاریخی و جغرافیایی میان آیه یاد شده و حدیث غدیر جای شبهه نیست پس در حقیقت مسئله امامت و جانشینی آن حضرت، خواسته خداوند متعال است.

شواهد مورد نظر برای اثبات امامت و ولایت (نه صرف دوستی و یآوری) به دودسته تقسیم می شوند:

الف. شواهد درونی

شواهدی که می توان از خود حدیث غدیر برای اثبات این مطلب ارائه کرد، از این قرار است:

1- پیامبر در آغاز خطبه، از نزدیک شدن رحلت خویش خبر داد و فرمود: «إِنِّي أَوْشَكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبُ». (یعنی: نزدیک است دعوت حق را لبیک گویم). این خبر، نشانگر آن است که آن حضرت با معرفی شخصی که از او نام خواهد برد، می خواهد شکافی را که پس از رحلتش پدید می آید، پر کند. حال این پرسش مطرح می شود که آنچه می توانست این شکاف را پر نموده و خلا فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله را جبران نماید آیا تعیین شخصی به عنوان امام و جانشین بود یا دوست داشتن و

یاوری کردن او؟! آری، دوستی و یاوری امام، لازمه اطاعت از او نیز می باشد.

2- پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از این که جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» را به مردم القا کند، از آنها پرسید: «أَلَسْتُ أُولَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» (یعنی: آیا من نسبت به شما از خودتان شایسته تر نیستم؟) که حاضران با پاسخ «آری» پیامبر صلی الله علیه و آله را تایید کردند. با توجه به این فراز از حدیث، اگر بگوییم: مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که دوستی و یاوری حضرت علی علیه السلام را با جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» تثبیت کند نه سرپرستی و امامت او را، در این صورت معنا نداشت که ابتدا برتری خویش را از آنها اقرار بگیرد. بنابراین، برای معنا دار بودن این کلام پیامبر صلی الله علیه و آله باید بپذیریم که مقصود ایشان این بود که همان برتری و شایستگی خویش را که همگان اعتراف و تایید نموده بودند برای کسی که جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ...» را درباره او بیان فرمود، اثبات کند.

این دو شاهد و شواهد دیگری که در متن خطبه وجود دارد، (1) موجب می شوند که بپذیریم «مولا» به معنای امامت و ولایت است؛ زیرا در غیر این صورت، ارتباط منطقی و معقول میان کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله از بین خواهد رفت که حتی اهل سنت نیز به چنین مطلبی ملتزم نمی شوند.

ب. شواهد بیرونی

پس از ایراد خطبه، اتفاقاتی افتاد که واژه «مولا» را در معنای امامت و ولایت متعین می سازد که از این قرارند:

1- با پایان یافتن سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله، شاعر معروف، حسان بن ثابت، از آن حضرت اجازه خواست و چنین سرود:

فقال له قم يا علي فإني *** رضيتك من بعدى إماما و هاديا

فمن كنت مولا فهدا وليه *** فكونوا له اتباع صدق مواليا

یعنی: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام ما فرمود: برخیز که پس از من به جانشینی و راهنمایی تو برای مردم راضی شدم (بیت اول). هر کس من مولا- و سرپرست او هستم علی مولای او است و شما در حالی که او را از صمیم دل دوست می دارید از پیروان او باشید (بیت دوم). (2)

چنان که ملاحظه می شود این شاعر آگاه به الفاظ عرب، از لفظ «مولا»، امامت و هدایت فهمیده است و بر اساس همین فهم، اشعاری سروده است.

ص: 121

1- درباره شواهد، بنگرید: الغدير، ج 1، ص 370.

2- بنگرید: الغدير، ج 2، ص 34. اشعار حسان در منابع متعددی از اهل سنت همچون مناقب خوارزمی، فراند السمطين و ... آمده است

2- گزارش های تاریخی حاکی از این است که پس از اتمام سخنرانی، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله نزد حضرت علی علیه السلام آمده و به ایشان تبریک و تهنیت گفتند. در این میان، جمله معروف «عمر بن الخطاب» به آن حضرت به منظور تبریک و تهنیت، قابل توجه است. جمله مورد نظر چنین است: «هَيِّئَا لَكَ يَا عَلِيُّ بْنَ أَبِيطَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَأَمْسَيْتَ مَوْلَايَ وَ مَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»

(یعنی: گوارا باد بر تو ای پسر ابوطالب که مولای من و مولای هر زن و مرد مومن گشتی.) (1)

تبریک و تهنیت، بیانگر این است که آن حضرت، مقام و مرتبه ای یافته بود که شایسته تبریک بود. این مقام، که از واژه «مولا» فهمیده می شد، نمی توانست صرف دوستی و یابوری باشد؛ زیرا اعلام دوستی و یابوری حضرت علی علیه السلام، مطلب تازه ای نبود که مسلمانان از آن بی اطلاع بوده و بر پیامبر لازم باشد در آن هوای سوزان آنها را برای آگاه ساختن از این خبر متوقف کند تا جایی که اگر این مطلب را به اطلاع مردم نرساند به تصریح آیه 67 سوره مائده، رسالت خویش را انجام نداده است.

پیام های آیه تبلیغ

1. نوع خطاب، باید با نوع جلف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» است.
2. انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»
3. گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد، ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست، بلکه باید با عمل باشد. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ» به جای «إِنْ لَمْ تَبْلُغْ»
4. احکام و پیام های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
5. اگر رهبری صحیح نباشد، مکتب نابود و امت گمراه می شود. «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
6. رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»
7. انکار ولایت، نوعی کفر است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»
8. عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به اینکه این آیه در هجدهم ذی الحجه و در محل جدا شدن کاروان های حج نازل شد) (2) 131

ص: 122

1- برای آگاهی از منابع اهل سنت در این باره بنگرید: الغدير، ج 1، ص 272.

2- تفسیر نور، ج 3، ص

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء/ 59)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و سنت پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است». خداوند در این آیه (1) به مؤمنین فرمان می دهد که او را اطاعت کنند. به دنبال این فرمان، به اطاعت از رسول خویش و نیز اطاعت از «اولی الامر» فرمان می دهد. اطاعت از خدا و رسول خدا معلوم بوده و ابهامی در آن وجود ندارد اما درباره مقصود از «اولی الامر» که به اطاعت نمودن آنها نیز دستور داده شده، بین شیعه و اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. در اینجا، دیدگاه هر یک از آنها را بیان می کنیم.

دیدگاهها درباره مقصود از «اولی الامر»

الف. دیدگاه اهل سنت

مفسران و علمای اهل سنت درباره معنای «اولی الامر» اختلاف نموده اند. مشهورترین دیدگاه ها در این باره از این قرار است:

1. مقصود از «اولی الامر»، امیران و زمامداران حق هستند. (2) زمخشری این دیدگاه را پذیرفته و درباره علت آن می نویسد: «زیرا خداوند و رسولش از زمامداران باطل و ستمگر بی زارند و بنابراین در وجوب اطاعت از آنان بر خدا و رسولش عطف نمی شوند» (3)

صاحب «أنوار التنزیل» نیز همین دیدگاه را اختیار نموده و مقصود از «اولی الامر» را امیرانی می داند که در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز در زمان های بعد ظهور کرده اند. وی، خلفا، قضات و فرماندهان جنگ هایی را که پیامبر در آنها حضور نداشت

ص: 123

1- نک: پیام قرآن، ج 9، ص 53 - 60؛ و نیز: ص 215 - 219.

2- بنگرید: تفسیر روح البیان، ج 2، ص 229؛ الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج 3، ص 335؛ روح المعانی، ج 3، ص 63، الدر المنثور، ج 2، ص 176.

3- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 1، ص 524.

(سرایا)، از این جمله می شمارد. (1)

2. مقصود از «اولی الامر»، فرماندهان سپاه در جنگ هایی بود که شخص پیامبر در آن جنگ ها حضور نداشت و کسی را به عنوان جانشین خود برای فرماندهی سپاه منصوب می فرمود (2)

زمخشری پس از ارائه دیدگاه مورد قبول خویش که در شماره پیشین بیان شد، این دیدگاه را یاد آور شده و روایتی را از پیامبر درباره چنین معنایی نقل می کند. در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس که از من اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هر کس که از من نافرمانی کند خدا را نافرمانی کرده است. هر کسی فرمان امیر مرا اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از فرمان امیر من سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است». (3)

3. مقصود از «اولی الامر»، علما و دانشمندان دین هستند که دین را به مردم آموزش داده و آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (4) این دیدگاه، سومین دیدگاهی است که زمخشری پس از ارائه دیدگاه مورد قبول خویش از آن یاد می کند. (5)

4. «اولی الامر» دارای معنای گسترده است که هم شامل زمامداران می شود و هم شامل علما. ابن کثیر همین دیدگاه را در تفسیر خویش استظهار کرده است. (6)

5. مقصود از «اولی الامر»، اهل حل و عقد می باشند. این دیدگاه را فخر رازی مطرح نموده است. به نظر وی، فراز «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» بر حجیت اجماع امت دلالت دارد؛ زیرا در این آیه خداوند متعال به طور جزم و یقین به اطاعت از اولی الامر دستور داده است؛ و کسی که خداوند با جزم و یقین به اطاعت او دستور دهد باید معصوم از خطا باشد؛ پس اولی الامر باید معصوم از خطا باشند. سپس این پرسش را مطرح می کند که آیا این معصوم، مجموع امت است یا برخی از آنان؟ در پاسخ به این سوال، نشناختن امام معصوم و دسترسی نداشتن به او را به منظور دریافت دین و علم، دلیل بر این می گیرد که آن معصومی که خداوند در این آیه به اطاعت او دستور داده است برخی از افراد امت و حتی طائفه ای از طوائف امت نیز نمی تواند باشد. با باطل شدن این فرض، نتیجه آن است که مقصود از معصوم مورد نظر که در

ص: 124

-
- 1- أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج 2، ص 80.
 - 2- بنگوید: تفسیر القرآن العظیم (لابن الکثیر)، ج 2، ص 303؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 3، ص 334؛ روح المعانی، ج 3، ص 63 الدر المنثور، ج 2، ص 176.
 - 3- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 1، ص 524.
 - 4- بنگرید: تفسیر القرآن العظیم (لابن الکثیر)، ج 2، ص 304؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج 3، ص 334؛ روح المعانی، ج 3، ص 64؛ الدر المنثور، ج 2، ص 176.
 - 5- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج 1، ص 524.
 - 6- تفسیر القرآن العظیم (لابن الکثیر)، ج 2، ص 304.

فراز «وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»، بیان شده است، أهل حل و عقد امت اسلام می باشند. با ثابت شدن این معنا، وی به حجیت إجماع امت معتقد می شود. (1)

ب. دیدگاه شیعه

به نظر مفسران و اندیشمندان شیعه، سیاق آیه به گونه ای است که نشان می دهد «اولی الامر» باید معصوم باشند؛ زیرا اطاعت از اولی امر در ردیف اطاعت از خدا و رسولش قرار گرفته است. از طرفی، تردیدی در عصمت خداوند و رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و وجوب اطاعت مطلق از آنها وجود ندارد و اطاعت بی قید و شرط از آنها امری معقول و مقبول است؛ اما معقول نیست که خداوند عالم و حکیم و خیرخواه، علاوه بر اینکه به اطاعت بی قید و شرط از خود و رسولش دستور می دهد همین گونه اطاعت را درباره «اولی الامر» نیز دستور بدهد مگر اینکه آنها نیز از درجه عصمت برخوردار باشند؛ زیرا چنین دستوری فقط در برابر کسی سزاوار است که از کجروی در رفتار و کج اندیشی در گفتار مصون باشد و از خداوند حکیم شایسته نیست که به اطاعت کجرو و کج اندیش دستور داده و با این کار، غرض خویش را از ارسال رسل و انزال کتب که هدایت بشر بوده است، نقض کند. (2)

از سوی دیگر، وجوب اطاعت از خداوند بر وجوب اطاعت از رسول او مقدم شده است. درباره اطاعت از رسول خدا و اطاعت از اولی الامر نیز همین وضعیت وجود دارد؛ یعنی اطاعت از رسول خدا بر اطاعت از اولی الامر مقدم شده است. با توجه به این مطلب، وجوب اطاعت از اولی الامر تداعی کننده این است که اولی الامر بر سایر مردم برتری داشته و همین برتری، مورد توجه خداوند قرار گرفته و به اطاعت مطلق آنها امر نموده است.

حال این پرسش مطرح می شود که ملاک برتری اولی الامر و وجوب اطاعت مطلق و بی قید و شرط از آنها چیست؟ آیا صحابه پیامبر بودن، خلافت و زمامداری ظاهری، فرمانده جنگ بودن و ... ملاک این برتری است و یا ملاک برتری را باید در چیز دیگری جستجو نمود؟

پاسخ این پرسش روشن است و آن اینکه مصونیت و معصومیت معنوی باید به عنوان ملاک تقدم باشد. آیا مگر نه این است که گرامی ترین افراد نزد خداوند، با تقواترین آنها است؟! و آیا بالاترین مقام تقوا، عصمت مطلق نیست؟! و آیا پذیرفتنی

ص: 125

1- نک: مفاتیح الغیب، ج 10، ص 113.

2- از این گذشته، به لحاظ ادبی، از یک فعل امر (أطیعوا) برای بیان وجوب اطاعت از خدا و از یک فعل امر مشابه (أطیعوا) برای بیان وجوب اطاعت از رسول خدا و وجوب اطاعت از اولی الامر استفاده شده است. این حالت نشان از آن دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله و گروه اولی الامر دارای عصمتاند که به اطاعت بی قید و شرط آنها دستور داده شده است

است که خداوند حکیم و خیرخواه به اطاعت بی قید و شرط غیر معصوم دستور دهد؟! و آیا مصادیقی که اهل سنت برای اولی الامر معرفی نموده اند، دارای عصمت می باشند؟!

چنانکه در ارائه دیدگاه های اهل سنت گفتیم، فخر رازی از مفسران معروف این فرقه اسلامی تا اینجا با مفسران شیعه هم عقیده بوده و دلالت آیه را بر عصمت اولی الامر پذیرفته است اما در تعیین مصداق «اولی الامر» با شیعه اختلاف نظر دارد. به نظر وی، مقصود از اولی الامر، «اهل حل و عقد» (نخبگان) می باشند در حالی که به نظر مفسران امامیه، مصداق اولی الامر، کسانی هستند که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان جانشین آن حضرت تعیین شده اند. به نظر شیعه زعامت و رهبری اجتماعی - سیاسی و هدایت معنوی جامعه اسلامی از جانب خداوند متعال و توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله من به امامان سپرده شده است.

اولی الامر چه کسانی هستند؟

اشاره

روایاتی از منابع مشهور اهل سنت و نیز منابع شیعه در اختیار است که «اولی الامر» را در این آیه بر حضرت علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت تطبیق می کنند که به نمونه هایی از آنها اشاره می کنیم:

1. منابع اهل سنت

«عبید الله بن احمد حسکانی» مفسر معروف قرن پنجم اهل سنت در کتاب تفسیری خود به نام «شواهد التنزیل لقواعد التفضیل»، پنج حدیث ذیل این آیه نقل کرده است که در همه آنها مصداق «اولی الامر»، حضرت علی علیه السلام معرفی شده است. در اولین حدیث، ابان بن ابی عیاش از سلیم بن قیس هلالی نقل کرده که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«شریکان من کسانی هستند که خداوند آنها را در کنار نام خویش و نام من قرار داده و درباره آنها آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ...» را نازل کرده است. [حضرت علی علیه السلام می گوید: پرسیدم: ای پیامبر خدا! آنها (اولی الامر) چه کسانی هستند؟ فرمود: تو نخستین آنها هستی. (1)]

شیخ سلیمان قندوزی حنفی در کتاب «ینابیع المودة» از تفسیر مجاهد نقل می کند که آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» درباره امیرالمؤمنین علیه السلام در آن نازل شد در آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله او را در (جنگ تبوک) جانشین خود

ص: 126

1- شواهد التنزیل، ج 1، ص 189.

2. منابع شیعه

روایات بسیاری در منابع شیعی وجود دارد که در آنها «اولوا الأمر» به امامان مورد اعتقاد شیعه تفسیر شده اند که مفسر بزرگ، علامه طباطبایی، پس از تفسیر آیه یاد شده، برخی از آنها را نقل می کند. (2)

پیام های آیه اولی الامر

1. مردم باید نظام اسلامی را بپذیرند و از رهبران الهی آن در قول و عمل پشتیبانی کنند. «وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»
2. اسلام مکتبی است که عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولی الامر که امری سیاسی است، به ایمان به خدا و قیامت که امری اعتقادی است، آمیخته است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
3. سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللَّهِ»، «الرَّسُولَ»، «أُولِي الْأَمْرِ»
4. اولی الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بی چون و چرا باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
5. اطاعت از حاکمی واجب است که مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «أَطِيعُوا»، «مِنْكُمْ»
6. نام اولی الامر در کنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است که مسئول حکومت و نظام اسلامی باید از قداست والایی برخوردار باشد. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ»
7. نشانه ی ایمان واقعی، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا-گرفتن درگیری هاست و اطاعت در شرایط عادی کار مهمی نیست. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ»
8. یکی از وظایف حکومت اسلامی ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ...»
9. دین کامل باید برای همه ی اختلاف ها، راه حل داشته باشد. «فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»
10. پذیرش فرمان از حکومت های غیر الهی و طاغوت، حرام است. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

ص: 127

1- ینابیع المودة، ص 135.

2- بنگرید: ترجمه المیزان، ج 4، ص 653. و نیز بنگرید: بحار الأنوار، ج 23، ص 283، باب 17.

11. اگر همه ی فرقه ها، قرآن و سنت را مرجع بدانند، اختلافها حل شده، وحدت و یکپارچگی حاکم می شود. «فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ»

12. مخالفان با احکام خدا و رسول و رهبران الهی، باید در ایمان خود شک کنند. «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ...»

13. برنامه عملی اسلام بر اساس برنامه اعتقادی آن است. «أَطِيعُوا»، «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه ی اجرایی احکام اسلام و مایه ی پرهیز از نافرمانی خدا و رسول است.

14. دوراندیشی و رعایت مصالح درازمدت، میزان ارزش است. «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»⁽¹⁾

ص: 128

1- تفسیر نور، ج 2، ص 313.

از جمله حقایقی که قرآن در چندین آیه مطرح نموده موضوع حسابرسی اعمالی است که هر انسانی در زندگی انجام داده است. این اعمال در محکمه عدل الهی، توسط خداوند متعال مورد حسابرسی قرار خواهد گرفت. با توجه به این آیات است که یکی از نام‌های مشهور قیامت، «یوم الحساب» (1) می‌باشد. (2) علاوه بر اصل حسابرسی و بیان آن در چندین آیه، از سرعت حسابرسی نیز در چندین آیه سخن گفته شده است. در هشت آیه تعبیر «سریع الحساب» آمده است (3) و آیاتی نیز وجود دارد که سایر مشتقات واژه «حساب»، همچون «حسیباً» و «الْحَاسِبِينَ» در آنها به کار رفته است.

قرآن و مسئله حسابرسی

آیات زیر، نمونه‌هایی از آیات قرآن در رابطه با موضوع حسابرسی است که برخی از آنها از «اصل حسابرسی» و برخی دیگر از «سرعت محاسبه اعمال» سخن می‌گویند. توجه به این نکته لازم است که تعدد آیات در موضوع مورد نظر، نشان از اهمیت آن داشته و اهتمام قرآن به آن را گوشزد می‌کند.

1. «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ» (الأنبياء/1)؛

«برای مردم وقت حسابشان نزدیک شده است، و آنان در بی‌خبری رویگردانند».

2. «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص/16)؛

«و گفتند: «پروردگارا، پیش از رسیدن روز حساب، بهره ما را (از عذاب) به شتاب به ما بده».

3. «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص 26)؛

«ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه و جانشین گردانیدیم پس میان مردم به حق

ص: 129

1- یوم الحساب (ص 16، ص 26)؛ بیوم الحساب (غافر/27)؛ لیوم الحساب (ص 53)؛ یوم یقوم الحساب (ابراهیم/41).

2- برای آگاهی از هفتاد نام قیامت رک: پیام قرآن، ج 5، ص 49.

3- 3. البقرة: 202؛ آل عمران: 19؛ آل عمران: 199؛ المائدة: 4؛ الرعد: 41؛ ابراهیم: 51؛ النور: 39؛ غافر: 17.

داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به درکند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده اند عذابی سخت خواهند داشت.»

4. «هُذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ» (ص 53)؛

«این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می شد.»

5. «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» (الغاشية/ 25 و 26)

«در حقیقت، بازگشت آنان به سوی ماست * آن گاه حساب (خواستن از) آنان به عهده ماست.»

6. «إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا» (النبأ/ 27)

«آنان بودند که به روز حساب امید نداشتند.»

7. «أَفَرَأَى كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (الاسراء/ 14)؛

«نامه ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی»

8. «...أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (الأنعام/ 62)

«... آگاه باشید که داوری از آن اوست، و او سریعترین حسابرسان است»

9. «...إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/ 199؛ المائدة/ 4؛ ابراهیم/ 51؛ غافر/ 17)؛

«آری! خدا زود شمار است.»

آیات مورد نظر را از دو جنبه می توان مورد توجه قرار داد:

جنبه اول: این آیات، هشدار و تهدیدی هستند برای انسان هایی که از حقایق، روی گردان شده و جسم و جان خود را به انواع آلودگی های فردی و اجتماعی گرفتار نمودند.

جنبه دوم: فرصت و بشارتی است برای آن انسان هایی که راه صحیح را یافته اند و نسبت به آن التزام و اهتمام دارند.

یکی از عوامل فراموشی روز حساب

در یکی از آیات قرآن خداوند، خطاب به حضرت داود علیه السلام فرمود:

«يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (ص 26)

«ای داوود، ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به درکنند. در حقیقت کسانی که از راه خدا به در می روند، به سزای آنکه روز حساب را فراموش کرده اند

ص: 130

عذابی سخت خواهند داشت».

در جمله آغازین این آیه، سخن درباره رسیدن حضرت داود علیه السلام به مقام خلافت و جانشینی است که از سوی خداوند متعال برای او وضع و جعل شده است.

از آنجا که یکی از شؤون خلافت و جانشینی این است که شخص جانشین، صفات و اعمال کسی را که جانشین او گردیده است، نشان دهد. بنابراین، خلیفه خدا در زمین باید متخلق به اخلاق خدا باشد، و آنچه خدا اراده می کند او اراده کند، و آنچه خدا حکم می کند او همان را حکم کند، و چون خدا همواره به حق حکم می کند (وَاللَّهُ يُقْضِي بِالْحَقِّ) (غافر/20) او نیز جز به حق حکم نکند و جز راه خدا راهی نرود، و از آن راه تجاوز و تعدی نکند. (1)

با توجه به این شأن، خداوند متعال پس از جمله «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»، جمله «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» را آورده و این جمله را بر جمله پیشین، متفرع فرمود؛ یعنی شأن خلافت و جانشینی خدایی اقتضا دارد که به حق حکم کند.

خداوند متعال، پس از این اینکه حکم کردن به حق را میان مردم به حضرت داود علیه السلام این دستور داد به دنبال آن، به مهمترین خطری که می تواند حاکم عادل را تهدید کند، اشاره نموده و دستور دیگری را صادر و به او فرمود: «از هوای نفس پیروی مکن که از راه خدا گمراهت می کند»؛ و نیک می دانیم که راه خدا همان راه حق است.

در ادامه دومین دستور، (نهی از پیروی هوای نفس) و بیان پیامد آن (گمراهی از راه خدا) جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» را بیان فرمود.

چنانکه علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می کند جمله «إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» نهی از پیروی هوای نفس را تعلیل می کند؛ چرا که پیروی هوای نفس باعث می شود انسان از روز حساب غافل شود و فراموشی روز قیامت هم عذاب شدید دارد. به نظر ایشان، منظور از فراموش کردن روز حساب، بی اعتنایی به آن است. نکته قابل توجه در کلام علامه طباطبایی آن است که این آیه شریفه دلالتی است بر اینکه هیچ ضلالتی از سبیل خدا، و یا به عبارت دیگر، هیچ معصیتی از معاصی، منفک از نسیان روز حساب نیست. (2)

امام علی علیه السلام درباره فراموشی روز حساب فرمود:

«ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیشتر می ترسم: از خواهش نفس پیروی کردن، و آرزوی دراز در سر پروردن، که پیروی خواهش نفس، آدمی را از راه حق باز می دارد

ص: 131

1- ترجمه المیزان، ج 17، ص 296.

2- ر.ک: ترجمه المیزان، ج 17، ص 297.

و آرزوی دراز، آخرت را به فراموشی می سپارد. آگاه باشید که دنیا پشت کرده است و شتابان می رود، و از آن جز اندکی باقی نیست، همچون قطره های مانده بر ظرفی که آب آن را ریخته اند و تهی است. آگاه باشید که آخرت روی آورده است و هر یک از این دورا فرزندان است. از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا مباحثید، که روز رستاخیز هر فرزند به مادر خود پیوندد. همانا امروز روز کار است و روز شمار نباشد، و فردا روز شمار است و کس را مجال کار نباشد» (1)

پیام های آیه مورد بحث

1. خداوند تدبیر امور بندگانش را به انبیا سپرده است. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً»
2. تدبیر امور مردم، حق خداست که به هر کس بخواهد واگذار می کند. «إِنَّا جَعَلْنَاكَ»
3. دین از سیاست جدا نیست. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً»
4. حکومت بر مردم، نعمت بزرگی است که شکر آن، اجرای عدالت در میان مردم است. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً... فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ»
5. محور قضاوت باید حق باشد. «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ»
6. رهبران و داوران جامعه باید از هوای نفس دور باشند. «خَلِيفَةً... فَأَحْكُم... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»
7. در مدیریت حتی المقدور نیروها را حفظ کنید. (خداوند به خاطر یک ترک اولی، اولیای خود را از گردونه ی اجتماع خارج نمی کند). «فَاسْتَغْفِرْ رَبَّهُ... فَعَفِّرْتَا... يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ»
8. قضاوت از شئون حکومت است و باید الهی باشد. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فَأَحْكُم»
9. حکومت دینی، سابقه ای بس طولانی دارد. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً- فَأَحْكُم»
10. رفتار خلیفه ای خدا باید پرتوی از افعال الهی باشد. «وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ»، «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»
11. هر چه در برابر حق قرار گیرد، هوی و هوس است. «فَأَحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ»
12. خطر قضاوت، دوری از حق و توجه به هواهای نفسانی است. «فَأَحْكُم...»

ص: 132

1- «إِنَّهَا النَّاسُ إِنْ أَحْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ اتَّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا اتَّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ أَلَا وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ وَلَّتْ حَذَاءَ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صَبَابَةٌ كَصَبَابَةِ الْإِنَاءِ اصْطَبَّتْهَا صَابُهَا أَلَا وَ إِنَّ الْأَخِرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ لِكُلِّ مِنْهُمَا بَنُونَ فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْأَخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَ لَدٍ سَيُلْحَقُ بِأُمَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ» (نهج البلاغة خطبة 42 ترجمه شهیدی)

13. همه انسانها حتی انبیا در معرض دام هوس هستند که از طریق هشدارهای الهی مصون می مانند. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»

14. هوی پرستی ممنوع است، خواه تمایلات فردی و شخصی باشد یا گروهی و حزبی. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»

15. هوی پرستی با انحراف مساوی است. «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ»

16. خطرات گام به گام پیش می آید (گام اول هوی پرستی، گام دوم انحراف از راه خدا، گام سوم فراموش کردن حساب و قیامت و در نتیجه عذاب شدید). «لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ... لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

17. ایمان به معاد کافی نیست، باید انسان یاد معاد باشد. (در مورد بعضی افراد قرآن می فرماید: «لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» (غافر/27) ایمان به معاد ندارد ولی در این آیه می خوانیم: ایمان هست ولی معاد را فراموش می کند. «نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ»

18. هوی پرستی و فراموش کردن روز قیامت، خطراتی است که حاکمان جامعه را تهدید می کند. «جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً... لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ... نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ» (1)

انواع حسابرسی در قیامت

از قرآن استفاده می شود، در قیامت برای مردم چند نوع حساب وجود دارد:

1. گروهی حساب آسان دارند. «حِسَابًا يَسِيرًا» (انشقاق/8)

2. عده ای سخت و دقیق حسابرسی می شوند. «حِسَابًا شَدِيدًا» (طلاق/8)، «سُوءُ الْحِسَابِ» (رعد/18).

مراد از «سُوءُ الْحِسَابِ» دقت در حساب است.

3. بعضی بی حساب به دوزخ می روند و نیازی به محاکمه و میزان ندارند. «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» (کهف/105)

4. گروهی بی حساب به بهشت می روند. «إِنَّمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (زمر/10)

طبق آنچه از روایات و احادیث متعدد بدست می آید، کسانی که با مردم به عفو و رحمت برخورد کنند، حسابشان آسان و کسانی که با مردم به سختی و دقت شدید عمل نمایند حسابشان سخت خواهد بود. افراد مشرک بی حساب به دوزخ و اهل صبر هم بی حساب به بهشت خواهند رفت. (2)

گستره حسابرسی در روز قیامت

آنچه از آیات بدست می آید این است که:

1. همه ی افراد مورد سؤال قرار می گیرند. «فَلَنْسَأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنْسَأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف/16)

2. همه ی اعمال مورد محاسبه واقع می شود. «لَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/93)

3. همه ی احوال مورد رسیدگی قرار می گیرد. «إِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ» (بقره/284)

4. از همای اعضای بدن انسان سؤال خواهد شد. «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَ... كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا» (اسراء/36)

5. از نعمت های الهی سؤال می شود. «لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (نحل/93)

6. همه کارها را در هر کجا و به هر اندازه که باشد حاضر خواهند ساخت. «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ» (لقمان/16)

در اولین سؤال، از نماز خواهند پرسید و به حساب امور مهمی چون، جوانی، عمر، راه کسب درآمد و هزینه ی آن و بویژه مسأله ی رهبری و ولایت خواهند پرداخت و همین بس که خداوند، خود، حسابرسی خواهد بود. «كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء/47). (1)

برخی از عوامل آسان شدن حساب در قیامت

اشاره

براساس روایات اسلامی، اموری هستند که در آسان شدن حساب نقش دارند که می توان از میان آنها به موارد زیر اشاره نمود:

1. صله رحم

امام صادق علیه السلام فرمود:

«صله رحم حسابرسی روز قیامت را آسان می کند. سپس این آیه را تلاوت کرد: آنان که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است پیوند می دهند و از پروردگارشان می ترسند و از سختی حسابرسی بیم دارند» (2).

2. دارایی اندک

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«دو چیز است که آدمی آنها را ناخوش دارد: مرگ را ناخوش دارد، در حالی که مرگ

1- همان، ج 7، ص 423.

2- «إِنَّ صِدْقَةَ الرَّجْمِ تُهَوِّنُ الْحِسَابَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ قَرَأَ الَّذِينَ يَصِيدُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (بحار الأنوار، ج 71، ص 102، ح 54 - ميزان الحكمة، ج 3، ص 1171)

مایه آسودگی مؤمن از فتنه و گمراهی است. تنگدستی را ناخوش دارد، در حالی که دارایی اندک حسابرسی را کمتر و ساده تر می کند»(1)

3. قناعت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«به آنچه به تو داده شده قناعت کن تا کار حسابرسی بر تو آسان شود»(2)

4. اخلاق نیکو

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«اخلاقت را نیکو گردان خداوند حساب تو را سبک کند»(3)

5. برخورداری از سه خصلت

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«سه خصلت است که در هر کسی باشد خداوند حسابرسی اندکی از او به عمل آورد و به رحمت خود او را وارد بهشت کند. عرض کردند: آن سه چیست ای رسول خدا؟ فرمود: اگر کسی تو را از چیزی محروم کرد تو برخوردارش سازی. اگر کسی با تو قطع رابطه کرد تو با او پیوند برقرار کنی. و اگر کسی به تو ستم کرد از او درگذری»(4)

فرار مادر از فرزند

کتاب های شیعه و اهل سنت از پیامبر روایت کرده اند که مادری با فرزندش که هر دو بار گناه سنگین دارند وارد عرصه قیامت می شوند. مادری که کانون مهر و محبت و عشق و ورزی به فرزند است؛ مادری که برای پرورش فرزندش حاضر است از شیر جانش به فرزند شیر دهد؛ مادری که برای نجات فرزندش از آسیب و بلا حاضر است خود را به هر آب و آتشی بزند؛ مادری که ضرب المثل مهر و محبت است؛ این مادر در قیامت به فرزندش می گوید: به یاد داری نه ماه تو را در شکم خود حمل کردم و دو سال در آغوشم به تو شیر دادم و چگونه در هر موقعیتی از

ص: 135

- 1- «شَدَّ يَتَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَالْمَوْتُ رَاحَةٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَيَكْرَهُ قَلَّةَ الْمَالِ وَقَلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ» (الخصال، ج 1، ص 74، ح 115 میزان الحكمة، ج 3، ص 1171)
- 2- «أَقْنَعْ بِمَا أُوتِيْتَهُ يَخْفَ عَلَيْكَ الْحِسَابُ» (بحار الأنوار، ج 74، ص 187)
- 3- «حَسِّنْ خُلُقَكَ يُخَفِّفِ اللَّهُ حِسَابَكَ» (مجموعه ورام، ج 2، ص 164)
- 4- «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسِبُهُ اللَّهُ حِسَاباً يَسِيراً وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ قَالُوا وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ تُعْطَى مِنْ حَرَمِكَ وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (بحار الأنوار ج 7، ص 96 - تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 537)

توانگی داری و حفاظت کردم و برای به ثمر رسیدن چه رنج‌هایی را تحمل نمودم، اکنون با مقداری از بار گناه من را به پرونده خود منتقل کن تا مرا به دوزخ نبرند. ولی فرزند با شنیدن این پیشنهاد از مادر می‌گریزد و فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد تا دیگر بار این پیشنهاد را نشنود !!

آری، قیامت برای بدکاران روزی است که «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنَ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» (عبس/34-36)؛ «روزی که [در قیامت] انسان از برادر و پدر و مادر و همسر و فرزندش می‌گریزد» (1)

حساب در قیامت (حکایت)

پدری به پسرش گفت: امروز هر حرفی را با مردم می‌گویی و آنچه بر زبان می‌آوری و همه کارهایت را به هنگام نماز عشا به من بگو!

آن پسر، در وقت مشخص شده با رنجی بسیار و تکلفی تمام، یک روز گفتار و کردار خویش را به پدرش گزارش داد.

روز دیگر، پدر همین درخواست را تکرار کرد.

پسر گفت: ای پدر! هر کار دشواری که می‌خواهی به عهده من بگذارد؛ اما این کار را از من نخواه که طاقش را ندارم.

پدر گفت: ای پسر! هدفم این بود که هوشیار باشی و از حساب قیامت بترسی امروز طاقش را پس دادن حساب یک روزه با پدر خویش را با چندین لطف، نداری؛ فردا حساب همه عمر را با قهر، چگونه طاقش می‌آوری؟ (2)

ص: 136

1- عبرت آموز، ص 260.

2- داستانهای موضوعی، ص 245 به نقل از داستانهای کشف الاسرار، ص 351.

«وَأَلِيَّ تُمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ» (هود/61)؛

«و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را فرستادیم گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید؛ شما را جز او هیچ معبودی نیست، و او شما را از زمین به وجود آورد و از شما خواست که در آن آبادانی کنید؛ بنابراین از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید؛ زیرا پروردگارم به بندگانش نزدیک و اجابت کننده دعای آنان است.» (1)

امام علی علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» فرمود:

«پس خداوند سبحان ما را آگاه ساخت که مردمان را به آباد کردن فرمان داده است، تا دانه و میوه و نظایر آنها که از زمین بیرون می آید و خدا آنها را روزی بندگان خود قرار داده است به وسیله معاش آنان باشد.» (2)

جایگاه کار در اندیشه اسلامی

شاید بتوان ادعا کرد که نیاز و احتیاج انسان از بقیه آفریده ها بیشتر است و از این رو به فعالیت بیشتری احتیاج دارد تا به وسیله آن، نیازهای گاه بی شمار خود را تأمین نموده و از این طریق، خود و خانواده اش را حفظ کند. نقش مثبتی که کار در تعالی و ارتقای شخصیت انسان دارد می تواند جنبه دیگری از ضرورت آن را نشان دهد. علاوه بر این، کسب درآمد، علاوه بر منافع شخصی آن برای اشخاص، موجب پیشرفت جامعه می شود که با توجه به طبیعت مدنی انسان، امری بسیار ضروری و حائز اهمیت است.

در اندیشه اسلامی، کار به منزله جهاد در راه خدا (3) و موجب کمال انسان (4) است.

هم در آیات قرآن و هم در روایات معصومین علیهم السلام الان به مسئله کسب و کار و ابعاد مختلف آن بسیار توجه شده است.

ص: 137

1- ترجمه حسین انصاریان

2- «فَاعْلَمْنَا سُبْحَانَ اللَّهِ أَنَّهُ قَدْ أَمَرَهُمْ بِالْعِمَارَةِ لِيَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا لِمَعَايِشِهِمْ بِمَا يَخْرُجُ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الْحَبِّ وَ الثَّمَرَاتِ وَمَا شَاكَلَ ذَلِكَ مِمَّا جَعَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَايِشَ لِلْخَلْقِ الْخَبَرَ» (الحياة، ج 4، ص 474 - مستدرک الوسائل، ج 13، ص 66)

3- رگ: الکافی، ج 5، ص 88 باب من کد علی عیاله

4- رک: الکافی، ج 5، ص 71، باب الاستعانة بالدنيا على الآخرة

اهمیت کار و تلاش در زندگی به اندازه ای است که طبق نقل های تاریخی، تمام پیامبران(1) و از جمله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و امامان علیه السلام برای امرار معاش زندگی کار می کردند و دیگران را نیز به کار کردن توصیه می نمودند.

علی بن ابی حمزه، از پدرش نقل می کند که گفت:

ابوالحسن (امام موسی کاظم) علیه السلام را دیدم که در زمینی متعلق به خودش کار می کرد، و پاهای او غرق عرق شده بود، عرض کردم: فدایت شوم! کارگران کجايند؟ فرمود: ای علی! کسانی با دست خود در زمین خویش کار کردند که از من و پدرم بهتر بودند. گفتم: کدام کسان؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و همه پدرانم، که با دست خود کار می کردند. با دست خود کار کردن کار پیامبران و رسولان و اوصیا و صالحان است»(2).

فضل بن ابی قره می گوید خدمت امام صادق علیه السلام که در باغش مشغول کار بود، رسیدم و عرض کردم: خدا ما را فدای شما کند، اجازه بدهید ما برایتان کار کنیم یا غلامان این کار را انجام دهند. حضرت فرمودند:

«نه، مرا به حال خود بگذارید، زیرا دوست دارم خداوند عز و جل مرا در حال کار کردن و زحمت کشیدن برای کسب روزی حلال ببیند»(3).

ابو عمرو شیبانی نقل می کند: امام صادق (علیه السلام) را دیدم که در دستش بیلی بود و ازاری ضخیم بر تن داشت و در بوستان خود کار می کرد و عرق از پشت او سرازیر بود. عرض کردم: فدایت شوم! اجازه بدهید من به جای شما کار کنم. فرمود: «من دوست دارم که مرد برای تأمین معیشت خود در گرمای آفتاب اذیت شود»(4).

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام علاوه بر اینکه نسبت به کار و تلاش اهتمام عملی داشتند توصیه هایی نیز پیرامون آن بیان فرمودند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هرکس دنیا را طلب کند به قصد این که آبروی خود را از مردم حفظ، رفاه خانواده اش را تأمین و به همسایه اش کمک کند، وقتی با خدا دیدار کند، چهره اش همانند ماه شب بدر می درخشد»(5).

ص: 138

1- امام صادق علیه السلام فرمود: «ما بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا قَطُّ حَتَّى يَسْتَرِعِيَهُ الْغَنَمَ ، يُعَلِّمُهُ بِذَلِكَ رِعِيَةَ النَّاسِ» (بحار الأنوار، ج 11، ص 65، ح 7)
2- «عَلِيٌّ بْنُ أَبِي حَمَزَةَ : رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْعَلُ فِي أَرْضٍ لَهُ قَدْ اسْتَنْقَعَتْ قَدَمَاهُ فِي الْعَرَقِ ، فَقُلْتُ لَهُ : جُعِلْتُ فِدَاكَ ، أَيْنَ الرَّجَالُ ؟ فَقَالَ : يَا عَلِيُّ ، قَدْ عَمِلَ بِالْيَدِ مِنْ هَذَا خَيْرٌ مِنِّي فِي أَرْضِهِ وَمِنْ أَبِي ، فَقُلْتُ لَهُ : وَمَنْ هُوَ ؟ فَقَالَ : رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ، وَأَبَائِي عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كَانُوا قَدْ عَمِلُوا بِأَيْدِيهِمْ ، وَهُوَ مِنْ عَمَلِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (الكافي، ج 5، ص 75، ح 10)

3- «الْفَضْلُ بْنُ أَبِي قُرَّةٍ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَمْعَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ فَقُلْنَا جَعَلْنَا اللهُ فِدَاكَ دَعْنَا نَعْمَلَ لَكَ أَوْ تَعْمَلَهُ الْعُلَمَاءُ قَالَا دَعُونِي فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ يَرَانِي اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَلُ بِيَدِي وَأَطْلُبُ الْحَلَالَ فِي أَدَى نَفْسِي» (من لايحضره الفقيه ج 3، ص 163، ح 3595)

- 4- «عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَبِيَدِهِ مِسْحَاةً وَعَلَيْهِ إِزْرٌ غَلِيظٌ يَعْمَلُ فِي حَائِطٍ لَهُ وَالْعَرَقُ يَصَابُ عَنْ ظَهْرِهِ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَعْطَيْتَنِي أَكْفِكَ فَقَالَ لِي إِنِّي أَحِبُّ أَنْ يَتَأَذَّى الرَّجُلُ بِحَرِّ الشَّمْسِ فِي طَلَبِ الْمَعِيشَةِ» (الكافي، ج 5، ص 76، ح 13)
- 5- مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا اسْتَعْفَافاً عَنِ النَّاسِ وَسَعِيّاً عَلَى أَهْلِيهِ وَتَعَطُّفاً عَلَى جَارِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَوَجْهُهُ مِثْلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ (وسائل الشيعة، ج 17، ص 31، ح 21876)

«اگر در خط مقدم جبهه، درگیری شروع شد، باز هم کار کردن و طلب روزی را در آن روز ترک نکن» (1)

امام صادق علیه السلام درباره معاذ (فروشنده کرباس) پرسش نمود. به آن حضرت عرض شد: او تجارت را رها کرده است. در این هنگام امام صادق علیه السلام فرمود:

«عمل شیطان را انجام داده است. کسی که تجارت را رها کند دو سوم عقل او رفته است...» (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«رها کردن کسب و کار، عقل را کم می کند» (3)

ممنوعیت بیکاری در اسلام

باید توجه داشت که در نگاه اسلامی، انتخاب شغل نه فقط راهی برای جلب روزی پروردگار بلکه علاوه بر این، برداشتن گامی است تا افراد دیگر آسوده زندگی کنند. از این رو، افرادی که بیکاری را پیشه خود کنند بی ارزش تلقی شده اند. بیکاری و تبلی در اسلام شدیداً ممنوع است. این مهم از آن روست که ثبات و بقای جامعه در گرو ثبات و بقای اقتصادی آن است و مقوله اقتصاد نیز بیگانه از مقوله فرهنگ و سیاست نمی باشد. نمی توان انکار کرد که کار یکی از پایه های مهم اقتصاد به شمار می رود. از این رو، بسیار بدیهی است که اسلام برای کار جایگاه ویژه ای قائل باشد و در مقابل، از بیکاری و تبلی و سهل انگاری به شدت نهی کند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«مردم در حالت بیکاری به نهایت گستاخ می گردند و به ناسپاسی گرفتار می آیند تا جایی که فساد فراوان می گردد و کارهای زشت شایع می شود، زیرا که اگر تمام این ها (امور معاش و کالاهای زندگی) در اختیار انسان گزارده می شد و نیازی به کار و تلاش در این امور نداشت، دیگر زمین زیر پای او - از گستاخی و ناسپاسی - بند نمی شد و کار او به جایی می رسید که به کارهایی دست بزند که مایه هلاکت او باشد» (4)

هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردی نگاه میکرد و از او خوشش می آمد می پرسید:

ص: 139

1- «يَا هِشَامُ ان رَأَيْتَ الصَّغِيرَ قَدِ انْتَمَى فَلَا تَدْعُ طَلَبَ الرِّزْقِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ» (الكافی، ج 5، ص 78، ج 7)

2- «وَسَدَّ أَلِ الصَّادِقِ ع عَنْ مُعَاذٍ بَيْعِ الْكُرَابِيسِ فَقِيلَ لَهُ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ عَمَلُ عَمَلِ الشَّيْطَانِ مَنْ تَرَكَ التَّجَارَةَ ذَهَبَ ثُلُثًا عَقْلِهِ أَمَا عَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قَدِمَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ فَاشْتَرَى مِنْهَا وَاتَّجَرَ وَرَبِحَ فِيهَا مَا قَضَى دَيْنَهُ» (عوالی اللئالی، ج 3، ص 193، ح 5)

3- تَرَكَ التَّجَارَةَ يَنْقُصُ الْعَقْلَ (الكافی، ج 5، ص 148، ح 1)

4- اسلام و توسعه، ص 32 به نقل از معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی، ص 224.

کاری دارد؟ اگر می گفتند: نه، می فرمود: از چشمم افتاد. پرسیدند: ای پیامبر خدا چرا چنین است؟ فرمود: برای اینکه مؤمن اگر حرفه ای نداشته باشد با دینش زندگی می کند (و به نام دین، بار دوش این و آن می شود). (1)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

«خداوند دشمن بنده ای است که زیاد می خوابد و بیکار است». § إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِيُغْضِبَ الْعَبْدَ النَّوَامَ، إِنَّ اللَّهَ يُغْضِبُ الْعَبْدَ الْفَارِعَ. (وسائل الشيعة، ج 17، ص 58، ح 21972) (2) «أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ حَيْفَةً بِاللَّيْلِ بَطَالًا بِالنَّهَارِ» (مستدرک الوسائل، ج 4، ص 340، ح 6954) (3) «قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ أَيُّ عِبَادِكَ أَبْغَضَ إِلَيْكَ قَالَ حَيْفَةً بِاللَّيْلِ بَطَالًا بِالنَّهَارِ» (بحار الأنوار، ج 73، ص 180، ح 8) (4) «أَخْشَى مَا خَشِيَتْ عَلَى أُمَّتِي كَبْرَ الْبَطْنِ وَ مُدَاوِمَةَ النَّوْمِ وَ الْكَسْلَ وَ ضَعْفَ الْيَقِينِ» (نهج الفصاحة، ص 173) (5) «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ» (الكافي، ج 5، ص 113، ح 1)

- 1- ابن عباس: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حِرْفَةٌ فَإِنْ قَالَ لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَيْلٌ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حِرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ. (بحار الأنوار، ج 100، ص 9، ح 38)
- 2- از امام علی علیه السلام نقل شده است که آن حضرت فرمود: «مبغوضترین آفریده نزد خداوند کسی است که همچون مردار در شب و بیکار در روز است».
- 3- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «حضرت موسی علیه السلام گفت: پروردگارا! از کدام یک از بندگانت بیشتر نفرت داری؟ خداوند فرمود: آن کس که شب هنگام چون مردار است، و روز بیکار».
- 4- در این دو بیان نورانی، سبک خاصی از زندگی نکوهش گردیده است که یکی از آنها ترک عبادت شبانه و صرف همه زمان شب به خواب است و دیگری، گذراندن روز به بیکاری و پرهیز از کار و تلاش. رسول گرامی اسلام علیه السلام فرمود: «برامت خویش، بیشتر از هر چیز، از شکم پرستی و پر خوابی و بیکارگی و بی ایمانی بیمناکم»
- 5- در آموزه های اسلامی، بی کاری و بی هنری مورد نکوهش قرار گرفته و در مقابل، انسان دارای حرفه، محبوب خداوند شمرده شده است چنانکه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «خداوند متعال مؤمنی را که دارای حرفه ای است، دوست دارد»

را به دست آورد و این نشان از اهمیت کار و تلاش در اسلام دارد.

در منابع حدیثی مواردی وجود دارد که حضرات معصومین در برخورد با کسانی که از کنار کناره گرفته و فقط به عبادت پرداخته بودند، برخورد نموده و آنها را مورد عتاب قرار دادند تا بینشی صحیح درباره عبادت و کار را به پیروان خویش القا نمایند. علی بن عبد العزیز گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: عمر بن مسلم چه کرد؟ گفتم: فدایت شوم، به عبادت پرداخت و تجارت را ترک کرد. فرمود: بیچاره او، آیا نمی داند که آدم بیکار دعایش مستجاب نمی شود؟ گروهی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله چون این آیه نازل شد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (هر کس از خدا بترسد، برای او راه رهایی قرار می دهد، و از جایی که گمان نمی برد به او روزی می رساند)، دکانهای خود را بستند و به عبادت پرداختند و گفتند: «روزی ما خواهد رسید». چون پیغمبر صلی الله علیه و آله این خبر را شنید، ایشان را نزد خود خواست و فرمود: «چه چیز شما را بر این کار واداشت؟»، گفتند: ای رسول خدا! خدا رساندن روزی ما را کفالت کرد و از این رو به عبادت پرداختیم. فرمود: «هر کس چنین کند دعایش مستجاب نخواهد شد، بروید دنبال کار (و طلب روزی حلال)» (1)

همت برای جلب روزی حلال

در آموزه های اسلامی، کار و تلاش هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی مورد ستایش قرار گرفته تا جایی که گونه ای عبادت به شمار می رود. (2) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله عبادت را دارای ده جزء معرفی فرموده که کار و تلاش برای به دست آوردن روزی حلال، نه جزء آن را تشکیل می دهد. (3) در روایتی دیگر، دارای هفتاد جزء دانسته شده که بالاترین و بزرگترین جزء آن کسب حلال است. (4)

در حدیث قدسی آمده است که خداوند می فرماید:

«ای احمد! همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن طلب روزی حلال است پس چون خوراکی و نوشیدنی خود را پاک کردی در پناه و حمایت من هستی» (5)

با توجه به این حدیث قدسی، درآمد حرام، شکافی را میان خالق و مخلوق ایجاد

ص: 141

1- عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسَدِّمٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ وَيْحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَمَّا نَزَلَتْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كُنِينَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيِّ ص فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمُ عَلَى مَا صَدَّ نَعْتُمُ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تُكْفَلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَنَّا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ (الكافي، ج 5، ص 84، ح 5 - الحياة، ج 3، ص 271)

2- ر.ك: مستدرک الوسائل، ج 13، ص 12، بَابُ اسْتِحْبَابِ طَلَبِ الرِّزْقِ وَ وُجُوبِهِ مَعَ الضَّرُورَةِ

3- الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ (مستدرک الوسائل، ج 13، ص 12، ح 14586)

4- الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءًا، وَأَفْضَلُهَا جُزْءُ طَلَبِ الْحَلَالِ. بحار الانوار، ج 100، ص 9، ح 36)

5- قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا أَحْمَدُ، إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ، فَإِنْ أَطِيبَ مَطْعَمَكَ وَ مَشْرَبَكَ فَأَنْتَ فِي حِفْظِي وَ كَنْفِي (بحار

نموده و موجب جدایی او از پروردگارش می شود.

اسلام با ایجاد چنین نگاهی نسبت به کار موجب گردید تا انسان مؤمن با انگیزه بیشتری به کار و فعالیت اهتمام نموده و استعداد خود را شکوفا سازد.

با اینکه اسلام بر کار و تلاش تأکید نموده و از بیکاری، برحذر داشته اما باین حال، هر نوع کار و هر گونه تلاشی را نیز مجاز ندانسته است. از نظر اسلام، تلاش برای کسب روزی حلال، همواره به عنوان یک اصل کلی القاء شده و آثار زیانبار درآمد حرام همواره گوشزد شده است. به فرموده رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله من یکی از حقوق فرزند بر پدرش، تأمین روزی او از راه حلال است. (1) از آثار بسیار گرانسنگ کسب روزی حلال، برخورداری از صفای درونی و باطنی و دستیابی به اشک چشم برای گریستن از خوف خدا است و در مقابل، درآمد حرام، مانعی برای استجاب دعا است.

رسول اکرم علیه السلام فرمود:

«هر کس از قوت حلال بخورد، قلبش رقت و صفا می یابد، چشمانش پر اشک می شود و برای استجاب دعایش مانعی نمی باشد». (2)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هر کس بخواهد دعایش مستجاب شود، باید کسب خود را حلال کند و حق مردم را بپردازد. دعای هیچ بنده ای که مال حرام در شکمش باشد یا حق کسی بر گردنش باشد، به درگاه خدا بالا نمی رود». (3)

در کلام امام باقر علیه السلام، پاک نگهداشتن شکم از حرام و تلاش برای درآمد حلال جهاد شمرده شده است. آن حضرت در پاسخ به کسی که عرض کرد: من در عمل ناتوانم و نماز و روزه کم به جا می آورم اما سعی می کنم جز حلال نخورم و جز با حلال نزدیکی نکنم فرمود: «چه جهادی برتر از پاک نگه داشتن شکم و شرمگاه؟!». (4)

کسب درآمد از راه حرام مورد توجه شیطان بوده و بستر مناسبی برای القای وسوسه های او است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ابلیس ملعون می گوید: در مورد بنی آدم، هر چه مرا خسته و ناتوان کند، یکی از این سه چیز مرا در برابر آدمی زاد ناتوان نمی کند: یکی به دست آوردن مال از راه غیر حلال، و دیگری جلوگیری کردن او از پرداخت واجب مالی، و سوم، مصرف

ص: 142

1- حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ... أَنْ لَا يَرْزُقَهُ إِلَّا طَيِّبًا (نهج الفصاحه ص 447، ح 1394)

2- مَنْ أَكَلَ مِنَ الْحَلَالِ الْقُوَّةَ صَفَا قَلْبُهُ وَرَقَّ وَدَمَعَتْ عَيْنَاهُ وَ لَمْ يَكُنْ لِدَعْوَتِهِ حِجَابٌ (مجمع البحرين ج 5، ص 353)

3- إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطَيِّبْ كَسْبَهُ وَ يُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ ، وَ إِنَّ اللَّهَ - لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَ فِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ (بحار الأنوار، ج 90، ص 321، ح 31)

4- قَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنِّي صَدَعْتُ الْعَمَلَ قَلِيلًا الصَّلَاةَ قَلِيلًا الصَّوْمَ، وَلَكِنْ أُرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا، وَلَا أَنْكِحَ إِلَّا حَلَالًا - : وَ أَيُّ جِهَادٍ أَفْضَلُ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَفَرَجٍ؟! (المحاسن، ج 1، ص 292، ح 448)

کردن آن در راه ناروا و حرام»(1)

در اندیشه اسلامی، رازق علی الاطلاق، فقط و فقط خداوند متعال است. انسان باید با تلاش و کوششی که انجام می دهد روزی مقدر را از راه حلال به دست آورد. متأسفانه عوامل مختلفی ممکن است موجب شوند که انسان راه صحیح و مورد تأیید خداوند را نپیموده و از راهی برای جلب روزی اقدام کند که از آن نهی شده است. چنین انسانی ممکن است به ظاهر گمان کند که به مقصود خود دست یافته است اما در حقیقت، چیزی جز ضرر نصیبش نمی شود.

امام علی علیه السلام فرمود:

«هر کس مالی را از راه غیر حلال بدست آورد، آن را در راه غیر حق مصرف خواهد نمود».(2)

و نیز فرمود: «بنده به سبب بی صبری، خودش را از روزی حلال محروم می کند و بیشتر از روزی مقدر هم نصیبش نمی شود»(3)

بر اساس آموزه های اسلامی، کار و تلاش برای دست یابی به درآمد بیشتر و افزایش ثروت، به خودی خود مورد نکوهش قرار نگرفته است بلکه نوع مصرف ثروت به دست آمده، در ستایش و یا نکوهش آن تأثیر دارد. مهم این است که درآمد از راه حلال و مطابق با موازین شرعی باشد.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «به خدا قسم، خواستار دنیا بوده و دوست دارم که آن را به دست آورم. حضرت از او پرسید: دوست داری با دنیا چه کنی؟ آن مرد پاسخ داد: با آن، به زندگی خود و عائله‌ام منفعت رسانم؛ صله رحم نمایم؛ صدقه بدهم؛ به سفر حج و عمره بروم. امام علیه السلام به او فرمود: این کار تو، دنیا طلبی نیست بلکه آخرت طلبی است»(4)

درباره تاثیر درآمدهای حرام در اخلاق، روایات بسیاری هم در جنبه اخلاق فردی و هم در جنبه اخلاق اجتماعی وارد شده است. از جمله آثار فردی آن می توان به سیاهی دل، لابلایگری و عیاشی، تباهی عمر، پلیدی نسل، خطر معنوی، تباهی عمل و عذاب اخروی اشاره نمود. در بعد اجتماعی، موجب سلب امنیت اجتماعی، رکود اقتصادی و رواج بی بند و باری، از بین رفتن فضایل و هلاکت اجتماع می شود.(5)

ص: 143

1- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ قَالَ إِبْلِيسُ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ لِيُجْنُودَهُ إِذَا اسْتَمَكَنْتُ مِنْ ابْنِ آدَمَ فِي ثَلَاثٍ لَمْ أَبَالِ مَا عَمِلَ فَإِنَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ مِنْهُ إِذَا اسْتَكْتَرَتْ عَمَلَهُ وَ نَسَى ذَنْبَهُ وَ دَخَلَهُ الْعُجْبُ (الخصال (صدوق)، ج 1، ص 132، ح 141)

2- مَنْ يَكْتَسِبْ مَالاً مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ يَصْرِفُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ (تصنيف غرر الحکم و درر الکلم ص 355، ح 8109)

3- إِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرُمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ، وَ لَا يُزَادُ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ (شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج 3، ص 160)

4- الکافی، ج 5، ص 72، ح 10.

5- ر.ک: اخلاق اقتصادی و سیاسی، ص 46-51.

طلب روزی حلال، صدقه است

امام زین العابدین علیه السلام سحرگاه در طلب روزی از منزل خارج شد.

عرض کردند: یابن رسول الله! کجا می روید؟

فرمود: از منزل بیرون آمدم تا برای خانواده ام صدقه ای بدهم.

عرض کردند: چطور به خانواده تان صدقه می دهید؟

فرمود: هرکس از راه حلال روزی را به دست آورد (و برای خانواده خود خرج نماید) در پیشگاه خداوند برای او صدقه محسوب می شود. (1)

تجارت با هفتاد دینار حلال

روزی جوانی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: سرمایه ندارم.

امام علی فرمود: درستکار باش! خداوند روزی را می رساند.

جوان بیرون آمد. در راه، کیسه ای پیدا کرد. هفتصد دینار در آن بود. با خود گفت: باید سفارش امام علیه السلام را عمل نمایم، لذا من به همه اعلام می کنم که اگر همیانی گم کرده اند نزد من آیند.

با صدای بلند گفت: هر کس کیسه ای گم کرده، بیاید نشانه اش را بگوید و آنرا ببرد.

فردی آمد و نشانه های کیسه را گفت، کیسه اش را گرفت و هفتاد دینار به رضایت خود به آن جوان داد.

جوان برگشت به حضور حضرت، قضیه را گفت.

حضرت فرمود: این هفتاد دینار حلال بهتر است از آن هفتصد دینار حرام و آن را خدا به تو رساند.

جوان با آن پول تجارت کرد و بسیار غنی شد. (2)

ص: 144

1- داستانهای بحار الأنوار، ج 1، به نقل از بحار، ج 46، ص 67.

2- داستانهای بحار الأنوار، ج 1، به نقل از بحار، ج 47، ص 117.

اسلام به عنوان برترین دین الهی، مجموعه کاملی از بایدها و نبایدهایی را که هر انسانی در زندگی دنیایی به آن نیاز دارد، فرو فرستاده است. از طرفی، بایدها و نبایدهای اسلامی صرفاً برای گذران زندگی موقت دنیا نبوده و هدفی فراتر از این مورد توجه است و آن دستیابی به سعادت در حیات جاودان اخروی است که پس از دنیا در انتظار نیکوکاران است.

از آنجا که هر کس برای گذران زندگی و تأمین معاش خود چاره ای جز کار و فعالیت ندارد بنابراین بخشی از آموزه های اسلامی به برنامه های مالی و اقتصادی افراد ارتباط یافته و در این راستا با در نظر گرفتن مصالح فرد از یک سو و مصالح اجتماع از سوی دیگر، قوانین لازم وضع شده است، قوانینی که با قطع نظر از مصالح و مفاسد شخصی افراد، با فطرت انسان منافاتی نداشته و در مسیر فطرت پاک وضع شده اند.

از نظر اسلام، برای تحقق مالکیت های فردی راه های مشخصی وجود دارد که با رعایت شرایط و احکام آن برای همگان قابل دسترس است. از طرفی ممکن است این مالکیت ها مورد تعدی و تجاوز و تصرف ناهلان قرار گیرد بنابراین در این راستا علاوه بر تربیت اخلاقی افراد، قوانینی قابل اجرا نیز وضع شده تا مالکیت افراد ضمانت شود.

نکته قابل توجه آن است که از نظرگاه اسلامی، آزادی افراد برای فعالیت های ناظر به کار و ازدیاد درآمدهای مالی نباید از حدود قوانینی که مصالح اجتماعی افراد را تضمین نموده است فراتر رود. توجه آموزه های اسلامی به درآمدهای به دست آمده از شراب فروشی، قمار، دزدی، کم فروشی، ربا، رشوه، غش و حيله در معامله، احتکار، اجتناب از ادای مزد کارگر، غصب و ... در همین راستا قرار دارد.

هشدارهای قرآن

در ارتباط با درآمدهای نامشروع، تعبیر «أکل مال به باطل» و نیز «سحت» را در آیات قرآن می بینیم که تعبیر «حرام خواری» همین معنا را می رساند. به آیات زیر توجه کنیم:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقرة/188)؛

«و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید، و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات دهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان [هم خوب] می دانید.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (النساء/29)؛

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد - و خودتان را مکشید، زیرا خدا همواره با شما مهربان است.»

«وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (النساء/161)؛

«و [به سبب] ربا گرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده ایم.»

«سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ» (المائدة/42)؛

«پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند...»

«وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ» (المائدة/62)؛

«و بسیاری از آنان را می بینی که در گناه و تعدی و حرامخواری خود شتاب می کنند. واقعا چه اعمال بدی انجام می دادند.»

«لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (المائدة/63)؛

چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرامخواری شان باز نمی دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می دادند.»

سه آیه اول، از اکل مال به باطل نهی می کند و به قرینه «بینکم»، منظور مطلق داد

و سندهای نامشروع است؛ زیرا اکل، شایع ترین شکل تصرف در مال است؛ و سه آیه دوم اکل «سحت» را ممنوع می دارد و سحت، هر معامله زشت و آلوده و ننگین است و معاملات حرام را «سحت» گویند. بنا بر مفاد هر دو نوع آیات، در حقیقت هرگونه شغلی باید از بیهودگی و بی حاصلی مبرا باشد تا به دیانت و جوانمردی انسان لطمه وارد نسازد؛ زیرا همانگونه که «سحت» پوسته ای است که از ریشه درخت کنده می شود معاملات و خدمات غیر مجاز و ناحق نیز اثر منفی اش در انسان تا جایی است که گویا دین و ایمان و مروت شخص را از ریشه و بنیاد می کند. (1)

باید توجه داشت که مراد از خوردن مال حرام، مطلق است خواه به مصرف خوردن و آشامیدن برسد یا به مصرف لباس و مسکن و غیره یا اینکه آنرا تصرف کرده، مصرف نکند. به همه این موارد عنوان «حرام خواری» داده می شود. (2)

شاید بتوان در یک بیان کلی و عام گفت:

توجه اسلام به چگونگی کسب درآمد بر این متمرکز شده است که هرگونه کسب درآمدی که منجر به ضرر رساندن به افراد جامعه باشد مشروع نبوده و باید از آن جلوگیری شود. گفتنی است که این ضرر رسانی فقط به ضررهای مادی محدود نشده و شامل ضررهای غیر مادی نیز می شود. از این رو، افراد جامعه اسلامی اجازه ندارند که از هر راهی و به هر شیوه ای به دنبال کسب درآمد باشند.

اگر در آموزه های اسلامی موجود در قرآن و سنت (به عنوان دو منبع اصیل اسلامی) نیک بنگریم خواهیم دید که نگاه اسلام به کسب و کار نگاهی است که با فطرت سلیم انسانی سازگار است؛ زیرا هر کسی که عقیده اش این باشد که انسان توانایی آن را دارد که محسن و قبیح برخی امور را درک کرده و بفهمد اذعان خواهد نمود که کسب درآمدی که موجب ضرر رساندن به دیگران و تجاوز به حقوق آنها باشد قبیح و مذموم است.

فاصله گرفتن از فطرت پاک انسانی به این منجر خواهد شد که سودجویی به عنوان یک اصل تلقی شده و همه چیز را تحت شعاع خود قرار دهد. نتیجه چنین رویکردی متزلزل شدن جامعه در پی تزلزل در رکن اقتصادی آن است که از سوی افراد سودجو به پیکر جامعه وارد می گردد.

ممنوعیت تصرف در مال دیگران

همگان اذعان دارند که یکی از ابعاد سلامت اجتماعی، سلامت و امنیت اقتصادی است. عوامل متعددی در رسیدن به این امنیت نقش دارد که یکی از آنها پرهیز از

ص: 147

1- ملاحظاتی پیرامون پیامهای اقتصادی قرآن، ص 339.

2- اخلاق اقتصادی و سیاسی، ص 46.

تصرف در مال دیگران بدون مجوز شرعی و عقلایی است. از نظر اسلام، اموالی را که انسان از طریق مشروع به دست می آورد محترم بوده و هیچ کسی حق ندارد بدون مجوز شرعی در آن تصرف کند. این حکم مهم اسلامی موجب تحکیم جامعه و ایجاد امنیت اجتماعی شده و می تواند نقش مؤثری در خشکاندن ریشه فساد داشته باشد.

هرگونه تصرف فاقد مجوز شرعی، مصداق «باطل» است که خداوند متعال از آن نهی نموده و خطاب به اهل ایمان می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ...» (النساء/29):

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال همدیگر را به ناروا مخورید - مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر، از شما [انجام گرفته] باشد...» اسلام اجازه نمی دهد که هر کس به خود حق دهد که هر چه به دستش می رسد تصاحب کند و از هر راهی که برایش ممکن باشد ثروت جمع نماید. از این رو، تصرف در اموال به دست آمده از طریق رباخواری، رشوه خواری، قمار بازی، کم فروشی، غصب و ... ممنوع می باشد. خداوند در مقام نکوهش قوم یهود و بیان یکی از اعمال زشت آنها می فرماید:

«وَأَخَذَهُمُ الرَّبُّ وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكَلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (النساء/161):

«و [به سبب] ربا گرفتنشان - با آنکه از آن نهی شده بودند - و به ناروا مال مردم خوردنشان، و ما برای کافران آنان عذابی دردناک آماده کرده ایم.»

همچنین درباره گروهی از دانشمندان دینی اهل کتاب آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (توبه/34):

«ای کسانی که ایمان آورده اید، بسیاری از دانشمندان یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا می خورند،...»

امام علی علیه السلام فرمود: «از گناهان بزرگ این است که مال مسلمانی را بدون حق تصرف کنند»⁽¹⁾

پیامدهای حرام خواری

اشاره

براساس احادیث اسلامی، برخی از پیامدهای کسب حرام و حرام خواری عبارت

ص: 148

1- «أَعْظَمُ الْخَطَايَا إِقْتِطَاعُ مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بغيرِ حَقِّ» (وسائل الشیعة، ج 16، ص 50، ص 20953)

است از:

1. توشه ای از آتش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر کس مالی را از غیر راه حلالش به دست آورد، توشه اش در آتش است» (1)

2. قبول نشدن حج و عمره و صلّه رحم

امام باقر علیه السلام فرمود:

«وقتی کسی مالی از راه حرام به دست آورد، خداوند حج و عمره و صلّه رحم را از او قبول نمی کند، بلکه ازدواج با آن مال هم مشکل خواهد بود» (2)

3. روی گردانی خداوند از حرام خوار

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که مال مؤمنی را به ناحق از او بگیرد و به او ندهد، خداوند از او روی گردان شده، کارهای او را سرزنش کرده، آنها را در نامه اعمال او نمی نویسد تا توبه کند و مالی را که از آن مؤمن گرفته، به او برگرداند» (3)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«هنگامی که لقمه حرام در شکم انسانی قرار گیرد، هر فرشته ای که در آسمان هاوزمین است، او را لعنت می کند و تا وقتی که آن لقمه در شکم اوست، خدا به او نگاه نمی کند، و هر کس که لقمه حرام بخورد، به سوی خشم خدا رفته است. پس اگر توبه کند، خدا می پذیرد و اگر قبل از توبه بمیرد، آتش به او سزاوارتر است» (4)

4. ممنوعیت ورود به بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«خداوند بر بهشت حرام نموده داخل شدن پیکری را که از حرام تغذیه شده باشد» (5)

ص: 149

1- قال رسول الله ص: مَنْ اِكْتَسَبَ مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ كَانَ زَادَةً اِلَى النَّارِ (بحار الانوار، ج 100، ص 10، ح 45)

2- «عن الحسين بن موسى الحنّاط عن ابيه قال ذكر عن ابي جعفر انه ذكر عنده رجل فقال ان الرجل اذا اصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج ولا عمره ولا صلّه رحم حتى انه يفسد فيه الفرج» (بحار الانوار، ج 100، ص 11، ح 48)

- 3- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ افْتَطَعَ مَالٌ مُؤْمِنٍ غَضَبًا بِغَيْرِ حَقِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ ع وَجِلَ مُعْرِضًا عَنْهُ مَا قَاتَا لِأَعْمَالِهِ الَّتِي تَعْمَلُهَا مِنَ الْبِرِّ وَالْخَيْرِ لَا يُثَبِّتُهَا فِي حَسَنَاتِهِ حَتَّى يَتُوبَ وَيَرُدَّ الْمَالَ الَّذِي أَخَذَهُ إِلَى صَاحِبِهَا (بحار الأنوار، ج 101، ص 294، ح 8)
- 4- «قَالَ ص إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَهُ كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ وَمَا دَامَتِ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَمَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنَ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنْ مَاتَ فَالتَّارُ أَوْلَى بِهِ» (مكارم الاخلاق، ص 150)
- 5- «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَرَّمَ الْجَنَّةَ جَسَدًا غُذِيَ بِحَرَامٍ» (مجموعه ورام، ج 1، ص 61)

5. جدایی از اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام فرمود:

«امیر مؤمنان بارها می فرمود: کسی که مال مؤمن را به حرام بخورد، از دوستان ما نیست».(1)

6. قبول نشدن نماز و مستجاب نشدن دعا

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که لقمه حرام بخورد تا چهل شب نمازش قبول نمی شود، و دعایش تا چهل روز مستجاب نمی شود، و گوشتی که آن لقمه حرام می رویاند، به آتش سزاوارتر است. آری، یک لقمه هم گوشت می رویاند».(2)

مال حرام (حکایت)

حضرت موسی علیه السلام شخصی را دید که دست تضرع و نیاز به سوی خدا بلند کرده و با گریه و ناله، از خدا می خواهد که حاجتش را برآورد.

وقتی موسی علیه السلام او را در آن حال دید، دلش سوخت و به سوی خدا متوجه شد و عرض کرد:

خدایا! این بنده تو است که در درگاهت ناله و گریه می کند، حاجتش را برآور!

خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد:

اگر او آن قدر دست هایش را بلند کند تا به آسمان برسد و به اندازه همه مردم زمین گریه کند و آن قدر ناله نماید که نفس او قطع شود حاجتش رابر نمی آورم!

حضرت موسی علیه السلام علت آن را پرسید و به موسی علیه السلام وحی شد:

این شخص در ظلم کردن به مردم اصرار دارد و شکمش پر از مال حرام است و در خانه اش مال حرام وجود دارد.

خانه او را جستجو کردند فقط شانزده درهم در آن بود.(3)

ص: 150

1- «كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَيْسَ بَوْلِي لَنَا مِنْ أَكْلِ مَالِ مُؤْمِنٍ كِرَامًا» (بحار الأنوار، ج 101، ص 296، ح 17)
2- عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: مَنْ أَكَلَ لُقْمَةً حَرَامًا لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَزْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسَدَّ تَجَبُّهُ لَهُ دَعْوَةٌ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْتَأَزُ أَوْلَى بِهِ وَ إِنَّ اللَّقْمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ. (بحار الأنوار، ج 63، ص 314، ح 7)
3- داستانهای موضوعی، ص 264.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ» (القدر 1-5)؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان

«ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم. * و از شب قدر، چه آگاهی کرد. * شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است. در آن [شب] فرشتگان، با روح، به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرر شده است] فرود آیند * [آن شب] تا دم صبح، صلح و سلام است».

نود و هفتمین سوره قرآن، سوره قدر است. این سوره، بیانگر نزول قرآن در شب قدر می باشد؛ همان شبی که خداوند آن را در این سوره مورد تعظیم قرار داده و برتر و بالاتر از هزار ماه معرفی نموده است.

علامه طباطبایی درباره مکی و یا مدنی بودن این سوره و شان نزول آن می نویسد:

«این سوره، هم احتمال مکی بودن را دارد و هم می تواند مدنی باشد، و روایاتی که درباره سبب نزول آن از امامان اهل بیت علیهم السلام و از دیگران رسیده خالی از تایید مدنی بودن آن نیست، و آن روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه این سوره بعد از خوابی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله دید، و آن خواب این بود که دید بنی امیه بر منبر او بالا می روند، و سخت اندوهناک شد، و خدای تعالی برای تسلیت این سوره را نازل کرد (و در آن فرمود شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است)»⁽¹⁾

نزول کامل قرآن در شب قدر

ظاهر اولین آیه سوره قدر بر این معنا دلالت دارد که خداوند همه قرآن را در شب قدر نازل کرده است⁽²⁾ نه اینکه بعضی از آیات آن را در این شب نازل نموده باشد.

ص: 151

1- ترجمه المیزان، ج 20، ص 560 - ونیز ر.ک: الدر المنثور، ج 6 ص 371.

2- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت فرمود: تورات پس از گذشت شش شب از ماه رمضان نازل گردید و انجیل پس از گذشت دوازده شب از ماه رمضان نازل شد و زبور در شب هجدهم ماه رمضان نازل گشت و قرآن در شب قدر نازل گردید
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: نَزَلَتِ التَّوْرَةُ فِي سِتِّ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْإِنْجِيلُ فِي اثْنَتَيْ عَشْرَةَ لَيْلَةً مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الزَّبُورُ فِي لَيْلَةِ ثَمَانِي عَشْرَةَ مَضَتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ نَزَلَ الْقُرْآنُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (الكافي، ج 4، ص 157، ح 5)

علامه طباطبایی برای تأیید این مطلب، دو دلیل ارائه می کند:

1. در آیه مورد نظر، تعبیر «انزال» به کار رفته (انزله) که در اعتبار یکپارچگی ظهور دارد، نه «تنزیل» که ظاهر در نازل کردن تدریجی است.
 2. دلیل دوم، وجود آیه دیگری است که در معنای آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» است. خداوند در آن آیه می فرماید: «وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ» (دخان/3) (سوگند به کتاب مبین، ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم).
خداوند در این آیه صریحا فرموده همه کتاب را در آن شب نازل کرده است؛ چون ظاهرش این است که نخست به همه کتاب سوگند خورده و بعد فرموده این کتاب را که به حرمتش سوگند خوردیم، در یک شب و یکپارچه نازل کردیم. (1)
- با این حال باید دانست قرآن کریم دارای دو گونه نزول است:

1. نزول دفعی: مقصود از نزول دفعی، نزول همه قرآن به صورت یکپارچه و در یک شب معین است (شب قدر).
2. نزول تدریجی: مراد، نزول قرآن در طول بیست و سال نبوت و رسالت پیامبرگرمی اسلام صلی الله علیه و آله می باشد. دو آیه زیر، نزول تدریجی قرآن را اثبات می کنند:

«وَقَرَأْنَا فَرَقَانَهُ لِنَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنُنَزِّلُهَا تَنْزِيلًا» (الإسراء/106)؛

«و قرآنی با عظمت را بخش بخش ابر تو نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم.»

«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» (الفرقان/32)

«و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یک جابر او نازل نشده است؟» این گونه ما آن را به تدریج نازل کردیم تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی بر تو خواندیم.»

شب قدر در ماه رمضان

در سوره قدر، نشانی از این که شب قدر در کدام یک از شب های سال است وجود ندارد. اما آیه دیگری در قرآن آمده است که زمان آن را ثابت می کند. خداوند در در آیه مورد نظر می فرماید: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» (البقرة/185) (ماه رمضان در همان ماه است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است).

بنابراین می توان از ضمیمه نمودن این آیه به اولین آیه سوره قدر نتیجه گرفت که

ص: 152

شب قدر، یکی از شب های ماه رمضان است.

شب قدر، در کدامین شب ماه رمضان؟

پس از اینکه ثابت شد شب قدر در ماه رمضان قرار گرفته است این پرسش مطرح می شود که کدام یک از شب های ماه رمضان، شب قدر است؟

پاسخ این پرسش نه در سوره قدر و نه در جای دیگری از قرآن نیامده است بلکه از روایاتی که از ناحیه معصومان علیهم السلام به دست ما رسیده، نشانه هایی از آن را می توان یافت.

در اینکه کدام شب از شبهای ماه رمضان است، گفتگو بسیار است و در این زمینه تفسیرهای زیادی شده؛ از جمله: شب اول، شب هفدهم، شب نوزدهم، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم، شب بیست و هفتم و شب بیست و نهم. ولی مشهور و معروف در روایات این است که در دهه آخر ماه رمضان و شب بیست و یکم یا بیست و سوم است، لذا در روایتی می خوانیم که در دهه آخر ماه مبارک پیغمبر اکرم نه تمام شبها را احیا می داشت و مشغول عبادت بود. (1)

برای روشن شدن مطلب لازم است به برخی از روایات اشاره شود:

1. سخن از سه شب

صاحب تفسیر مجمع البیان، روایتی را نقل می کند که راوی می گوید از امام صادق علیه السلام از شب قدر پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمود:

«در نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم آن را جستجو کن» (2)

2. تردید بین شب بیست و یکم و شب بیست و سوم

در روایتی حسان بن مهران می گوید از امام صادق علیه السلام از شب قدر پرسیدم.

حضرت فرمود:

«در شب بیست و یکم یا شب بیست و سوم آن را طلب کن» (3)

همچنین روایتی را عیاشی نقل می کند که راوی می گوید از امام باقر علیه السلام از شب قدر پرسیدم. حضرت فرمود: در دو شب است: یکی بیست و یکم و دیگری بیست و سوم. به حضرت عرض کردم: یکی از آن دو شب را برایم مشخص فرما. فرمود:

ص: 153

1- تفسیر نمونه، ج 27، ص 188.

2- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 10، ص 787.

3- «سَأَلْتُهُ عَنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ فَقَالَ التَّمِسُّهَا فِي لَيْلَةٍ إِحْدَى وَعِشْرِينَ أَوْ لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ» (الكافي، ج 4، ص 156، ح 1)

چه می شود که به هر دو شبی که یکی از آن دو، شب قدر است، عمل نمایی»(1)

در روایت دیگری، راوی می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شب قدر را به من خبر ده. فرمود: «شب بیست و یکم و شب بیست و سوم»(2)

3. تعیین شب بیست و سوم

در روایت عبد الله بن بکیر چنین آمده است که زراره از یکی از دو امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام روایت کرده و می گوید: از شبهایی که در ماه رمضان، در آن غسل مستحب است پرسیدم. فرمود: «شب نوزدهم و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم. و فرمود: شب بیست و سوم شب جهنی(3) است، و حدیث آن این است که جهنی بر رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم عرض کرد که منزل من از مدینه دور است. مرا به شبی هدایت فرما که در آن شب داخل مدینه شده و آن را احیاء بدارم. پس او را به شب بیست و سوم امر فرمود»(4).

توجه:

با اینکه در تعیین شب قدر میان روایات اختلاف مشاهده می شود اما در یکی از روایات آمده است که زراره می گوید امام صادق علیه السلام فرمود:

«تقدیر در شب نوزدهم، و ابرام در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است»(5)

بنابراین شاید بتوان با توجه به این روایت به گونه ای میان مجموعه روایاتی که درباره تعیین شب قدر وارد شده اند، جمع نمود.

علت نامگذاری به شب قدر

ظاهراً مراد از قدر، تقدیر و اندازه گیری است؛ پس شب قدر، شب اندازه گیری است. در آن شب، خدای متعال، حوادث یک سال را (یعنی از آن شب تا شب قدر سال آینده) تقدیر می کند؛ زندگی، مرگ، رزق، سعادت، شقاوت و چیزهایی دیگر از این قبیل را مقدر می سازد. آیه ششم سوره دخان که در وصف شب قدر است بر

ص: 154

1- روی العیاشی یاسناده عن زرارة عن عبد الواحد بن المختار الأنصاري قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن ليلة القدر قال في ليلتين ليلة ثلاث وعشرين وإحدى وعشرين فقلت أفرد لي أحدهما فقال و ما عليك أن تعمل في ليلتين هي إحداهما. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 10، ص 787).

2- عن شهاب بن عبد ربه قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام أخبرني بليلة القدر فقال: ليلة إحدى وعشرين و ليلة ثلاث وعشرين. (تفسير نور الثقلين، ج 5، ص 628)

3- شخصی به نام عبدالله بن انیس انصاری بود

4- في رواية عبد الله بن بكير عن زرارة عن أحدهما قال سألته عن الليالي التي يستحب فيها الغسل في شهر رمضان فقال ليلة تسع عشرة

وليلة إحدى وعشرين و ليلة ثلاث وعشرين وقال ليلة ثلاث وعشرين هي ليلة الجهنى و حديثه أنه قال لرسول الله ص إن منزلى نأى عن
المدينة فمرني بليلة أدخل فيها فأمره بليلة ثلاث وعشرين. (مجمع البيان في تفسير القرآن، ج 10، ص 788)
5- «التَّكْوِينُ فِي لَيْلَةِ تِسْعَةِ عَشَرَ وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ» (الكافي، ج 4، ص 159، ح 9)

این معنا دلالت دارد. در این آیه آمده است:

«فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» (در آن شب هر حادثه ای که باید واقع شود خصوصیاتش مشخص و محدود می گردد، این امری است خلف ناپذیر، امری است از ناحیه ما که این ماییم فرستنده رحمتی از ناحیه پروردگارت).

«فرق» به معنای جدا سازی و مشخص کردن دو چیز از یکدیگر است، و فرق هر امر حکیم جز این معنا ندارد که آن امر و آن واقعه ای که باید رخ دهد را با تقدیر و اندازه گیری مشخص سازند. و از این استفاده می شود که شب قدر، منحصر در شب نزول قرآن و آن سالی که قرآن در آن شبش نازل شد، نیست بلکه با تکرار سال ها، آن شب هم تکرار می شود. پس در هر ماه رمضان از هر سال قمری، شب قدری هست که در آن شب، امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه گیری و مقدر می شود. برای اینکه این فرض امکان دارد که در یکی از شب های قدر چهارده قرن گذشته، قرآن، یکپارچه نازل شده باشد ولی این فرض معنا ندارد که در آن شب، حوادث تمامی قرون گذشته و آینده تعیین گردد. علاوه بر این، کلمه «یفرق» به خاطر اینکه فعل مضارع است، استمرار را می رساند. در سوره مورد بحث هم که فرموده: «شب قدر از هزار ماه بهتر است» و نیز فرموده: «ملائکه در آن شب نازل می شوند» مؤید این معنا است. (1)

در مقابل این تفسیر برای نامگذاری شب قدر، تفسیرهای دیگری نیز وجود دارد که علامه طباطبایی آنها را مطرح نموده و مورد مناقشه قرار می دهد. (2)

از ابوذر روایت شده که می گوید به رسول خدا صلی الله علیه و اله وسلم عرض نمودم: ای رسول خدا! آیا شب قدر، شبی است که در عهد انبیاء بوده و امر بر آنان نازل می شد و چون از دنیا رفتند نزول امر در آن شب تعطیل شده است؟ فرمود: «نه، بلکه شب قدر تا قیامت هست». (3)

به گفته علامه طباطبایی، در این معنا، روایات زیادی از طرق اهل سنت نیز آمده است. (4)

پاسخ به یک پرسش

چنانکه گفته شد در هر شب قدر، امور سال آینده تا شب قدر سال بعد اندازه

ص: 155

1- ر.ک: ترجمه المیزان، ج 20، ص 561.

2- ر.ک: همان

3- عن أبي ذر (رضي الله عنه)، قال: قلت: يا رسول الله ليلة القدر شيء يكون على عهد الأنبياء ينزل عليهم فيها الأمر، فإذا مضوا رفعت؟ قال: لا بل هي إلى يوم القيامة

4- ر.ك: الدر المنثور، ج 6، ص 371.

گیری و مقدر می شود. پرسشی که ممکن است مطرح شود آن است که آیا آنچه در شب قدر، تقدیر و معین شده است قابل تغییر می باشد و یا اینکه آنچه مقدر شده با هیچ عاملی دگرگون نمی شود؟

در پاسخ می گوئیم:

هیچ منافاتی ندارد که در شب قدر، مقدر شود ولی در ظرف و زمان تحققش، به صورت دیگری محقق شود؛ چون کیفیت موجود شدن مقدر، امری است و دگرگونی در تقدیر، امری دیگر است. همچنان که هیچ منافاتی ندارد که حوادث در لوح محفوظ معین شده باشد ولی مشیت الهی آن را تغییر دهد، همانگونه که در قرآن کریم آمده است: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ^ط وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد|39) (خدا هر چه را که از مقدرات بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات می کند، و کتاب تغییر ناپذیر نزد او است). (1)

درباره عدم منافات تقدیر در شب قدر با آزادی و اختیار انسان باید گفت:

این امر هیچگونه تضادی با آزادی اراده انسان و مساله اختیار ندارد؛ چرا که تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگی ها و لیاقت های افراد، و میزان ایمان و تقوا و پاکی نیت و اعمال آنها است. یعنی برای هر کس آن مقدر می کنند که لایق آن است، یا به تعبیر دیگر زمینه هایش از ناحیه خود او فراهم شده، و این نه تنها منافاتی با اختیار ندارد و بلکه تأکیدی بر آن است. (2)

جایگاه شب قدر در کلام امام باقر علیه السلام

درباره برتر بودن شب قدر بر هزار ماه و فضیلت آن فضیل، زراره و محمد بن مسلم از حمران روایت کرده اند که وی از امام باقر علیه السلام درباره معنای آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» سؤال کرد.

حضرت در پاسخ فرمود: بله شب قدر که در هر سال در ماه رمضان و در دهه آخر آن می باشد، شبی است که قرآن جز در آن شب نازل نشده، و خداوند متعال درباره اش فرمود: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ».

سپس فرمود: در شب قدر، هر حادثه ای که باید در طول آن سال واقع گردد، تقدیر می شود، چه خیر و چه شر، چه طاعت و چه معصیت، و چه فرزندی که قرار است متولد شود، و یا اجلی که بنا است فرارسد، و یا رزقی که قرار است برسد. پس آنچه در این شب مقدر شود، و به آن حکم گردد حتمی است. در عین حال، مشیت

ص: 156

1- ر.ک: ترجمه المیزان، ج 20، ص 562.

2- تفسیر نمونه، ج 27، ص 187.

حمران می گوید: پرسیدم: منظور خدای تعالی از اینکه فرمود: «شب قدر بهتر است از هزار شب» چیست؟

حضرت فرمود: عمل صالح همچون نماز و زکات و انواع خیرات در آن شب بهتر است از همان اعمال در هزار ماهی که در آن، شب قدر نباشد. و اگر خدای تبارک و تعالی، جزای اعمال خیر مؤمنین را مضاعف نمی کرد، مؤمنین به جایی نمی رسیدند، ولی خداوند، پاداش حسنات ایشان را به خاطر محبت ما مضاعف می کند. (1)

ص: 157

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ وَرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ حُمْرَانَ : أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ : «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ» قَالَ نَعَمْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ هِيَ فِي كُلِّ سَنَةٍ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي الْعَشْرِ الْأَوَاخِرِ فَلَمْ يُنَزَلِ الْقُرْآنُ إِلَّا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» قَالَ يُقَدَّرُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ كُلُّ شَيْءٍ يَكُونُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا مِنْ قَابِلٍ خَيْرٍ وَ شَرٍّ وَ طَاعَةٍ وَ مَعْصِيَةٍ وَ مَوْلُودٍ وَ أَجَلٍ أَوْ رِزْقٍ فَمَا قُدِّرَ فِي تِلْكَ السَّنَةِ وَ قُضِيَ فَهُوَ الْمَحْتُومُ وَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْمَشِيئَةُ قَالَ قُلْتُ « لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ » أَيُّ شَيْءٍ عَنِي بِذَلِكَ فَقَالَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا مِنَ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ أَنْوَاعِ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الْعَمَلِ فِي أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَ لَوْلَا مَا يُضَاعَفُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمُؤْمِنِينَ مَا بَلَّغُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُضَاعِفُ لَهُمُ الْحَسَنَاتِ بِحُبَّتِنَا. (الكافي، ج 4، ص 157، ح 6)

وقف، از جمله موضوعات شرعی و عقلایی است که اهتمام به آن، در روایات اسلامی مورد تأکید و در میان عقلاء رایج بوده و هست. موضوع وقف موضوعی نیست که فقط در میان شیعه امامیه جریان داشته باشد بلکه حقیقتی است که سایر ادیان و ملل نیز تحت عناوین مختلف به آن ملتزم هستند. با توجه به آثار و پیامدهای نیک فراوانی که دارد زنده نگهداشتن این سنت شریف و اهتمام به آن می تواند کارکردهای قابل توجهی در ابعاد مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی داشته و مشکلات و معضلات بسیاری را در جامعه برطرف سازد.

تعبیراتی همچون «حبس شدن» و «حبس کردن»، «متوقف شدن»⁽¹⁾ و «متوقف کردن» درباره معنای لغوی وقف گفته شده است.⁽²⁾ این واژه در دانش فقه و در عرف فقها، اصطلاح خاصی بوده و به این معنا است که تحت ضوابط و شرایط خاصی، شخص، عین ملک مال خود را حبس نموده و منافع آن را در اختیار شخص یا اشخاصی قرار دهد تا از آن بهره مند شوند.⁽³⁾

گفتنی است که معنای اصطلاحی وقف، برگرفته و مستند به روایتی است که در آن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: «حَبْسِ الْأَصْلِ وَسَبْلِ الثَّمَرَةِ»⁽⁴⁾ در حدیث دیگری چنین آمده است: «حَبْسِ الْأَصْلِ وَ سَبْلِ الثَّمَرَةِ»⁽⁵⁾

موضع قرآن درباره وقف

آیه ای در قرآن وجود ندارد که به صراحت وقف و احکام آن را بیان نموده باشد.

آری، در چهار آیه، واژه «وقف» در معنای لغوی خود به کار رفته و به معنای اصطلاحی آن که در عرف فقها مطرح شده است، ارتباطی ندارد.⁽⁶⁾ با این حال نباید از کاربرد

ص: 158

1- قاموس قرآن، ج 7، ص 236

2- رک: لسان العرب، ج 9، ص 359؛ مصباح المنیر، ج 2، ص 669

3- به عنوان نمونه مرحوم محقق حلی در تعریف آن گفته: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الأصل و إطلاق المنفعة» (شرایع الاسلام، ج 2، ص 165)؛ یعنی وقف، عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است. امام خمینی (قدس سره) در تعریف وقف فرموده است: «تحبیس العین و تسبیل المنفعة» (تحریر الوسیله، ج 2، ص 62) یعنی وقف، عبارت از حبس کردن عین و رها گذاشتن منفعت آن است.

4- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 47، ح 16074.

5- عوالی اللئالی، ج 1، ص 225، ح 110.

6- کاربرد قرآنی واژه وقف در معنای لغوی در این آیات است: 1. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنعام/27) «و ای کاش منکران را هنگامی که بر آتش عرضه می شوند، می دیدی که می گویند: «کاش بازگردانده می شدیم و دیگر آیات پروردگاران را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم.» 2. «وَلَوْ تَرَىٰ إِذُ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ» (الأنعام/30) «و اگر بنگری هنگامی را که در برابر پروردگارشان باز داشته می شوند. [خدا] می فرماید: «آیا اینحق نیست؟» می گویند: «چرا، سوگند به پروردگاران که حق است» می فرماید: «پس به کیفر آنکه کفر می ورزیدید، این عذاب را بچشید» 3. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضِعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَوَلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (سبأ/31) «و کسانی که کافر شدند گفتند: «نه به این قرآن و نه به آن (توراتی) که پیش از آن است هرگز ایمان نخواهیم آورد.» و ای کاش بیدادگران را هنگامی که در پیشگاه پروردگارشان بازداشت شده اند می دیدی [که چگونه] برخی از آنان با برخی دیگر جدل و گفتگو می کنند کسانی که زیر دست بودند به کسانی که ریاست و برتری داشتند، می گویند: «اگر شما نبودید قطعا ما مؤمن بودیم.» 4. «وَقَفُّوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُومُونَ» (الصفات/24) «و بازداشتشان نمایند که آنها مسئولند»

آن در معنای لغوی، عدم مشروعیت وقف استفاده شود؛ زیرا آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که وقف اصطلاحی یکی از مصادیق آنها می باشد و از این نظر، مورد تأیید قرآن است.

آیات مورد نظر، آیاتی هستند که درباره ستایش و سفارش به احسان نمودن، انفاق کردن، تعاون (همکاری)، بر (نیکوکاری)، خیر، معروف، صدقه، باقیات الصالحات و تعبیر و عناوینی از این دست سخن می گویند. از آنجا که وقف، گونه ای احسان، آن هم از نوع ماندگار است بنابراین آیات مورد نظر بر وقف و مشروعیت آن نیز دلالت دارند. اساساً اگر با دقت بنگریم، خواهیم دید که وقف نه فقط مصادیقی برای نیکی و احسان بلکه یکی از بهترین مصادیق آن است. وقف، صدقه جاری، ماندگار و پایدار است. ممکن است سال ها از فوت واقف بگذرد اما آنچه را وقف نموده همچنان پابرجا باشد. سهم واقف از این پایداری، برخورداری از ثواب و اجری ماندنی است.

از بعد دیگری نیز می توان به این موضوع نگرست و آن اینکه یکی از آموزه های اسلامی که بسیار به آن ترغیب شده، خدمت به مردم بوده و در جای خود، امری مقدس شمرده شده است. سفارش به این امر بیانگر آن است که خشنودی خداوند متعال در آن نهفته شده که مورد سفارش قرار گرفته است. درباره اهمیت و ارزش خدمت به خلق روایات بسیاری وجود دارد. در یکی از آنها پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و اله وسلم فرمود:

«مردم، عیال خداوند هستند. پس محبوبترین مخلوق در نزد خدا کسی است که به عیال خدا سود برساند و اهل خانه ای را شاد گرداند»⁽¹⁾

از این رو، می توان با ایزاری به نام وقف، موجبات خشنودی خداوند را با سود رسانی به خلق خدا در زمینه های مختلف فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی فراهم نمود. سه نمونه از آیاتی را که می توان از عمومیت و کلیت آنها استفاده نمود و با توجه به تعبیری که در آنها به کار رفته است بر وقف نیز تطبیق کرد عبارتند از:

1. الباقیات الصالحات

خداوند می فرماید:

ص: 159

1- قال رسول الله (ص): «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيَّ اللَّهُ مَنْ نَفَعَ عِيَالَ اللَّهِ وَادْخَلَ عَلَيَّ اهْلِي بَيْتِ سُرُورًا.» (الكافی، ج 2، ص 164، ح 6)

«الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً» (الكهف/46)؛

«مال و پسران زیور زندگی دنیایند، و نیکیهای ماندگار از نظر پاداش نزد پروردگارت بهتر و از نظر امید نیز بهتر است».

به گفته مرحوم علامه طباطبایی، مقصود از «الباقیات الصالحات» اعمال صالح است؛ زیرا اعمال انسان، برای انسان نزد خدا محفوظ است. همچنین اگرچه براساس برخی روایات، منظور از «الباقیات الصالحات»، تسبیحات چهارگانه یعنی «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر» و در بعضی روایات «نماز» و در برخی دیگر، «مودت اهل بیت» دانسته شده است اما باید دانست که اینها از باب ذکر مصادیق آیه است. (1)

وقتی مقصود از تعبیر «الباقیات الصالحات»، عمل صالح باشد آنگاه وقف نیز از آنجا که اولاً عملی صالح و ثانیاً صدقه ای جاری، باقی و ماندگار می باشد به عنوان یکی از مصادیق آیه مطرح گردیده و بنابراین آنچه در این آیه درباره باقیات الصالحات گفته شده است، شامل وقف نیز می شود؛ یعنی وقف هم از نظر پاداش نزد پروردگار، بهتر و از نظر امید بهتر است.

تعبیر «الباقیات الصالحات» در آیه ای دیگر نیز به کار رفته و خداوند چنین فرموده است:

«وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرْدًا» (مریم/76)

«و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید، و نیکیهای ماندگاری نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش فرجام تر است».

2. انفاق

از جمله واژگان قرآنی که می تواند به سوی فرهنگ وقف راهبری نماید، واژه «انفاق» است که تعبیرات مختلفی در قرآن درباره آن به کار رفته و در صدد تشویق مؤمنان برآمده و برخی از آداب آن را بیان داشته است. از آنجا که وقف مال - با توجه به اینکه واقف آن را از ملکیت خود خارج نموده و منافع آن را برای دیگران آزاد می گذارد - یکی از مصادیق انفاق شمرده می شود بنابراین می توان اهمیت آن را از آیاتی که ناظر به موضوع انفاق می باشند، استفاده نمود و آن آیات را بر موضوع وقف نیز منطبق ساخت.

ص: 160

به عنوان نمونه در یکی از آیات چنین آمده است:

«الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقرة/274)؛

«کسانی که اموال خود را شب و روز، و نهان و آشکارا، انفاق می کنند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.»

در آیه ای دیگر می خوانیم:

«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ فَإِن لَّمْ يُصِدِّبْهَا وَابِلٌ فَطَلَّ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة/265)؛

«و مثل [صدقات] کسانی که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشته ای قرار دارد که اگر رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی برای آن بس است، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.»

3. خیر

از واژگان دیگری که می تواند اهمیت مسئله وقف را به عنوان یک کار «خیر» روش نماید، آیه ای است که خداوند در آن می فرماید:

«...وَمَا تَقْدُمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَحِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ وَأَعْظَمُ أَجْرًا...» (المزمل/20)؛

«...و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت...»

علامه طباطبایی درباره معنای واژه خیر، ذیل آیه «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (یوسف/39) می نویسد: کلمه «خیر» از نظر وزن، وصفی است که از ماده «خار، یخار، خیره» اشتقاق یافته که این ماده به معنای انتخاب و اختیار کردن یکی از دو چیز و یا دو عملی است که به وجهی در انجام و یا اخذ آن در تردید باشد، و خیر از آن دو، آن است که در مطلوبیت و فضیلت، برتری بردیگری داشته اخذ آن متعین باشد. پس خیر از دو عمل، آن عملی است که انجام و آن متعین باشد. و خیر از دو چیز آن است که از جهت انتخاب مطلوب باشد، مثلاً خیر از دو مال، آن مالی است که از جهت تمتع و استفاده مطلوبتر باشد. و خیر از دو خانه، آن خانه ای است که از جهت سکنی مطلوب تر باشد. و خیر از دو انسان،

آن فردی است که از جهت مصاحبت بهتر باشد. و خیر از دوری، آن رأیی است که اخذ به آن بهتر باشد. و خیر از دو آله آن معبودیست که از جهت پرستش بهتر باشد. (1)

با توجه به معنای واژه «خیر» اکنون باید توجه داشت که وقف مال به عنوان صدقه جاریه و ماندگار - که هم شخص از بهره های معنوی آن برخوردار شده و هم دیگران از منافع آن استفاده می کنند - یکی از روشن ترین مصادیق «خیر» است که به حکم آیه یاد شده آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهیم یافت.

تشویق به وقف در روایات معصومان علیهم السلام

اشاره

اگرچه در آیات قرآن، تعبیر «وقف» به کار نرفته است اما این موضوع در برخی از روایات با تعبیر «وقف» و در برخی با تعبیر «حبس» و در برخی با تعبیر صدقه «جاریه» مورد اشاره قرار گرفته و به آن ترغیب و تشویق شده است تا جایی که از جابر نقل شده که گفت: «هیچ توانگری در میان صحابه نبود مگر اینکه چیزی وقف کرده» (2)

در اینجا به نمونه هایی از روایات اشاره می کنیم:

1. وقف، فیضی همیشگی

در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم می خوانیم:

«هنگامی که فرزند آدم بمیرد عملش قطع می شود مگر در سه مورد: 1. فرزند صالح و شایسته ای که برایش دعا می کند. 2. دانشی که از آن انتفاع می برد. 3. صدقه جاری (مستمر و غیر منقطع).» (3)

طریحی در معنای «جاریه» می نویسد:

«یعنی ادامه دار و غیر منقطع، مانند وقف و سایر نیکی های مانند وقف» (4)

و ابن اثیر در این باره می گوید:

«یعنی متصل، مانند وقف هایی که برای انواع نیکی ها مهیا می شوند» (5)

در حدیثی از امام جعفر صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

ص: 162

1- ترجمه المیزان، ج 11، ص 238.

2- روی عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: لَمْ يَكُنْ مِنَ الصَّحَابَةِ ذُو مَقْدَرَةٍ إِلَّا وَقَفَ وَقَفًا. (عوالی اللئالی، ج 3، ص 261، ح 5)

3- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ: (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 230، ح 13960) - در روایت

ديگری چنين آمده است: قَالَ النَّبِيُّ (ص): «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: إِلَّا مِنْ صَدَقَةٍ تَجْرِي أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ أَوْ وَالدِّ صَالِحٍ يَدْعُوهُ» (بحار الأنوار، ج 2، ص 33، ح 70).

4- «أي الدارة المستمرة غير المنقطعة كالوقوف ونحوه من أبواب البر»؛ (مجمع البحرين، ج 1، ص 83).

5- «أي دارة متصلة، كالوقوف المرصدة لأبواب البر»؛ (النهاية، ج 1، ص 263).

«پس از مرگ، برای هیچ کس اجر و ثوابی نخواهد بود، مگر از سه چیز: 1. صدقه ای که در زمان زنده بودن خود به جریان انداخته است، و پس از فوتش نیز به آن عمل می شود. 2. راه و رسم درستکاری و دینداری که (در دوران زندگی پی نهاده است و) پس از مرگش مردم به آن عمل می کنند. 3. فرزندی صالح که برایش دعا کند»(1)

ابی کهمش از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«شش چیز است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها بهره مند می شود. فرزند شایسته ای که برای پدر آمرزش بطلبد و قرآنی که از آن او باشد و مورد استفاده قرار گیرد و چاه آبی که می کند و درختی که می نشاند و چشمه آبی که در راه خدا جاری می کند و رویه نیکی که از او به یادگار مانده و دیگران از او اتخاذ کنند»(2)

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

«بهترین چیزی بعد از مرگ، جانشین انسان می شود سه چیز است: فرزندی نیک که برایش آمرزش بطلبد. رویه ای نیکو که دیگران در آن رویه به او اقتدا کنند. صدقه ای که پس از او جریان داشته باشد»(3).

2. وقف، ذخیره ای برای آخرت

در اندیشه اسلامی، دنیا معبری برای رسیدن به زندگی جاوید اخروی است. جایگاه انسان در آخرت به نوع زندگی او در دنیا بستگی دارد. اگر در دنیا نسبت به انجام و امر الهی و ترک نواهی پروردگار التزام داشته باشد زندگی نیکوی اخروی در انتظار اوست و از نعمت های الهی در سرای آخرت متنعم خواهد گشت و در غیر این صورت، چیزی جز عذاب در انتظار او نیست. بنابراین، مؤمن هر آنچه می تواند باید توشه سفر آخرت را تهیه نموده و ذخیره سازد. در این راستا، وقف می تواند وسیله مناسب برای دستیابی به این مقصود باشد.

امام علی علیه السلام فرمود:

«صدقه و حبس (وقف) دو ذخیره اند؛ پس آنها را برای روز خودشان (قیامت) کنار نهید»(4)

ص: 163

1- «لَيْسَ يَتَّبِعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ: صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ، وَ سِدَّةٌ هُدَى سَنٍّ -هَا فَهِيَ يُعْمَلُ بِهَا بَعْدَ مَوْتِهِ، أَوْ وَلٌ -ذُصَّ -الْحَيَّ -يَ -دُعُ -وَلَهُ» (الكافي، ج 7، ص 56).

2- «سِتُّ خِصَالٍ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُؤْمِنُ بَعْدَ مَوْتِهِ: وَ لَدَّ صَالِحٍ يَسْتَعْفِرُ لَهُ وَ مُصَدِّحٍ يَقْرَأُ فِيهِ وَ قَلِيبٍ يَحْفَرُهُ وَ غَرْسٍ يَغْرِسُهُ وَ صَدَقَةٍ مَاءٍ يُجْرِيهِ وَ سُنَّةٍ حَسَنَةٍ يُؤْخَذُ بِهَا بَعْدَهُ» (بحار الأنوار، ج 6، ص 293)

3- «خَيْرٌ مَا يُحَلْفُ الرَّجُلُ مِنْ بَعْدِهِ ثَلَاثٌ: وَ لَدَّ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَ صَدَقَةٌ تَجْرِي يَبْلُغُهُ أَجْرُهَا وَ عِلْمٌ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِهِ» (بحار الأنوار، ج 6، ص 294)

4- «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ: الصَّدَقَةُ وَ الْحَبْسُ ذَخِيرَتَانِ قَدَعُوهُمَا لَيَوْمِهِمَا» (مستدرک الوسائل، ج 45، ح 18068).

3. وقف، کلیدی برای ورود به بهشت

امام علی علیه السلام در یکی از وقفنامه هایشان انگیزه خود را چنین بیان می کند:

«برای رضایت خداوند وقف کردم تا به سبب آن مرا داخل بهشت برین فرماید و از آتش دورم دارد و آتش را از صورتم دور فرماید، در روزی که صورتهایی سفید و صورتهایی سیاه اند»(1)

4. گشایشی از ناحیه خدا

حضرت باقر علیه السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم به مردی گذر کرد که در باغش درخت می کاشت. پس آن حضرت صلی الله علیه واله وسلم نزدش ایستاد و فرمود: تو را راهنمایی نکنم بر کشت درختی که ریشه اش پا برجاتر و میوه هایش زودرس تر و بهتر و پاینده تر باشد؟ عرض کرد: چرا مرا راهنمایی فرمای رسول خدا، فرمود: چون بامداد کنی و شام کنی بگو: «سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر». زیرا اگر آن را بگویی به شماره هر تسیبهای (یعنی هر یک مرتبه) ده درخت در بهشت داری (که هر درختی از آنها یکنوع) از انواع میوه ها (می دهد) و آنها از کارهای شایسته و پاینده است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پس آن مرد گفت: پس من شما را گواه گرفتم که این باغ من صدقه قبض شده و وقف است بر فقرای از مسلمانان که مستحق صدقه باشند، پس خدای عز و جل آیاتی از قرآن را نازل کرد: «اما آنکه حق خدا را داد و پروا داشت، و آباداش [نیکوتر را تصدیق کرد، بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت» (سوره لیل آیه های 5-6-7)(2)

5. برخورداری از رحمت خداوند

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم فرمود:

«بهشت متعلق به توبه کاران است و رحمت متعلق به وقف گذاران است»(3)

ص: 164

1- عَنْ عَلِيٍّ ص أَنَّهُ أَوْصَى بِأَوْقَافٍ أَوْقَفَهَا مِنْ أَمْوَالِهِ ذَكَرَهَا فِي كِتَابِ وَصِيَّتِهِ كَانَ فِيهَا ذِكْرُهُ مِنْهَا هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ وَفَقًا فَقَضِي فِي مَالِهِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِيطَالِبٍ ابْتِغَاءً وَجْهِ اللَّهِ لِيُولِجَنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَيَصْرِفَنِي عَنِ النَّارِ وَيَصْرِفَ النَّارَ عَنِّي يَوْمَ تَبْيَضُ وُجُوهُ وَتَسْوَدُ وُجُوهُ... (دعائم الاسلام، ج 2، ص 341، ح 1284)

2- مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ قَالَ: أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غَرْسٍ أَثْبَتَ أَصْلًا وَأَسْرَعَ إِبْنَاعًا وَأَطْيَبَ ثَمَرًا وَأَبْقَى قَالَ: بَلَى فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ: إِذَا أَصْبَحْتَ وَ أَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّ لَكَ بِذَلِكَ إِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ سَدِّجَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ أَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ، وَ هُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ فَقَالَ الرَّجُلُ: أَشْهَدُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَّ حَائِطِي هَذَا صَدَقَةٌ مَقْبُوضَةٌ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْ أَهْلِ الصُّفَّةِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (الكافي، ج 2، ص 506، ح 4 - ترجمه مصطفوی، ج 4، ص 268)

3- «الجنة لكل تائب و الرحمة لكل واقف» (نهج الفصاحة، ص 434، ح 1332)

چنانکه می دانیم یکی از ویژگی های پیامبر صلی الله علیه واله وسلم و امامان معصوم علیهم السلام این بود که به سفارش و توصیه زبانی نسبت به انجام کارهای پسندیده اکتفا نمی کردند بلکه در مرحله عمل نیز به انجام آن اهتمام داشتند. این روش در موضوع وقف هم جریان یافت. براساس مستندات تاریخی، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه واله وسلم و امامان علیه السلام از اموالی که به دست می آوردند، مقداری را وقف می نمودند. در اینجا به دو نمونه از این موارد اشاره می کنیم:

1. وقف در سیره پیامبر صلی الله علیه واله وسلم

مردی از یهودیان به نام مخیریق که در جنگ احد مسلمان شده بود، همراه سپاه اسلام در جنگ با مشرکان شرکت داشت. هنگامی که به سوی احد حرکت کرد، گفت: اگر من کشته شدم، هفت قطعه از باغهای من از آن رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم باشد. آن باغها عبارت بودند از: عواف، دلال، برقه، مبيت، حسنی، صافیه و حائط ام ابراهیم. مخیریق در این جنگ کشته شد و آن باغها از همان تاریخ، یعنی سال سوم هجری به ملک پیامبر صلی الله علیه واله وسلم درآمد و آن حضرت تصرف نمود. تا سال هفتم هجری کارگران رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم آن باغها را اداره می کردند تا این که در همان سال آن باغها را وقف کردند اما این وقف خاص بود، یعنی، بر اولاد و بر بنی هاشم وقف شد. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه واله وسلم خلیفه اول این باغها را گرفت ولی خلیفه دوم آن را به علی علیه السلام بازگردانید که در تاریخ مفصلاً نقل شده است. در مدارک مصادر تاریخی زمینهای دیگری به نام صدقات رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم ذکر شده است، از آن جمله: رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم و زمینی را وقف کرد و آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم اموالی را صدقه کرد و آنها را وقف قرار داد، و برای خرج مهمانان خود از آنها می گرفت، و آنها را بر فاطمه علیه السلام وقف کرد. [اوقاف] عراف و برقه و صافیه و مشربه ام ابراهیم و حسنی و زلال و منبت از جمله آنها بوده» (2)

2. وقف در سیره امام علی علیه السلام

راوی می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه واله وسلم غنایم را تقسیم کرد و یک قطعه زمین به علی علیه السلام رسید. علی علیه السلام

ص: 165

1- میراث جاویدان، شماره 39 و 40، وقف در سیره پیامبر و امامان شیعه، محمد علی چنارانی

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: «تَصَدَّقَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِأَمْوَالٍ جَعَلَهَا وَقْفًا وَكَانَ يُنْفِقُ مِنْهَا عَلَى أَصْدِيَانِهِ وَ أَوْقَفَهَا عَلَى فَاطِمَةَ (ع) مِنْهَا الْعُرَافُ وَ الْبُرْقَةُ وَ الصَّافِيَةُ وَ مَشْرَبَةُ أُمِّ إِبْرَاهِيمَ وَ الْحَسَنِيُّ وَ الزُّلَالُ وَ الْمُنْبِتُ» (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 51، ح 16087)

دستور داد در آن زمین چشمه ای حفر کنند و چشمه به آب رسید و مانند گردن شتر از آن آب به آسمان فوران کرد، لذا حضرت آن را «عین ینبع (چشمه جوشان)» نامید. کسی آمد که به آن حضرت مژده دهد. حضرت فرمود: وارث را بشارت ده! این صدقه ای است قطعی و مسلم برای حاجیان خانه خدا و مسافران راه آن. نه فروختنی است نه بخشیدنی و نه ارث بردنی. پس هر که آن را بفروشد یا ببخشد لعنت خدا و فرشتگان و مردم همه بر او باد و خداوند از او هیچ توبه و فدیة ای نپذیرد. (1)

اهمیت وقف در بهبود وضع جامعه

به دلیل وسعتی که در آثار وقف وجود دارد مجالی برای بیان آن در این نوشتار نیست. با این حال می توان آن را در دو بعد دنیوی و اخروی مورد توجه قرار داد. روایاتی را که پیش از این درباره تشویق به وقف از سوی معصومان علیهم السلام بیان نمودیم تا اندازه ای توانست تأثیر وقف نمودن را در بعد حیات معنوی و اخروی روشن نماید. علاوه بر این، آثار وقف در زندگی دنیایی نیز بسیار حائز اهمیت است. از باب نمونه می توان اهمیت آن را در سه بعد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار داد و مواردی را برشمرد:

1. تأسیس مراکز آموزشی و پژوهشی به منظور فراهم نمودن امکان دانش اندوزی و توسعه آن
2. تأمین هزینه های تحصیل در مقاطع و گروه های مختلف آموزشی و حمایت از علم آموزان مستعد
3. تأسیس و تأمین ساخت اماکن معنوی (مسجد، حسینیه، بقاع) و فرهنگی و پشتیبانی از فعالیت های آموزشی و ترویجی آنان در راستای ارتقای سطح فرهنگ دینی با محوریت قرآن و عترت
4. به جریان انداختن وقف در راستای رفاه عمومی
5. تأسیس مراکز درمانی به منظور تأمین بهداشت عمومی و حمایت از آنها
6. تأمین هزینه های ازدواج با تکیه بر آموزه های اسلامی
7. رفع دغدغه های سال های اولیه پس از ازدواج با تأمین برخی هزینه ها به منظور ترغیب به ازدواج و فرزند دار شدن
8. به جریان انداختن وقف در ایجاد و حمایت از کارهای تولیدی و خدماتی

ص: 166

1- عَنْ أَيُّوبَ بْنِ عَطِيَّةَ الْحَدَّادِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ قَسَمَ نَبِيُّ اللَّهِ الْفِي، فَاصَابَ عَلِيًّا أَرْضٍ - فَاخْتَفَرَ فِيهَا عَيْنًا فَخَرَجَ مَاءٌ يَنْبُعُ فِي السَّمَاءِ كَهَيْئَةِ عُنُقِ الْبَعِيرِ فَسَمَّاهَا يَنْبَعُ فَجَاءَ الْبَشِيرُ يَبْشُرُ فَقَالَ (ع) بَشِّرِ الْوَارِثَ هِيَ صَدَقَةٌ بَنَتْ بَنَاتًا فِي حَجِيجِ بَيْتِ اللَّهِ وَعَابِرِ سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُبَاعُ وَلَا تُوهَبُ وَلَا تُورَثُ فَمَنْ بَاعَهَا أَوْ وَهَبَهَا أَوْ وَّرَثَهَا لَعَنَهُ اللَّهُ وَالْمَلَائِكَةُ وَالنَّاسُ أَجْمَعِينَ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَدَقَةً وَلَا عَدْلًا. (بحار الأنوار، ج 41، ص 39، ح 18)

به طور کلی، هر جا که بتوانیم با وقف بخشی از اموال خود (حتی به مقدار اندک) - به طوری که اصل آن محفوظ مانده و منافع آن مورد استفاده دیگران قرار گیرد - اقدام نماییم گامی برای بهبود وضع جامعه (محلّه یا شهر یا استان یا کشور) برداشته ایم و در زمره واقفان قرار گرفته ایم و آن را برای آخرت خویش پس انداز نموده ایم.

قرآن کریم (با ترجمه فولادوند)

اخلاق اقتصادی و سیاسی، علی اصغر الهامی نیا، نعمت الله یوسفیان، سید تقی حسینی، اداره آموزش عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، زمستان 1384، چاپ دوم.

اسلام و توسعه، علی اخترشهر، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1386، چاپ اول.

اعتدال و میانه روی در کارها، عبدالحسین اوحدی حائری، مقدمه و تصحیح و تحقیق: صفر فلاحی، نشر تجرید، تابستان 1389، چاپ اول.

الأمالی، ابن بابویه، محمد بن علی، ناشر: کتابچی، تهران، 1376 ش، چاپ ششم.

الأمالی، طوسی، محمد بن الحسن، دار الثقافة، قم، 1414ق، چاپ اول.

أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیضاوی، عبدالله بن عمر، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1418ق، چاپ اول.

بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1403ق، چاپ دوم.

البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی سید هاشم، بنیاد بعثت، تهران، 1416ق، چاپ اول.

پرتوی از نور، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، 1388، چاپ دوم.

پند تاریخ، موسی خسروی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1362ش، چاپ دهم.

پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، مدرسه الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام، 1375ش، چاپ سوم.

تحریر الوسيلة، خمینی، سید روح الله موسوی، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم، چاپ اول.

ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، سید محمد حسین، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1374ش، چاپ پنجم.

تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی، ایران، قم، 1366ش، چاپ اول.

تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تحقیق: محمد حسین شمس الدین، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، 1419ق، چاپ اول.

تفسیر جوامع الجامع، طبرسی، فضل بن حسن، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت

حوزه علمیه قم، تهران، 1377 ش، چاپ اول.

تفسیر روح البیان، حقی بروسوی، اسماعیل، دارالفکر، بیروت، بی تا.

تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1368 ش، چاپ اول.

تفسیر نمونه، مکارم شیرازی ناصر، دارالکتب الإسلامية، تهران، 1374 ش، چاپ اول.

تفسیر نور الثقلین، العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، ناشر: اسماعیلیان، قم، 1415ق، چاپ چهارم.

تفسیر نور، قرآنی محسن، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، 1383 ش، چاپ یازدهم.

تهذیب الاحکام، طوسی، محمد بن الحسن، مصحح: خراسان، حسن الموسوی، دارالکتب الإسلامية، چاپ تهران، 1407 ق، چاپ چهارم.

الحديث (روایات تربیتی)، محمد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1368 ش.

الحیة، حکیمی، محمدرضا؛ حکیمی، محمد حکیمی، علی، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1380 ش، چاپ اول.

الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، ترجمه جعفری، نسیم کوثر، قم، 1382 ش، چاپ اول.

الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: جامعه مدرسین، قم، 1362 ش، چاپ اول.

داستانهای بحار الأنوار، مترجم و نگارنده: ناصر محمودی، ناشر: دار الهدی، 1385، چاپ اول.

داستان های موضوعی، کاظم سعید پور، نشر جمال، قم، 1390، چاپ ششم.

الدر المنشور في تفسير المأثور، سیوطی، جلال الدین، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق.

دعای مکارم الأخلاق در آینه قرآن و حدیث، حجت منگنه چی، مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه واله وسلم، قم، 1390 ش، چاپ دوم.

دعائم الإسلام، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، 1385 ق، چاپ دوم.

روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، آلوسی، سید محمود، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415ق، چاپ اول.

رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين (صلوات الله عليه)، السيد علي

ص: 169

خان الحسيني الحسنی الملذی الشیرازی، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، 1411 هـ. ق، الطبعة الأولى.

شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، 1404 ق، چاپ اول.

شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، حلي، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، مؤسسه اسماعيليان، قم، 1408 هـ ق، چاپ دوم.

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، حسكاني عبيد الله بن أحمد، تحقيق: محمد باقر محمودي، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، تهران، 1411 ق، چاپ اول.

عبرت آموز داستانهای کتب استاد حسين انصاريان، ناشر: دار العرفان، قم، تابستان 1388 چاپ سوم.

عوالی اللئالی العزیزية في الأحاديث الدينية، ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، دارسيد الشهداء للنشر، قم، 1405 ق، چاپ اول.

عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، نشر جهان، تهران، چاپ اول، 1378 ق.

الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، عبدالحسين أحمد الأميني النجفي، دار الكتب العربي، بيروت، 1387 هـ، الطبعة الثالثة.

غور الحكم، مترجم: سيد حسن شيخ الاسلامي، انتشارات انصاريان، قم، چاپ هفتم، 1385.

مفاتيح الغيب، فخرالدين رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1420 ق، چاپ سوم.

فرهنگ ابجدی، بستانی، فؤاد افرام، مترجم: مهيار، رضا، انتشارات اسلامي، تهران، 1375 ش، چاپ دوم.

قاموس قرآن، قرشي بنابي، علي اكبر، دار الكتب الإسلامية، تهران، 1412 ق، چاپ ششم.

قصه های دلنشین، کاظم سعید پور، نشر جمال، تهران، 1389 ش، چاپ سوم.

الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، مصحح: غفاري علي اكبر، و آخوندي محمد، دارالكتب الإسلامية، تهران، 1407 ق، چاپ چهارم.

كتاب العين، فراهيدي، خليل بن أحمد، نشر هجرت، قم، 1409 ق، چاپ دوم.

الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، زمخشري، محمود دار الكتاب العربي، بيروت، 1407 ق، چاپ سوم.

الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ثعلبي نيشابوري ابو اسحاق احمد بن ابراهيم، دار احياء التراث العربي، بيروت، 1422 ق، چاپ اول.

گناه شناسی، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، تهران، 1387، چاپ نهم.

لسان العرب، ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر، بيروت - لبنان، 1414 هـ ق، چاپ سوم.

مجمع البحرين، طريحي، فخر الدين، كتابفروشى مرتضوى، تهران - ايران، 1416 هـ ق، چاپ سوم.

مجمع البيان في تفسير القرآن، طبرسى، فضل بن حسن، تحقيق: محمد جواد بلاغى، انتشارات ناصر خسرو، تهران، 1372 ش، چاپ سوم.

مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ورام ابن ابى فراس، انتشارات مكتبة فقيه، چاپ اول.

المحاسن، برقى، احمد بن محمد بن خالد، دار الكتب الإسلامية، قم، 1371 ق، چاپ دوم.

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، میرزا حسین، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت - لبنان، 1408 هـ ق، چاپ اول.

المصباح المنير في غريب الشرح الكبير الرافعي، أحمد بن محمد بن على المقرئ الفيومي، دار الفكر.

معاني الأخبار، ابن بابويه، محمد بن على، محقق / مصحح: غفارى، على اكبر، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1403 ق، چاپ اول.

معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی علیه السلام، محمد حکیمی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، 1370، چاپ اول.

المفردات فی غریب القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دارالعلم - الدار الشامیة دمشق - بیروت، چاپ اول، 1412 ق.

مکارم الاخلاق، طبرسى، حسن بن فضل، ناشر: الشريف الرضى، قم، 1412 ق/1370 ش، چاپ چهارم.

ملاحظاتى پیرامون پیامهای اقتصادى قرآن، دکتر سيد جمال الدين موسوى اصفهانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1378، چاپ اول.

من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن على، مترجم: غفارى، على اكبر و غفارى محمد جواد و بلاغى، صدر، نشر صدوق، تهران، 1367 ش، چاپ اول.

من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، 1404 ق، چاپ دوم.

میزان الحكمة، محمد محمدى رى شهرى، مترجم: حميد رضا شينخى، دارالحديث، قم، 1384، چاپ پنجم.

النوادر، راوندی كاشانى، فضل الله بن علي، دار الكتاب، ايران، قم، بی تا، چاپ اول.

النهاية في غريب الحديث و الأثر، ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، قم، 1367 ش، چاپ چهارم.

نهج البلاغة، شريف الرضى، محمد بن حسين، ترجمه دشتى، ناشر: مشهور، ايران، قم،

نهج البلاغة، شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، 1378، چاپ چهاردهم.

نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم، ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، 1382 ش، چاپ چهارم.

وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، 1409ق، چاپ اول.

هزار و یک حکایت اخلاقی، محمد حسین محمدی، ناشر: چاف، قم، 1386، چاپ اول.

همتایی قرآن و اهل بیت علیهم السلام جوادی آملی، عبدالله، نشر اسراء، قم، 1389 ش، چاپ اول.

یکصد موضوع 500 داستان، سید علی اکبر صداقت، انتشارات ناصر، قم، 1379، چاپ دوم.

ینایع المودة، سلیمان بن ابراهیم الحسینی البلخی القندوزی الحنفی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، 1430ق / 2009م، الطبعة الثانية.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

